

فهرست مطالب

- ۲..... قطعنامه تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری
به مناسبت اول ماه مه ۲۰۱۵ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴
- ۴..... باز هم در ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران
ایجاد مانع در جهت همبستگی کارگران تنها یک راه ندارد
- ۱۲..... روز جهانی کارگر و ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگری
- ۱۳..... حوادث کار
- ۱۴..... تاملاتی برناتوانی سازمانی اشکال کهنه در آوردگاه مسایل نو
- ۱۷..... کارگران و معضل اعتیاد در ایران
- ۲۳..... چرا افزایش حقوق دستمزد ۱۷ درصدی؟!
- مصاحبه با دو نفر از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و جنبش لغو کار کودک، اکبر یزدی
و حسین میربهراری در رابطه با ارتباط جنبش لغو کار کودک با جنبش کارگری
- ۲۴.....
- ۳۲..... ضرورت پیوند جنبش زنان با مبارزات کارگری
- ۳۴..... کارل مارکس و جمع بندی کیفرخواست کودک کار در سطح تاریخی جامعه ی اروپا
- ۳۵..... شعر کارگری
- ۳۵..... لزوم اتحاد معلمان با کارگران
- (وظیفه فعالین صنفی معلمان چیست؟)
- ۳۷..... قیام یک تبریک



قطعه‌نامه تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری به مناسبت اول ماه مه ۲۰۱۵ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی کارگران، همبسته‌تر باد اتحاد کارگران، معلمان، پرستاران و نهادها و تشکلهای مستقل کارگری، پیش بسوی اعتراضات متحدانه و سراسری برای پایان دادن به ستم معیشتی. این فراخوان ما تشکل‌ها و نهادهای مستقل کارگری به مناسبت اول ماه مه به عموم مردم زحمتکش ایران است.

ما امروز در حالی به مناسبت روز جهانی کارگر دست در دست هم نهاده ایم که بیش از هر زمان دیگری، جنبش عظیم و یکپارچه‌ای از کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر توده‌های زحمتکش مردم ایران بر سر معیشت و پایان دادن به فقر و فلاکت در حال شکل‌گیری است.

وقوع ده‌ها اعتصاب کارگری در جای‌جای کشور، تجمعات بی‌وقفه معلمان، اعتراضات متحدانه پرستاران و گسترش مبارزات کارگران از همراهی خانواده‌های کارگری در اعتراضات گرفته تا طومار نویسی و تجمع در مقابل مجلس و وزارت کار و اعتراضات در صنایع کلیدی همچون صنایع پتروشیمی و معادن و خودرو سازی‌ها که به طور روزمره‌ای در جریان هستند، همگی تنها گوشه‌هایی از بروز عینی این جنبش اجتماعی است که می‌رود با خلق صحنه‌های قدرتمندی از اعتراضات متحدانه و سراسری، بساط تحمیل بی‌حقوقی مطلق و ستم معیشتی بر میلیون‌ها خانواده کارگری را به چالشی تعیین‌کننده بکشد.

این جنبش در شرایطی هر روزه ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد که سرمایه‌داری حاکم بر ایران، چنان غرق در چپاولگری و کشمکش بر سر سهم‌خواهی از غارت دسترنج ما کارگران و زحمتکشان است که نه می‌تواند و نه می‌خواهد نقطه پایانی بر وضعیت مشقت‌بار موجود بگذارد. به همین دلیل نیز هست که با تصویب حداقل مزد ۷۱۲ هزار تومانی، تعیین چنین مزد تحقیرآمیزی را بی‌شرمانه به ما کارگران تبریک می‌گویند و سبانه‌تر از آن، با عدم پرداخت به موقع همین مزد، تداوم قطع سوبسیدها، افزایش هر روزه قیمت‌ها، آزاد سازی قیمت نان و اعمال ۹ درصد ارزش افزوده بر مایحتاج زندگی، دست به غارت و چپاول بی‌رحمانه‌ای از این دستمزد ناچیز و خفت‌بار می‌زنند و با سرکوب برحق‌ترین اعتراضات کارگری، محاکمه دسته‌جمعی کارگران معترض و محکوم کردن آنان به شلاق و زندان‌های طولیل‌المدت در صدد به تمکین واداشتن طبقه کارگر ایران

به وضعیت موجود و شرایطی مصیبت‌بارتر از این هستند. بدون تردید تحمیل فقر و فلاکت روز افزون بر میلیون‌ها خانواده کارگری و سیاست تشدید سرکوب اعتراضات کارگری، نه تنها مفری برای سرمایه‌داری حاکم بر ایران نخواهد داشت بلکه ما کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران را به مصافی تعیین‌کننده با وضعیت موجود خواهد کشاند و دیری نخواهد پائید که خشم در حال فوران ما کارگران و مردم زحمتکش ایران از این همه بی‌حقوقی، سرکوب و استیصال و درماندگی برای گذران زندگی، زمین را بر زیر پای عاملین و مسببین چنین وضعیتی داغ خواهد کرد. لذا ما امضاکنندگان این قطعه‌نامه با هشدار نسبت به تداوم سیاست تحمیل فقر و فلاکت و تشدید کم‌سابقه سرکوب اعتراضات کارگری و اعلام انزجار از تداوم چنین سیاست‌هایی، خواست‌های خود را به شرح زیر اعلام و مصرانه بر تحقق آنها پای می‌فشاریم.

۱- ما با محکوم کردن تعیین حداقل مزد ۷۱۲ هزار تومانی که با خیمه‌شب‌بازی دولت، کارفرمایان، نماینده‌های دست‌ساز کارگری و فضا سازی ریاکارانه رسانه‌های رسمی و حکومتی بر طبقه کارگر تحمیل شد، مصرانه خواهان تجدید نظر فوری در حداقل مزد مصوب و افزایش آن به سه میلیون تومان بر اساس سبد هزینه‌ی مطابق با استانداردهای زندگی امروزی هستیم.



۲- ما با حمایت قاطعانه از اعتراضات بر حق و بی‌وقفه معلمان و پرستاران، یگانه راه حل پایان دادن به ستم معیشتی موجود را اتحاد و یکپارچگی مبارزات عموم مردم زحمتکش ایران و بروز بیش از پیش آن به مثابه یک جنبش اجتماعی و سراسری می‌دانیم و خواهان تحقق فوری همه مطالبات معلمان و پرستاران هستیم

گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده‌اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی مطابق با استانداردهای امروزی برخوردار شوند. ۱۱- کلیه قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان فوراً لغو و برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی باید به رسمیت شناخته شود.

۱۲- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و رفح هر گونه تبعیض و نابرابری در پرداخت مستمری و حقوق و مزایای بازنشستگان هستیم و با تاکید بر اجرای بهداشت و درمان رایگان به عنوان یکی از حقوق اساسی مردم ایران به مثابه یکی از وظایف اصلی دولت، خواهان باز پس‌گیری طرح ادغام صندوق تامین اجتماعی در بیمه سلامت همگانی، محاکمه علنی و فوری غارتگران این صندوق و سپردن اختیار آن به دست نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران شاغل و بازنشسته بدون هر گونه اعمال نفوذی از سوی دولت و کارفرمایان هستیم.

۱۳- هرگونه کار کودکان مطلقاً باید لغو و آنان می‌باید از تامین اجتماعی کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از جنسیت، موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی و وابستگی‌های ملی، نژادی و مذهبی برخوردار شوند.

۱۴- ما خواهان رفع هرگونه تبعیض از کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت‌ها در ایران، توقف فوری اخراج آنان و اعطای حقوق شهروندی به این دسته از هم طبقه‌ای‌های خود هستیم.

۱۵- ما با تاکید بر ماهیت استثمارگرانه نظام سرمایه‌داری در همه جای دنیا و قدردانی از حمایت تمامی سازمان‌های کارگری جهان از مبارزات کارگران ایران، پشتیبانی خود را از اعتراضات کارگری در سرتاسر جهان اعلام می‌داریم و بر همبستگی بین‌المللی کارگران تاکید می‌کنیم.

۱۶- ما با محکوم کردن جنگ و جنایت و گسترش هر روزه آن در منطقه خاورمیانه، پیش آمدن این وضعیت هولناک و عروج بی سابقه جریان‌های تروریستی و سیاست وحشت‌آفرینی در کشورهای این منطقه را حاصل بن بست مناسبات سرمایه‌داری در پاسخ به نیازهای بشر امروز و سیاست‌های ضد انسانی دول غرب و منطقه میدانیم و با فراخوان به کارگران و مردم آزادیخواه در سرتاسر جهان برای اعتراض به جنگ و ویرانگری در منطقه خاورمیانه، خواهان توقف فوری آن هستیم.

۱۷- اول ماه مه روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

۳- ما تلاش‌های دولت و خانه کارگر برای تحمیل تشکلهای فرمایشی بر طبقه کارگر ایران را که از بالا و به شکل سازماندهی شده‌ای از طریق ایجاد انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌های دست ساز به پیش برده می‌شود قویاً محکوم می‌کنیم و با فراخوان به کارگران در محیط‌های کار برای برپائی سندیکاها، شوراهای مستقل کارگری، خواهان پایان دادن به هر گونه ممنوعیت و محدودیتی در ایجاد این تشکلهای بدون دخالت دولت و کارفرمایان هستیم.

۴- ما هرگونه سرکوب اعتراضات کارگری و مردمی، اعدام‌های گسترده، صدور احکام شنیع شلاق و زندان‌های طولیل‌المدت بر علیه کارگران معترض و تحمیل شرایط غیر انسانی بر فعالین کارگری در بند و دیگر زندانیان را قویاً محکوم می‌کنیم و خواهان توقف فوری اعدامها، لغو مجازات اعدام و شلاق از قوانین قضائی کشور، آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه کارگران و زندانیان سیاسی و توقف پیگردهای قضایی بر علیه آنان هستیم.

۵- آزادی بی‌قید و شرط اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، تجمع، اندیشه و بیان، احزاب و مطبوعات باید به عنوان حقوق مسلم و خدشه‌ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۶- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت و تاخیر در پرداخت مزد به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی به قانون تبدیل گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود.

۷- ما خواهان تامین امنیت شغلی، بر چیده شدن قراردادهای اسارت بار موقت و سفید امضا، حذف شرکت‌های تامین نیروی انسانی و پیمانکاری، قرار گرفتن کلیه کارگران شاغل از کارگاه‌های کوچک تا کارگران مناطق آزاد تحت پوشش کامل قانون کار و اجرای فوری بیمه کارگران ساختمانی هستیم.

۸- ما تصویب هر گونه قوانین ضد کارگری تحت هر عنوان و مصوبه‌ای را قویاً محکوم می‌کنیم و با تاکید بر وجود مواد ضد کارگری در قانون کار موجود، خواهان تغییر آن با دخالت نماینده‌های واقعی کارگران هستیم.

۹- ما گسترش روز افزون سوانح شغلی منجر به فوت و جرح را ناشی از زیاده‌خواهی و سود جوئی کارفرمایان و نتیجه سرکوب و پایمال شدن بدیهی‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی کارگران می‌دانیم و خواهان اعمال فوری بالاترین استانداردهای ایمنی در محیط‌های کار هستیم.

۱۰- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه‌ای باید متوقف

متشکل شوند و تشکل‌های سراسری آنان امری کلاسیک و شناخته شده است که تجربیات فراوانی در جنبش کارگری در باره آن وجود دارد و در این زمینه تشکل‌های نوع دوم تنها می‌توانند نقش حمایتی و پشتیبانی را داشته باشند، همان‌چنان که تا کنون در زمینه شکل‌گیری این تشکل‌ها نقش حامی و پشتیبانی خود را به خوبی ایفا کرده‌اند و هیچ کس در مورد کمک تشکل‌های نوع دوم به شکل‌گیری تشکل‌های نوع اول در سال‌های گذشته تردیدی ندارد.

اما: این کمک‌ها یعنی کمک تشکل‌های فعالان کارگری در شکل‌گیری تشکل‌های صنفی هر گاه که به صورت هماهنگ و همدلانه بوده است نتایج بسیار خوبی به بار آورده است و نمونه‌های آن را به خصوص در مورد تشکیل سندیکای هفت تپه و شرکت واحد مشاهده کرده‌ایم، اما هرگاه این همکاری‌ها و حمایت‌ها جنبه‌های فرقه‌گرایانه

به خود گرفته‌اند بیش از آنکه کمکی به این تشکل‌ها باشد



موجب تفرقه و شکاف در این تشکل‌ها شده است. در نتیجه بحث تشکل سراسری در این مورد خلاصه می‌شود در این پاراگراف که:

فعالان کارگری و تشکل‌های مربوط به این دسته (دسته دوم) اگر بخواهند در امر تشکل سراسری کارگران که از دل مبارزات آنان بیرون می‌آید و در عالی‌ترین شکل خود فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری است، نقش مثبتی ایفا کنند، در درجه اول باید بتوانند در میان خود یک هماهنگی و هم‌دلی و هم‌نوائی ایجاد کنند که محتوای آن می‌تواند تشکل سراسری طبقه کارگر باشد و شکل آن بستگی به پیشرفت امور این تشکل و هم‌چنین جریان‌ات جاری اجتماعی دارد. نمونه این چنین تشکل‌هایی را هم در مبارزات کارگران کشور خودمان در دهه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم و هم در کشورهای دیگری همانند ایتالیا، اسپانیا و آفریقای جنوبی و صحبت از جایگزینی تشکل نوع دوم به جای تشکل نوع اول نمی‌تواند مطرح باشد.

اما یک موضوع دیگر که در این زمینه مطرح و در باره آن بحث شد، نوع همکاری و هم‌جهتی این دو نوع تشکل

اسامی تشکل‌ها و نهادهای کارگری امضا کننده قلمنامه

به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- اتحادیه آزاد کارگران ایران
- ۲- انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه
- ۳- سندیکای کارگران نیشکر هفته تپه
- ۴- سندیکای کارگران نقاش استان البرز
- ۵- کانون مدافعان حقوق کارگر
- ۶- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری
- ۷- کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

باز هم در ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران

ایجاد مانع در جهت همبستگی کارگران تنها یک راه ندارد

علیرضا تقفی

قبل از ورود به بحث‌های انتقادی در مورد تشکل سراسری لازم می‌دانم به برخی مباحث مطرح شده در جلسات فعالان کارگری در مورد ساز و کار تشکل سراسری پردازم. زیرا در نقدها متوجه شده‌ام که برای برخی ابهاماتی وجود دارد که ناشی از آن است که در جریان مطالب مطرح شده نبوده‌اند.

در دومین جلسه از جلسات فعالان کارگری شیوه همکاری در جهت ایجاد تشکل سراسری مورد بحث قرار گرفت که خلاصه آن چنین است.

تشکل‌های موجود کارگری به دو دسته مشخص تعلق دارند.

۱- تشکل‌هایی هستند که در محیط کار شکل گرفته‌اند و به گونه‌ای روشن تشکلات صنفی کارگران هستند که از آن نمونه می‌توان به سندیکای شرکت واحد و سندیکای نیشکر هفت تپه یا انجمن صنفی خبازان سنندج یا تشکل‌های شکل گرفته در پتروشیمی‌ها و غیره اشاره کرد.

۲- تشکل‌های شکل گرفته از فعالان کارگری که تنها از یک رشته و یا از یک صنف مشخص نیستند اما دارای منشور و یا اساسنامه‌ای هستند که از حقوق و منافع کارگران دفاع میکند و این دفاع تنها از معیشت و زندگی اقتصادی کارگران و حقوق‌بگیران نیست بلکه شامل حقوق اجتماعی و انسانی کارگران و زحمتکشانشان نیز می‌شود.

تشکل‌های دسته اول می‌توانند در اتحادیه‌های سراسری و یا صنفی هم‌رده خود و در انتها در فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها

که از هر اتهام و دشنامی نسبت به فعالان فرو گذار نکردند . کسانی که خود سابقه درخشانی در همکاری با نهادهای وابسته به سرمایه داری دارند ، فعالان کارگری را بدون هیچ دلیل و مدرکی متهم به داشتن رابطه با نهادهای سرمایه‌داری کردند و همانند سی و پنج سال گذشته هر مخالف ضد سرمایه‌داری را وابسته به آمریکا دانستند و هر چه فعالان کارگری می‌گویند دلیل و مدرکتان چیست با کمال بی‌شرمی مخصوص مزدوران تنها به تکرار اتهام بسنده می‌کنند. ما به تجربه می‌دانستیم که کسانی که خود گرد و خاک به راه می‌اندازند و هیاهو می‌کنند، ریگی در کفش دارند و می‌خواهند رد گم کنند . اما شاید به جز شرکت در سمینار ترکیه و سمینار همیلتون مدرک دیگری نداشتیم . اما امروزه مدرک دیگری وجود دارد که این جریان پر هیاهو و تو خالی خود اولین تماس‌ها را با مرکز همبستگی آمریکا و یا همان سولیداریته سنتر گرفته است . اکنون مشخص شده است که جریانی که در کوران میارزات کارگری و تشکیل سندیکای نیشکر هفت تپه دست به تفرقه‌افکنی در میان فعالان کارگری زد ، خود از پیش‌تازان ارتباط با مرکز امریکائی سولیداریته سنتر بوده است .

و در تمام این سال‌ها آن را مخفی کرده است . فعالان کارگری که هر بار با مشقات فراوان تلاش می‌کنند تا بتوانند هماهنگی و همبستگی در جنبش کارگری به وجود آورند اکنون متوجه می‌شوند که یک جریان تفرقه‌افکن تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا از این هماهنگی و همدلی در میان فعالان کارگری جلوگیری کند . آنها در این مقطع اخیر تلاش فراوانی کردند تا با سرک کشیدن حتی در زندگی خصوصی افراد و به اصطلاح خودشان بر ملا کردن مسائل خصوصی و خانوادگی افراد به هر ترتیب که شده جلو فعالیت کوشندگان برای ایجاد تشکل سراسری را بگیرند . آنان که خود را قهرمانان مبارزه با سولیداریته سنتر معرفی می‌کردند اکنون باید پاسخ دهند که در تمام این سال‌ها چه سرو سری با آن نهاد داشته اند. بر ملا شدن اولین نشست نمایندگان آنان با نمایندگان سولیداریت سنتر در هتل «وست این پرنس» در کانادا ،

<https://www.google.ca/maps/place/The+Westin+Prince+Island+Toronto/Ox0:0x9a7edeaa0e0938c1>

که حتی می‌توان در آن نام افراد شرکت کننده از دو طرف و شماره اتاق را هم ذکر کرد، تمام فریب کاری‌های این گروه را در ایجاد تفرقه میان فعالان کارگری نقش بر آب کرد. ما همواره گفته‌ایم که در این زمینه با هیچ‌کس تعارف نداریم . این که چرا تا کنون این گروه این نشست را از دید فعالان کارگری مخفی کرده اند مطلبی است که

جریان مبارزات طبقه کارگر بود. شک نیست که این دو نوع تشکل (تشکل سراسری کارگران به صورت فدراسیون و کنفدراسیون و تشکل سراسری فعالان کارگری به صورت جبهه‌ای یا سازمانی) در بسیاری موارد وجوه مشترکی دارند که از آن جمله می‌توان در مورد آزادی تشکل‌های کارگری و به دنبال آن آزادی‌های اجتماعی یا بالارفتن استانداردهای زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران یا دفاع از حقوق برابر زنان و مردان و همچنین مراسمی مانند روز کارگر و بیان مطالبات اجتماعی کارگران یا مواردی همانند خصوصی سازی‌ها و تامین اجتماعی و همچنین مسئله اشتغال و بیکاری و موارد مشابه ، همکاری‌های نزدیک و هماهنگی داشته باشند که این همکاری‌ها همچنانکه در برخی موارد در گذشته نطفه‌های اولیه آن مشاهده شده است ، در سطحی وسیع تر ادامه یابد. در نتیجه به طور مشخص ما دو نوع همکاری و هماهنگی در جنبش کارگری را شاهد هستیم . همکاری نوع اول در میان تشکل‌های فعالان کارگری که در زمینه خواسته‌های اجتماعی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان و مزد و حقوق بگیران است که در این زمینه فعالیت‌های عمومی و آزادی‌های اجتماعی و حقوق برابر زنان و مردان و اقلیت‌های اجتماعی در همه زمینه‌ها را در بر می‌گیرد و ضرورت برنامه‌های مشترک و همدلی و هماهنگی بیشتر آنان را حول ساز و کارهای تشکیلاتی می‌تواند به اجراء در آورد .

و همکاری نوع دوم که میان این تشکل‌ها و تشکل‌های صنفی کارگران و مزد و حقوق بگیران در ارتباط با آزادی تشکل‌ها و ایجاد فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌های کارگری و صنفی است .

اکنون برخی موانع در این زمینه :

نظام سرمایه داری برای مقابله با مبارزات کارگران و جنبش کارگری از تمام توانائی‌های خود استفاده می‌کند تا در راه هر گونه ایجاد تشکلی سد و مانعی ایجاد کند . این سدها و موانع در اقلیم‌ها و کشورها و در میان مردم مختلف متفاوت است . از سرکوب مستقیم تا ترفندهای رنگارنگ . اگر سرکوب مستقیم جواب نداد به تخریب فعالان کارگری می‌پردازند و جو اتهام زنی و بدبینی را رواج می‌دهند و تمام تلاششان را در جهت به جان هم انداختن فعالان کارگری به کار می‌برند و در این میان عناصر نفوذی خود را به درو ن جنبش کارگری می‌فرستند تا به هر ترتیب جلو حرکت را بگیرند و در این زمینه تجربه‌های فراوان در طول تاریخ دوپست ساله گذشته وجود دارد . از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر و تا به مبارزات کارگران در عصر حاضر و آخرین نمونه آن در برخورد با مسئله ایجاد تشکل سراسری کارگران است



و پروپا گندهای مهندسی شده، در بخشی از فعالان کارگری جا خوش کرده است که باید با آن مقابله کرد. زیرا که این نوع رفتار مشخصه نظام سرمایه‌داری است. وقتی می‌خواهند جلو حرکتی را بگیرند با تخریب اشخاص موثر آن تلاش می‌کنند تا در دل رهروان حرکت تزلزل ایجاد کنند تا آنکه به خیال خود جلو حرکت را گرفته و یا در روند آن اختلال ایجاد کنند. یک هجمه سازمان‌دهی شده علیه شخص یا اشخاصی به راه می‌اندازند که تازه‌کاران را به خیال خود در تردید فرو برند. باید برای مقابله با این امور با اخلاق کارگری برخورد کرد و در برابر اتهام‌های بی دلیل و برخورد‌های شخصی سدی مقاوم ایجاد کرد.

۲- اساس تشکل سراسری بر ایجاد جو سالم و انسانی بر مناسبات مبارزان و انقلابیون است. هرزگی و به کار بردن الفاظ توهین‌آمیز باید از میان فعالان کارگری رخت بر بندد و به جای آن نقد صادقانه و خلاق جایگزین شود. هر کس به هرزگی قلم و زبان گشود باید جلو آن گرفته شود. یک تشکل، به خصوص اگر فراگیر باشد، نقش افراد در آن به حداقل می‌رسد. پس در این صورت جایی برای برخورد‌های شخصی نیست. تشکل دارای اساسنامه و آئین نامه در هر زمینه است و افراد تابع آن هستند و قدرت تصمیم‌گیری و حرکت در اختیار جمع است. فرد نمی‌تواند در آن تاثیر فوق‌العاده‌ای داشته باشد. تشکل سراسری محفل چند نفره نیست که در آن رابطه مرید و مرادی برقرار باشد و اساس ایجاد تشکل سراسری بر رد روابط محفلی است و از همین رو است که محفل‌گرایان از آن بیم دارند.

۳- ما از ابتدا می‌دانستیم که فرصت‌طلبان و رفرمیست‌ها که در پی حفظ نظام سرمایه‌داری هستند با این حرکت مخالفت خواهند کرد زیرا که جنبش سراسری طبقه کارگر در اساس خود رادیکال است و آنها نیز در این تشکل سراسری کمتر جایی برای خود می‌یابند. و خیلی زود این امر مشخص شده و آنان جبهه خود را روشن کردند. اما ما با انتقادات منطقی و نقد و بررسی‌های رفیقانه بایستی برخورد مناسب داشته باشیم تا بتوانیم در مسیر حرکت اشتباهات و اشکالات خود را بر طرف کنیم. بدون نقدی سازنده و مشفقانه نمی‌توان در این مسیر پر پیچ و خم و سنگلاخ راه را گشوده و مسیر را هموار کرد. به همین خاطر با آگاهی از این مسئله از ابتدا از همگان خواستیم تا در این مسیر ما را یاری کنند و هم اکنون نیز با آنکه تلاش خواهیم کرد که بر خی ابهامات را در اطلاع‌رسانی بر طرف کنیم باز هم از همگان می‌خواهیم که ما را در ارائه نقد و بررسی حرکت یاری کنند زیرا که این مسیر پر پیچ و خم بدون نقد و بررسی در هر گام عملی، راهی پیموده نخواهد شد.

این گروه تفرقه‌افکن باید پاسخ دهد اما آنچه به ما مربوط می‌شود این گروه تفرقه‌افکن که با تمام وجود تلاش می‌کند در برابر وحدت و همبستگی در جلو فعالان کارگری در داخل بایستد دیگر حنایش رنگی برای فعالان داخلی ندارد. اکنون مشخص می‌شود که شرکت طرفداران این گروه در سمینار همیلتون در کنار سولیداریته سنتر و تشویق فعالان کارگری داخل به مشارکت در سمینار ترکیه در داشتن سرو سری با این نهاد وابسته به سرمایه‌داری بوده است (هنگامی که شرکت این گروه و تشویق فعالان کارگری به مشارکت در سمینار ترکیه از جانب کانون افشا شد این گروه با یک استدلال عجیب که ما رفته بودیم برای افشاگری می‌خواستند قضیه را ماست مالی کند. تو گوئی برای افشاگری امریکا باید به دعوت کنگره آمریکا در آن کنگره به سخنرانی پرداخت).

حرف اصلی ما در این مورد مشخص است و از آنجا عزم خود را برای ایجاد تشکل سراسری طبقه کارگر جزم کرده‌ایم تلاش خواهیم کرد تا از هر پیش‌آمدی تجربه‌ای ساخته و به جنبش کارگری ارائه دهیم. این فرهنگ باید در میان فعالان کارگری نهادینه شود و از همگان بخواهیم آن را رعایت کنند.



۱- اتهام‌های بی دلیل و مدرک از هر کس و هر جا و به هر کس که باشد مردود است و نباید به آن تن داد. وقتی عده‌ای به شخص یا جریانی اتهام می‌زنند، این اتهام زندگان هستند که باید برای اتهامشان دلیل و مدرک بیاورند. متأسفانه شیوه‌های تبلیغات سرمایه‌داری

تعدادی از آنان محکومیت گرفته، دوران زندانشان را سپری کرده و یا معلق مانده‌اند... اکنون واقعا سوال این است که اگر این فعالان به ضرورت تشکل سراسری رسیده‌اند از آسمان به آن‌ها وحی نشده، آن‌ها در دل مبارزات کارگری بوده‌اند ما دل دیگری برای مبارزات کارگری نیافتیم. اگر این دوستان می‌شناسند آن را به ما نشان دهند.

در این میان هیچ شکی وجود ندارد که تشکل‌های صنفی کارگران امری است مربوط به محیط کار و فعالان کارگری تنها می‌توانند نقش حامی و کمک‌کننده را داشته باشند و به عنوان تسمه نقاله‌ای تجربیات را از بخشی به بخش دیگر منتقل کنند. کاری که تا کنون انجام داده‌اند و نام تشکل‌های فعالان کارگری (کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری... کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری... کانون مدافعان حقوق کارگر...) و اساسنامه‌های آنان تا کنون همین امر را می‌رسانده است. برخی نقدهای مطرح شده دیگر

برخی می‌گویند که در این جلسات برای ایجاد تشکل سراسری از همه دعوت نشده بود و چرا از ما دعوت نکردند...

۱- اولاً شرایط برای فراخوان عمومی همگان، فراهم نیست. به خصوص که اگر فراخوان عمومی داده شود به هر ترتیب جلوی آن گرفته خواهد شد و ما نمی‌توانیم جلسات وسیعی برگزار کنیم زیرا که جلسات حداکثر در گنجایش یک خانه معمولی است...

۲- هنگامی که شما می‌خواهید کاری جدید آغاز کنید حتما در ابتدا افرادی را که همفکرتر و هم نظرتر هستند، دعوت می‌نمایید و از همان قدم اول مخالفین را دعوت نمی‌کنید هرچند برای مخالفین حق مخالفت قائل هستید اما این عاقلانه نیست که مثلاً می‌خواهید به کوه بروید مخالفین کوهنوردی را دعوت کنید و یا می‌خواهید تشکل سراسری را تشکیل دهید در جلسه اول همه مخالفین را دعوت کنید- در این صورت کار از همان اول عقیم خواهد ماند- به عنوان مثال یکی از فعالان داخلی که خود را جزء مخالفین این امر می‌داند می‌گوید که از ما دعوت نشده. طبیعی است که از شما دعوت نشود... در هر حال ما درب همکاری را با کسی بسته‌ایم مشروط به آن که حسن نیت داشته باشند... به طور مشخص کسانی که در حملات اخیر و اتهامات ناروا به فعالان کارگری مشارکت داشته‌اند نمی‌توانند در پروسه ایجاد تشکل سراسری مفید باشند.

۳- نقدی دیگر از فردی در باره مقاله خانم نیکوروان ارائه شده که البته دارای مطالب خوبی است و از آن جمله دفاع از کارگرانی که با تعهد به سر کارشان برگشته‌اند که این امر را نباید به حساب کنار گزاردن فعالیت کارگری به حساب آورد.

اولین نقد وارد شده آن است که اغلب در نوشته‌هایشان گفته شده و در بسیاری از نوشته‌ها مشترک است (که دیگر برای جلوگیری از اطاله کلام از آوردن نام خودداری می‌کنم) عبارت از این است که: تشکل سراسری باید از دل مبارزات کارگران بیرون بیاید. این مطلب در چندین نوشته آمده است. شک نیست که این مطلبی درست است. اما از این منتقدین می‌توان تنها سوال کرد: دل مبارزات کارگری کجا است تا ما سری به دلش بزنیم. آیا مکان و زمان خاصی دارد؟ آیا مبارزات خاصی را باید دل مبارزات دانست؟

کسانی که امروزه ضرورت تشکل سراسری کارگری را مطرح می‌کنند نزدیک به پنج دهه است که در دل مبارزات چپ و کارگری قرار دارند. تشکل‌های موجود کارگری با تمام مبارزاتی که به هر نحو در پنجاه سال گذشته وجود داشته است یا مستقیماً در ارتباط بوده‌اند و یا با واسطه و از طریق فعالان آن حرکت کاملاً در جریان قرار گرفته‌اند. تجربه آن را جمع‌بندی کرده‌اند و تجارب خودشان را به فعالان منتقل کرده‌اند.

کسانی که امروز در دل مبارزات کارگری و چپ قرار دارند هر کدام سال‌های سال در ارتباط با این فعالیت‌ها در زندان‌ها به سر برده‌اند، در کنار مبارزین دخمه‌های زندان را پیموده‌اند و از حادثه روزگار جان سالم به در برده و باز هم به فعالیت ادامه داده‌اند و سپس تشکل‌های موجود را به سازمان درآورده‌اند. اگر این تشکل‌ها که در دوران فشار و سرکوب شکل گرفته‌اند در دل مبارزات نیستند لطفاً این دوستان بفرمایند دل مبارزات کجاست تا ما هم سری به آن جا بزنیم. تشکل‌های موجود کارگری در تمام مبارزات سال‌های گذشته مشارکت داشته‌اند. از سندیکای شرکت واحد تا سندیکای نیشکر هفت تپه و تا بندر ماهشهر و پتر. شیمی تبریز و مبارزات کارگران معادن، کیان تایر، عسلویه، پالایشگاه‌ها، لوله‌سازی صدرا، مبارزات صنفی خبازان، ایران خودرو، سایپا، چیت ری، و هر جا که نام ببرید این فعالان یا در درون آن بوده‌اند و یا با فعالان آن جریان در ارتباطی نزدیک قرار داشته‌اند و تجارب آنان را کسب کرده‌اند. کدام حرکت مبارزاتی بوده است که فعالان کارگری با آن بیگانه بوده‌اند. حتی در جریان‌ات خاک سفید، اسلام شهر، اعتراضات مشهد، قزوین، اعتراضات دانشجویی سال ۷۸ و اعتراضات سال ۸۸ در تمام این موارد فعالان کارگری از نزدیک همه آنان را مشاهده کرده و یا با افراد شرکت کننده در این اعتراضات از نزدیک ارتباط برقرار کرده و یا گزارش‌های دقیق آن‌ها را بررسی کرده‌اند. بسیاری از فعالان کارگری علاوه بر پرونده‌های این فعالیت‌ها دارای پرونده‌هایی از مشارکت در اعتراضات سال ۱۳۸۸ هستند و

دستمزد و گاه بر سر حقوق معوقه هم کاری‌ها میان دو و یا چند گروه و جود داشته است. از مجموع این تجربیات جمع بندی صورت گرفته در میان فعالان کارگری است که عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که این هماهنگی‌ها و همکاری‌ها باید دارای سازو کار منظمی شود و در حقیقت به نوعی قانون مند شود که البته معنی این مطلب همان ایجاد تشکلی با سازو کارهای مناسب است که دارای اساسنامه و منشور و آیین نامه‌های خاص خود باشد. حال این که این تشکل جدید یک جبهه کارگری باشد و یا به سمت تشکیل مثلا یک سازمان سراسری کارگران پیش برود، امری مربوط به آینده است. در گذشته هر بار که گروه‌های مختلف با یکدیگر هم کاری می‌کردند نتایج خوب و ملموس می‌گرفتند. اما با تمام شدن آن همکاری کار روزمره از سر گرفته می‌شد و تاثیر دراز مدتی در همکاری‌ها نداشت. به طوری که هم کاری‌های جدید بایستی دوباره از ابتدا آغاز شود. زیرا که هیچ اصولی برای هم کاری تدوین نشده بود. به همین جهت است که عده‌ای از فعالان کارگری به این نتیجه می‌رسند که این هم کاری‌ها باید دارای ساز و کار باشد و نام آن را تشکل سراسری کارگران می‌گذارند. این نتیجه از درون عمل هم کاری بدست آمده است که این هم کاری‌ها وحدت‌ها و هم گرایی‌ها باید دارای منشور و اساسنامه‌ای باشد تا آنکه روز به روز این اتحادها بیشتر شود. فعالان کارگری و تشکل‌های کارگری در جریان عمل به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری چند گروه بسیار بیشتر از جمع جبری آن‌ها است. این تجمع چند گروه اگر نظام مند باشد یک جمع طبقاتی می‌شود که پژواک آن و حوزه عملکرد آن بسیا ر بیشتر از همین چند گروه به صورت پراکنده است.

برخی نقدها و رد و تاییدهای دیگر: در این جا به برخی نقدها و رد و تاییدهای دیگری می‌پردازم که در این زمینه ارائه شده است و تا آنجا که ممکن است به ابهامات در این زمینه پاسخ داده باشم.

۱- بر خی رسانه‌ها در فضای مجازی اقدام به کار جالبی کرده‌اند. آنها یک فایل جدا برای تمام نوشته‌هایی که در مورد تشکل سراسری است باز کرده‌اند. نظرات موافقین و مخالفین و نقدها را در آن گذارده‌اند این امر برای ما راه ساده‌ای را پیش رو می‌گذارد تا آن که به نقدهای مختلف در این زمینه دسترسی داشته باشیم.

برخی از این نقدها واقعا از نقد گذشته است در یک نوشته منتسب به یکی از زندانیان سیاسی آمده است «کانون مدافعان حقوق کارگر شعبه سولیدارلیته سنتر». البته در انتساب این نوشته به آن زندانی شک و تردیدهای فراوانی وجود دارد زیرا که با رفتار و گفتار دیگر این فرد خوانایی

به نظر من این نقد از این زاویه درست است و موارد زیر را برای توضیح ارائه می‌دهم

الف: برداشت من از مقاله خانم نیکوروان آن نبود که ایشان قصد تحقیر و یا توهین به کسی را دارند. بلکه برداشت من آن بود که ایشان می‌خواستند وضعیت نابسامان جنبش کارگری را توصیف کنند و همان وضعیت منفعلانه‌ای را که بر برخی از تشکل‌های کارگری حاکم است، توضیح دهند. اتفاقا منقد هم به این مسئله توجه کردند که ممکن است نویسنده چنین نظری داشته باشد. برداشت کلی من از مقاله چنین بود که منظور نویسنده آن است که با این وضعیت نابسامان و ضعف حاکم بر جنبش کارگری، عده‌ای از فعالان کارگری به نظرشان رسیده است که با مطرح کردن تشکل سراسری و ایجاد وحدت در میان فعالان کارگری و همچنین وحدت نظر و وحدت رویه، کمک جدید به ایجاد تشکل‌های کارگری شود و راه‌های جدید برای بسط و گسترش این تشکل‌ها به دست آید. همان گونه که در سال ۱۳۸۲ ابتدا این فعالان کارگری بودند که در کمیته پیگیری جمع شدند و سپس سندیکای شرکت واحد به وجود آمد. در حقیقت ایشان جوهر کلامشان این بوده است که در چنین شرایطی باید فعالان کارگری با ارائه برنامه‌هایی جنبش کارگری را به تحرک بیشتر وادارند.

ب: نظرات کانون مدافعان حقوق کارگر همواره در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های این کانون منتشر می‌شود و مقالات منتشر شده با امضای افراد لزوما نظر کانون نیست.

۳ □ برخورد‌های شخصی در این زمینه چند مورد دیگر هم بوده است که از آن تخریب‌هایی که در بالا گفته شد متفاوت است. از جمله آن که فلانی بعضی از افراد را به جلسه راه نمی‌داده است. طبیعتا این که جمعی تصمیم بگیرد فردی را به جلسه‌ای راه بدهد و یا راه ندهد حق آن جمع است به خصوص در شرایط سخت سرکوب که سوء ظن‌ها زیاد است و در مجموع می‌توان گفت تصمیم‌هایی گرفته شده در این مورد همواره با نظر جمع بوده و اگر در این زمینه اشتباهی صورت گرفته باشد این جمع هست که باید از خود انتقاد کند.

اما ضرورت این امر: در سال‌های گذشته همکاری و هماهنگی چند در میان تشکل‌های فعالان کارگری و تشکل‌های کارگری وجود داشته است که از آن جمله می‌توان به اوج این هم کاری‌ها در اول ماه مه ۱۳۸۸ و هم چنین همکاری در روز کارگر ۱۳۹۰ اشاره کرد. در مورد تشکیل سندیکای نیشکر هفت تپه که این همکاری و همدلی خود را نشان داد. هم چنین گروه‌های دیگر در برخی موارد همکاری‌های دو جانبه‌ای داشته‌اند. گاه بر سر حداقل

در همکاری بیشتر گروه‌های کارگری نتواند ادامه پیدا کند مشارکت عده‌ای در سمینار سولیدارلیته سنتر در ترکیه بود، سمینار بهار عربی که در آن عده‌ای از خارج جنبش کارگری، برخی فعالان داخلی را تشویق به شرکت در این سمینار کردند. سمیناری که گرداننده اصلی آن سولیدارلیته سنتر بود. این نمی‌توانست از نظر عده‌ای دیگر از فعالان داخلی نادیده گرفته شود. خوب، چه ساز و کاری باید باشد تا در همکاری‌های دیگر چنین امری اتفاق نیفتد. غیر از آن که یک آئین نامه، یک منشور، یک وحدت نوشته شده میان فعالان کارگری و کارگران فعال به وجود آید. این همان ساز و کار اولیه تشکل سراسری است که از جانب ما مطرح شده است حال این ساز و کار به صورت مرحله‌ای و همکاری‌های موقتی باشد یا دائمی. این دیگر به تدوین کنندگان و توافق‌کنندگان بر سر آن منشور یا اساسنامه و یا هرچه که بخواهیم اسمش را بگذاریم..... بستگی دارد. ممکن است از یک آئین نامه توافق اولیه شروع شود و یا همان گونه که تا کنون بوده از یک هم نظری اولیه آغاز شود که این هم نظری در سه بیانیه نشست‌های سه گانه اعلام شده است و می‌تواند در آینده به یک اساسنامه و منشور دائمی منجر شود و یا آن که در روند پیشرفت خود می‌تواند منشور، اساسنامه و مبنای نظری مشترک داشته باشد. این روند کار را دیگر جنبش کارگری و فعالان آن تعیین می‌کنند.



اما چرا باید این تشکل سراسری با رفرمیسم و سکتاریسم مرزبندی داشته باشد. امروز ما شاهد هستیم که به رغم تمام تلاش‌ها و تمام جانفشانی‌های مبارزان راه آزادی، کارگران و زحمت کشان و نیروهای چپ، در بیش از ۷۰ سال در کشور خودمان، اما اکنون فاقد یک سازمان و تشکیلات منظم هستیم تا آن که بتواند مبارزات پراکنده و خواسته‌های متبلور شده مردم و زحمت کشان را نمایندگی کند. مردم ما به هیچ وجه کمتر از کشورهای مشابهی همانند ترکیه یا مصر و یا حتی تونس و کشورهایی نظیر برزیل، آرژانتین و یا فیلیپین و تایوان و غیره، هزینه مبارزه

ندارد و صرف نظر از این که اساسا پرونده این زندانی چیست (چون من کاملا در جریان پرونده ایشان و دادگاه قرار داشتم) اما واقعا قاضی مرتضوی هم چنین احکامی صادر نکرده است زیرا که اقلا برای حکم یک مقدمه و یک کیفر خواست و دو ماده قانونی عجیب و غریب می‌آورند و حداقل دو تا بریده روزنامه را به آن ضمیمه می‌کنند واقعا که برخی به اصطلاح فعالان کارگری دست همه را از پشت بسته اند. آیا واقعا اگر این نوشته کار این زندانی باشد او آنقدر درک ندارد که چنین حکم‌هایی پرونده سازی برای فعالین کارگری است. آیا او خود قربانی همین شیوه اتهامات نیست پس چگونه می‌شود که او این مسئله را درک نکرده باشد.

به یاد دارم که روزی با یکی از زنده یادان در سال‌های قبل از ۶۰ مطلبی را در تحلیل اوضاع تنظیم می‌کردیم آن رفیق به شوخی گفت چیزی ننویسم که ما را از جنبش چپ اخراج کنند و خودش در جواب گفت این جنبش نا بسامان به گونه‌ای است که اگر راست ترین افراد هم بگویند که ما چپ هستیم، نمی‌تواند کاری بکند. اکنون جنبش کارگری در مواردی آن چنان آشفته است که هر کسی ادعای دفاع از حقوق کارگران را می‌کند. ما تلاش می‌کنیم با ایجاد تشکل سراسری کمی به این وضع سر و سامان دهیم. اگر توانستیم از مخالفین تقاضا داریم حداقل یک کف نامرتب برای ما بزنند و اگر نتوانستیم ما را به خیر و شما را به سلامت، زیاده توقع نداریم. نوشته‌هایی همانند آن چه که آقای ... و یا یاداشتی از سایت گزارش‌گران تقریبا هر دو یک مضمون را داشتند و آن هم این مطلب بود که به مخالفین می‌گفتند چرا تحلیل شخصی می‌کنید و یا شخصی برخورد می‌کنید و به درستی از مخالفین می‌خواستند که تحلیل نظری ارائه دهند.

نوشته‌ای به نام جمعی از فعالین کارگری بود که البته در متن مشخص بود که متعلق به یک نفر است زیرا حداقل در یک مورد از ضمیر شخصی استفاده شده بود. این نوشته در ابتدا تحلیل نسبتا درستی از ضرورت ایجاد تشکل سراسری ارائه داده بود. اما باز در انتها همه چیز را به برخورد شخصی موکول کرده بود.

یک همکاری و هماهنگی و در حقیقت اتحاد عمل میان گروه‌های کارگری (فعالان کارگری و کارگران فعال و سندیکایی) در سال ۱۳۸۸ به وجود آمد. این اتحاد عمل در سال بعد دچار کمی چالش شد که در انتها باز هم به توافق انجامید و در سال ۱۳۹۰ نیز این همکاری ادامه یافت. تجربیات زیادی از آن همکاری‌ها داریم اما آن چه که باعث شد این اتحاد عمل‌ها به عنوان پایه ابتدایی

اما همچنان دل در گرو حقوق کارگران و مزدبگیران دارند. این بن بست نظام سرمایه داری است که حتی بخش‌های زیادی از اقشار میانی را چه به لحاظ معیشتی و چه به لحاظ اندیشه‌ای به صفوف طبقه کارگر می‌راند و ما همواره در مبارزات اجتماعی باید این امور را در نظر داشته باشیم. به همین دلیل است که میان تشکل‌های صنفی کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری همواره یک رابطه «عموم و خصوص من وجه» وجود داشته است. کادرهای مشترک میان فعالان کارگری و کارگران فعال در تشکل‌های صنفی همواره وجود داشته است. در این قسمت اگر بخواهیم به شیوه استدلالی برخورد کنیم یک خود و دیگر خود وجود دارد. هر یک در دوره‌ای خود و در دوره‌ای دیگر خود می‌شود. تشکل فعالان کارگری در نسبت به تشکل‌های صنفی یک امری دیگر است یعنی آن که نسبت به تشکل‌های صنفی یک دیگر خود است اما این تشکل‌های صنفی نسبت به تشکل‌های فعالان کارگری نیز استقلال خاص خود را دارد در نتیجه زمانی تشکل فعالان کارگری اصل می‌شود و زمانی تشکل‌های کارگری صنفی و این دو در عین جدایی به نوعی دنباله یکدیگرند. در دهه گذشته بسیاری از فعالان کارگری در اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی هم عضو بودند و بسیاری از فعالان صنفی، در فعالیت‌های تشکل فعالان کارگری مشارکت غیرقابل انکار داشتند و این دو در ارتباط عام و خاص من وجه بوده‌اند و از یکدیگر جدا نیستند ضمن آن که هر یک استقلال خود را دارند. پس تشکل سراسری کارگری می‌تواند فصل مشترک جنبش کارگری باشد، در مواردی و در مواردی هر یک نسبت به دیگری دارای استقلال باشد.

در پاسخ به برخی مطالب مطرح شده دیگری می‌توان مسئله را به این ترتیب توضیح داد که در جنبش کارگری تلاطم و جابه‌جایی زیاد صورت می‌گیرد به خصوص آن که در کوران حوادث جایگاه بسیاری از افراد و همچنین تشکل‌ها تغییر می‌کند. ای چه بسا جریان یا تشکل مستقلی که در ابتدا با استقلال و رادیکالیسم شکل گرفته ولی در طول زمان و در کوران حوادث از مسیر اصلی منحرف می‌شود و ای چه بسا تشکلی که کارفرمایان خواسته‌اند بسازند ولی در تلاطم‌های اجتماعی کارگران آن را از آن خود کرده‌اند همانند آن که همین خانه کارگر فعلی را در جریان مبارزات علیه شاه کارگران به عنوان سنگر مبارزه تسخیر کردند یا برعکس شوراها کارگری تشکیل شده در اوایل سرنگونی حکومت شاه را دوباره حکومت‌گران به تسخیر درآوردند و همچنین تشکل‌های رادیکال مبارزی که به دست عوامل سازشکار تسخیر شد و از مبارزه بازایستاد این امور بستگی به درجه انکشاف مبارزات اجتماعی دارد. یک

با دیکتاتوری و سرکوب را نپرداخته‌اند. اما در بسیاری از این کشورها سازمان‌های بزرگ سراسری و مبارز وجود دارد که می‌تواند نیروهای مردمی را حول خواسته‌ها و مطالبات هماهنگ جمع‌آوری کند و حداقل یک نیروی چپ رادیکال برای تحمیل خواسته‌های مردمی به حکومت‌گران وجود دارد که می‌تواند تکیه‌گاه مردم در برابر گسترش زیاده‌خواهی‌های سرمایه‌داران و نظام حاکم باشد و حداقل می‌تواند از بسیاری دست‌اندازی‌ها به اموال عمومی و تهی کردن هرچه بیشتر سفره کارگران و زحمت‌کشان جلوگیری کند و تا حدودی جلو فساد به این گستردگی را بگیرد. در نظر بگیریم که در همان ترکیه سازمان‌های قوی مبارز در شرایط دیکتاتوری شکل گرفته‌اند و یا در کشورهای مانند فیلیپین و تونس اتحادیه‌های کارگری نسبتاً قوی و تشکل‌های کارگری و یا احزاب چپ، مامن کارگران و زحمت‌کشان برای جلوگیری از اجحاف و دست‌اندازی به سفره تهی‌انان هستند. اما چرا در ایران چنین سازمان‌هایی نداریم.

در میان فعالان کارگری مستقل شکی وجود ندارد که بخشی از مسئله مربوط به وجود رفرمیسم و سازش کاری به عنوان بستر سازش و بی‌اعتمادی توده‌های مردمی و کارگران و زحمت‌کشان به روشن‌فکران و پیشروان طبقه کارگر بوده است و این مسئله نیاز چندانی به اثبات ندارد و بارها در نوشته‌های فعالان آزادی خواه و مردمی مورد ارزیابی قرار گرفته است اما رفرمیسم همواره با گستردگی خود بستری را برای به وجود آمدن گروه‌های پراکنده و سرخورده فراهم می‌کند که از درون آنان سکتاریسم و یا فرقه‌گرایی به آفتی برای ایجاد هر نوع تشکل سراسری تبدیل می‌شود و این امر را ما در فعالیت‌های ده ساله اخیر شاهد بوده ایم. در حقیقت رفرمیسم و سکتاریسم از درون یکدیگر به وجود آمده و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

در پایان این بخش

در این جا می‌خواهم یک بحث نظری در باره ارتباط تشکل‌های صنفی با تشکل‌های طبقاتی داشته باشم. هر چند که شاید برای برخی این بحث تکراری باشد اما اطمینان دارم که برای برخی از فعالان نسل جدید مفید خواهد بود و آن مربوط است به رابطه میان تشکل‌ها. بسیاری از فعالان کارگری که در تشکل‌های فعالان عضو هستند، افرادی هستند که در مبارزات اجتماعی یا صنفی در چند دهه اخیر مشارکت مستقیم داشته‌اند یا از کارگران و حقوق‌بگیران اخراجی هستند که به هر دلیل از محل کار اخراج شده و به کارهای آزاد رو آورده‌اند یا متخصصینی هستند که در محیط کار و فعالیت دارای جایگاهی متمایزند،

بحث مربوط به تشکیل انجمن‌های صنفی پتروشیمی‌ها در ماهشهر و تبریز است. این دو نهاد از درون مبارزات کارگران بیرون آمدند و فعالان این مبارزات دارای پرونده‌های قضایی هستند که در یک مورد نمایندگان کارگران به حبس و شلاق محکوم شدند. این که خانه کارگر و تشکل‌های زرد تلاش می‌کنند تا آن را تصاحب کنند مخصوص آن‌ها نیست. حتی در مورد تشکل‌های شرکت واحد و هفت تپه نیز چنین تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که ما از آن خبر داریم و نباید خود را به بی‌خبری بزنیم و گمان کنیم که گویا یک واکنش استقلال وجود دارد. عرصه تشکل کارگری عرصه مبارزه میان استقلال و وابستگی است. کارگران مذهبی و غیرمذهبی و عوامل کارفرما و نهادهای دولتی تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا این تشکل‌ها را از جوهر مبارزاتی تهی کنند. در مورد تشکل‌های فعالان کارگری هم همین مسئله وجود دارد اما این درجات همواره متفاوت است. عرصه تشکل کارگری (چه صنفی و چه اجتماعی) عرصه مبارزه میان استقلال و وابستگی است. اگر مبارزات کارگری اوج بگیرد و مبارزات اجتماعی نیز پشتیبان آن‌ها باشد بسیاری از همین تشکل‌های به اصطلاح زرد کارفرما ساخته به دست کارگران تسخیر خواهد شد. اگر در شرایط رکود عده‌ای از اعضاء سندیکا بروند با کارفرما مذاکره کنند و حتی ناهار را هم در کنار صرف کنند این سازش و ترک مبارزات کارگری نیست اگر کارگران به درب مجلس بروند و یا به مقامات نامه بنویسند و یا با مدیریت به مذاکره بنشینند و یا مذاکرات هم به نتیجه برسد و یا نرسد معنایش سازشکاری نیست.

کارگران کیان تاپیر که در جریان مبارزه نمایندگانی برای خود انتخاب کرده اند به لحاظ ماهوی و عملکرد تفاوتی با اتحادیه و سندیکا ندارند کارگران ماهشهر و تبریز هم که نام خودشان را انجمن صنفی گزارده اند (هرچند به لحاظ حقوقی انجمن صنفی با سندیکا و اتحادیه متفاوت است) کارگران ماهشهر که در حکم قضایی محکوم به زندان و شلاق شده‌اند به لحاظ ماهوی تفاوتی با کارگران مبارز دیگر ندارند. کارگران معدن بافق که نماینده آن‌ها همان نماینده شورای اسلامی است همچنین کارگران معدن سنگرود که آن‌ها هم نمایندگانشان در شورای اسلامی هستند. مسئله اصلی آن است که مبارزات صنفی را که در آن اکثریت قاطع کارگران مشارکت دارند نمی‌توان در چارچوب‌های نظری و ایدئولوژیکی خلاصه کرد. ممکن است خواستگاه آن‌ها متفاوت باشد اما در روند کار هماهنگی‌ها و همکاری‌هایی وجود دارد که این هماهنگی‌ها و همکاری‌ها در ایجاد فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها خود را نشان خواهد

داد و در همان فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها جناح‌های مبارز و سازشکار همواره وجود خواهند داشت. همین امر در مورد تشکل‌های فعالین کارگری نیز وجود دارد مگر خواستگاه و یا عناصر متشکله کمیته هماهنگی و پیگیری و کانون و اتحادیه آزاد..... همه یک چیز بود. این‌ها تشکل‌هایی بودند که از خواستگاه‌های مختلف روشنفکری و مبارزاتی و چپ و کارگری به وجود آمده بودند. در یکی جنبه‌های روشنفکری (روزنامه نگاران - نویسندگان - دانشجویان) بیشتر بود و در دیگری مبارزات قومی و اقلیت‌ها فعالیت بیشتری داشتند و در بخشی هم کارگران فعال شاکله اصلی را تشکیل داده بودند. اما در هر یک از این تشکل‌ها عناصر دیگری هم از بنیان‌های اجتماعی وجود داشتند. در کانون کارگران فعالی وجود داشتند که در شکل‌گیری آن سهم به‌سزایی داشتند در عین آن که عده‌ای روزنامه نگار و نویسنده نیز که مدافع حقوق کارگران بودند یا فعالان قدیمی چپ آن را همراهی کرده اند. حال تمام این عناصر باید بتوانند حول یک برنامه یا اساسنامه و یا منشور با یکدیگر همکاری کنند چه آن که نسبت فعالان کارگری و یا نسبت کارگران فعال در هر یک کم و زیاد شود در این صورت ممکن است تاویل‌ها و تفسیرها به انواع مختلف باشد اما فعالان کارگری و کارگران فعال این عوامل را به چندگانگی مبارزات مختلف بخش‌های اجتماعی در نظام سرمایه داری تعبیر می‌کنند و در میان این گرایش‌های مختلف تلاش می‌کنند تا بتوانند تسمه نقاله و یا مبانی مشترکی بیابند تا آنان را به یکدیگر پیوند دهند. از روشنفکران طرفدار و مدافع طبقه کارگر تا نویسندگان و شاعران و کلا و دانشگاهیان همچنین معلمان و پرستاران با کارگران ایران خودرو و سایپا و خاور و کارگران و حقوق بگیران در صنایع و کارگاه‌ها با هر درجه از سطوح صنعتی و خدماتی و بسیاری از زخم خوردگان و آزادی‌خواهانی که که آسیب‌های نظام سرمایه داری را دیده اند.... همه دارای یک وجه مشترک هستند و این وجه مشترک مقابله با نظام سرمایه داری به عنوان نظامی منحط و در حال زوال است تلاش ما برای مقابله با این نظم است.

روز جهانی کارگر و ضرورت ایجاد شکل سراسری کارگری

امیر حسین محمدی فرد

و برگرفته از آن است می‌تواند خواست کارگران را به امر همه‌گیر تبدیل کند. در غیر این صورت امر تشکل‌یابی کارگری که بی‌ربط به سوخت و ساز نیروی کار باشد، امری ذهنی و سنتی غیر کارگری است.

در شرایط کنونی اقتصاد سرمایه‌داری ایران، معیشت کارگران را هدف قرار داده، طبقه کارگر در محاسبات سرمایه‌داری بیش از پیش اهمیت یافته است. کل صاحبان ثروت ایران اعم از حکومتی و ضدحکومتی به فکر گرامی‌داشت روز جهانی کارگر هستند و در این روز طبقه کارگر را به سوی خود فرا می‌خوانند، بیانییه‌ها صادر می‌کنند، پیام تبریک می‌فرستند و سخنرانی‌های دولتی ترتیب می‌دهند. از سوی دیگر خانه کارگر خود را نماینده‌ی حقوق کارگران جا می‌زند. راست‌های ناسیونالیست ضدحکومتی در مقام «پاسداشت کارگران» برمی‌آیند و همبستگی آنان در ساخت امپراطوری ایران را «جشن» می‌گیرند. اما از طرف دیگر دستمزدها نسبت به تورم رو به کاهش است و ساعت کار بدون پرداخت اضافه کاری رو به افزایش. اعتراضات کارگری در «چادرملو» با ارباب متوقف می‌شود و هیاتی در قالب نمایندگانی متزلزل از کارگران واحدهای تولیدی چشم «امید» به دولت «تدبیر و اعتدال» می‌دوزند، به این دلیل که مطالبات کارگران و زحمت‌کشان از سوی هیچ کانال کارگری مستقل و سراسری پیگیری نشده است.



یاسایت روز جهانی کارگر صدها هزار نفر از مردم تهران بدعوت حزب جمهوری اسلامی از نقاط مختلف تهران حرکت کردند و در میدان امام حسین بیکدیگر پیوستند

نبود اتحاد و همبستگی طبقه کارگر در قالب تشکیلات توده‌ای مبتنی بر نوع زندگی این طبقه، باعث دست‌پیش گرفتن سنت‌های غیر کارگری و مدعی ایفای نقش و تاثیرگذاری در جنبش مزد بگیران شده است. سندیکالیسم و سنت سندیکایی در ایران یکی از نمونه‌های ساز و کار غیر کارگری است که هیچ گاه نتوانسته به عنوان جنبشی همه‌گیر و هژمونیک در زندگی اجتماعی-اقتصادی طبقه کارگر تاثیرگذار باشد و از سوی دیگر به طور کلی، نهایت و سرانجام سندیکالیسم

روز جهانی کارگر نماد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر است. این روز نشان دهنده این است که قدرت اجتماعی این طبقه به عنوان اکثریت تشکیل دهنده جامعه در کمیت، یکپارچگی و نقش آن در مناسبات تولید نهفته است. قبل از اتفاقی که منجر به ثبت روز جهانی کارگر شد هم مبارزه روزمره مزدبگیران در سراسر جهان سرمایه‌داری جریان داشته است و بعد از آن نیز ادامه خواهد یافت. مطالبات کارگران به دلیل تداوم استثمار مزدبگیران همیشه برای نظام سرمایه‌داری مطرح بوده، همچنین فشار و ارباب نیز پاسخ همیشگی کارگران بوده است. حقیقت این است که کارگران ایران در طی سالیان گذشته، مقابل نهادهای دولتی، محیط‌های کار و خیابان‌ها، تجمع و اعتراض کردند و دست از کار کشیدند. از سوی دیگر مناسبات تولیدی سرمایه‌داری با تکیه بر پراکندگی طبقه کارگر در حال بازتولید است. ضرورت متشکل و متحد شدن طبقه کارگر از همین مبارزه روزمره‌ای ناشی می‌شود که در سراسر محیط جغرافیایی سرمایه‌داری در جریان است. سراسری شدن مطالبات طبقه کارگر، اتحاد و آگاهی آن پیش شرط مبارزه علیه سرمایه‌داری است و شکل سراسری کارگری که برخاسته از مبارزه جاری نیروی کار باشد، نیز قدمی حیاتی است.

با توجه به اینکه نظام سرمایه‌داری حاکم است و مناسبات تولید، براساس انباشت سرمایه شرایط عینی برای لغو مالکیت خصوصی و پایان دادن به نظام استثمار انسان که از انسان مهیا است و با احتساب اینکه از طرف دیگر بحران اقتصادی سرمایه‌داری در ایران که هجوم به سفره کارگران و زحمتکشان پیامد آن است، باعث اعتراضات متعدد اعم از اعتصاب و تجمع تا خودکشی ناشی از استیصال شده است که باز تاکید بر فراهم بودن شرایط عینی برای تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر است. از همین رو تشکل توده‌ای ضرورت پیدا می‌کند که بتواند افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار را به یک خواست سراسری طبقه کارگر تبدیل کند. البته نباید فراموش شود که این تشکل مستقل و توده‌ای باید مبتنی بر زیست طبقه کارگر باشد. حضور صرف فعالان کارگری و سوسیالیست‌های طبقه کارگر به تنهایی کفایت نمایندگی از کل طبقه را نمی‌کند، بلکه در ارتباط با زندگی اجتماعی-اقتصادی کارگران صیقل داده می‌شود و چون در جریان حیات کارگران حضور دارد

حوادث کار

سعید منصوری

کارگرانی که هر روزه چرخ اقتصاد کشور را می‌چرخانند و برای حداقل‌ها تلاش می‌کنند تا بتوانند ماهانه حداقل ۷۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشند و برای این درآمد ناچیز که که شام یک خانواده پنج نفری در رستوران‌های بالا شهر می‌باشد، حاضرند هر کار خطرآفرینی را انجام دهند. کارهایی که کارفرمایان برای سرعت در انجام آن حاضر به تهیه و لوازم ایمنی و حتی آموزش نحوه استفاده‌ی آن به کارگران نیستند. برای همین است که در ۹ ماه اول سال ۹۳ تعداد ۱۵۰۶ نفر طبق آمار رسمی سازمان پزشکی قانونی کشته شده‌اند که البته این تعداد منهای تعداد کارگران کشته شده در جاده‌ها هستند.

زیرا رانندگان یا کارگرانی که در زمان حمل نقل دچار حادثه و آسیب یا حتی فوت شوند در زمره حوادث ناشی از کار تلقی نمی‌شود بلکه به عنوان حوادث رانندگی شناخته می‌شود و یا بیماری‌های ناشی از کار که کارگران در محیط‌های کاری به آن مبتلا می‌شوند و منجر به مرگ آنان می‌شود نیز در این شنارش لحاظ نشده است. با این احوال بر طبق آمارهای موجود تعداد فوت ناشی از حوادث حین کار در مابین سال‌هایی ۸۳ الی ۹۲ از ۶۹۷ نفر در سال ۸۳ به ۱۹۹۴ نفر در سال ۹۲ رسیده است که دارای رشد ۱۲۶٫۲ درصدی بوده است. این درحالی است که طبق آمار رسمی سازمان بین‌المللی کار، مرگ و میر ناشی از کار در جهان روند کاهشی داشته و از ۳۴۵۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۸ به ۳۲۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۸ رسیده است.

طی این مدت نرخ شیوع حوادث منجر به مرگ از ۱۶٫۴ به ۱۰٫۷ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار کارگر رسیده است. به عبارتی، یک سوم کاهش پیدا کرده است. حتی در کشورهایی چون فنلاند، ژاپن و سوئد تا ۶۲ درصد کاهش حوادث در یک دوره بیست ساله گزارش شده است.

اما کارگران ساختمانی که بیشترین میزان تلفات را در بین خود دارند که به دلیل دائمی نبودن محل کار اکثراً حتی دارای بیمه خدمات اجتماعی هم نیستند. طبق آمارهای بین‌المللی هر ساله ۶۰ هزار حادثه منجر به فوت در کارگاه‌های ساختمان‌سازی کشورها رخ می‌دهد. به عبارتی هر ساله ۱۷ درصد حادثه مرگبار در کارگاه‌های ساختمانی جهان اتفاق می‌افتد که در ایران این میزان بالغ بر ۴۷ درصد است که ۷۰ درصد آن منجر به مرگ و میر نیروی کار شده است.

از دلایل بالا بودن درصد فوت کارگران ساختمانی در ایران

تعدیل فشار نظام سرمایه در همان چارچوب مناسبات موجود است. در کل سندیکا ابزاری برای معامله‌ای بهتر در عرضه نیروی کار است. سندیکا نمی‌تواند از گروه فشار پا فراتر بگذارد، زیرا در بسیاری از موارد جای چک و چانه زدن در این بازار مکاره برده‌فروشی، معیشت کارگران را به امید واهی رونق اقتصادی و چرخش ویران‌گر چرخ تولید سرمایه‌داری می‌سپارد تا از انباشت سود حاصله درصدی ناچیز کارگران را شامل شود که برون‌داد سیاسی این نگرش نیز ذوب شدن در بازوان سرمایه‌داری و دنباله‌روی از سیاست‌های دولت «اعتدال» می‌باشد. البته بدیهی است که هرگونه تلاش برای مطرح کردن مطالبات کارگران و متحد کردن آنان باید مورد حمایت قرار گیرد اما تقابل سندیکالیسم و تشکل‌های توده‌ای کارگری از تقابل دو نگرش و افق برای کارگران سرچشمه می‌گیرد. سندیکالیسم بازتابی از نگاه اصلاح طلبانه و سازش‌کارانه است.

از طرف دیگر به دلیل ازهم‌گسیختگی میان صفوف طبقه کارگر و اعتراضات پراکنده و ناپیگیرانه آنان در سال‌های اخیر، کنش‌گری سیاسی صرف برآیند عینی مبارزات صنفی و معیشتی کارگران معرفی می‌شود. اجتماعی شدن مطالبات کارگران را به جای این که در محیط زندگی و کار آن‌ها جست و جو کنند و روز جهانی کارگر را به عنوان نماد آگاهی و هم‌بستگی کارگران معرفی کنند با بردن خواست کارگری به خیابان به دنبال اجتماعی شدن آن هستند. از آنجایی که این ساز و کار مقطعی است و به دلیل مشخصات حاکمیت سرمایه‌داری ایران تداوم نمی‌یابد؛ نمی‌تواند مسایلی محوری و ریشه‌ای چون افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار را از طریق کنش‌گری صرف سیاسی به یک امر اجتماعی تبدیل کند.

تشکل توده‌ای تنها به اتکای نیروی تعیین‌کننده دگرگونی‌های اجتماعی و به دست خود مزدبگیران برپا خواهد شد و قدم برداشتن در این راه از سوی فعالین کارگری و کارگران پیش‌رو لازم و ضروری است. نمی‌توان از کارگران ایران درخواست حمایت از عده‌ای کارگر در فلان واحد تولیدی در گوشه‌ای از جهان را داشت در صورتی که هنوز مسئله معیشت کارگران ایران معضل این طبقه است. نظام سرمایه‌داری در ایجاد تفرقه میان صفوف طبقه کارگر از هر حربه‌ای چون تبعیض جنسیتی و قومیتی تا ارباب و خفقان فروگذار نخواهد بود تا جایی که حمله به طبقه کارگر را در تمام سطوح زندگی اجتماعی - اقتصادی گسترده می‌کند. مطالبات صنفی و معیشتی به حق مزد بگیران تنها با سراسری کردن آن و اتکا به تشکل مستقل و توده‌ای کارگری است که می‌تواند، متداوم پیگیری شود.

متوسط روزانه	درصد رشد	تعداد فوت	سال
۱,۹	—	۶۹۷	۸۳
۲	۵,۶	۷۳۶	۸۴
۲,۲	۱۰	۸۱۰	۸۵
۲,۵	۱۱,۲	۹۰۱	۸۶
۴,۱	۶۴,۴	۱۴۸۱	۸۷
۳,۴	۱۷,۳-	۱۲۲۵	۸۸
۳,۵	۵,۳	۱۲۹۰	۸۹
۴,۱	۱۶,۹	۱۵۰۷	۹۰
۴,۹	۱۹,۱	۱۷۹۶	۹۱
۵,۵	۱۱	۱۹۹۴	۹۲
۳,۴	۱۲۶,۲	۱۲۴۳۷	جمع

نصبت به آمار جهانی می‌توان به بالا بودن ساخت سازها در ایران به دلیل در حال توسعه بودن این کشور اشاره کرد و دلیل اصلی آن عدم نظارت دقیق دستگاه نظارت از قبیل ناظر اجرایی و بازرسان اداره کار و تامین اجتماعی و مهم‌تر از همه نبود اجبار برای راه اندازی واحد HSP در پروژه‌های کوچک نام برد.



تاملاتی بر ناتوانی سازمانی اشکال کهنه در آوردگاه مسایل نو مژده کامکاری

در آزمونی تاریخی، در سی و اندی سال پیش و پس از غوغاهای بسیار، طبقه‌ی کارگر ایران نتوانست دریابد که آن چه برای سرمایه در شکل شوراهای اسلامی کار در زیر چتر حمایت‌های سیاسی دولت جمهوری اسلامی مفید بود، برای او نمی‌توانست چیزی جز بردگی بیشتر، فقر و فلاکت افزون‌تر و از هم گسیختگی سازمانی و طبقاتی خود باشد.

تنها زمانی می‌توانست بر این نادانی تاریخی افسار زند و کارگر ایرانی را به همراه دیگر هم‌زنجیرانش به این باور قطعی و تاریخی برساند که برای رهایی خود باید همه‌ی آن خوش باوری‌ها و بی‌خردی‌ها را رها ساخته و ارگان‌ها و نهادهای جدیدی از قدرت را برپا سازد که توانایی گذار به فراسوی سرمایه را دارا باشد.

او باید می‌توانست این خودآگاهی تاریخی را کسب نماید تا راه‌های برون رفت از این مشکل را دریابد و برای حل آنها گام‌های عملی موثر بردارد و گرنه می‌باید کماکان این تحقیر و خفت را بپذیرد که سرمایه گاه‌گاهی به درخواست‌های ملت‌مانه در باب افزایش دستمزد و یا احتمالاً در مقابل تهدیدهای محدود او در مورد خواسته‌های همراهی نشان دهد و بر مبلغ اعانه‌ی خود بیفزاید. همان گونه که تا کنون چنین بوده است و اما اکنون و پس از سال‌ها و از پی بسیاری مبارزات صنفی و طبقاتی و نیز گذران دوره‌هایی از مودی و سکون برای او و میلیاردها برادر و خواهر هم‌زنجیرش، در سراسر جهان اوضاع در حال تغییر یافتن است. بحران‌های جدیدی جهان سرمایه را در بر گرفته است که دیگر

بر طبق آمارهای این چند سال بیشترین مرگ میرها در استان تهران و سپس در اصفهان می‌باشد. دلیل اصلی این امر می‌تواند صنعتی بودن و جمعیت زیاد این استان‌ها نسبت به دیگر جاهایی کشور باشد.

بر اساس آمارهای سال ۹۲ و ۹۳ بیشتر دلیل مرگ میر کارگران سقوط از بلندی است برخورد اجسام سخت و برق گرفتگی در رده‌های دوم و سوم قرار دارن د.

باقی موارد فوت	در اثر برق گرفتگی	در اثر برخورد با جسم سخت	فوت در اثر سقوط	زنان	مردان	تعداد فوتی	سال
تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد		
۶۸۳	۱۷۳	—	۴۳۴	۱۹	۱۲۷۱	۱۲۹۰	۸۹
۵۳	۱۳,۴	—	۳۳,۶	۱,۵	۹۸,۵		
—	—	—	—	۲۰	۱۴۸۷	۱۵۰۷	۹۰
—	—	—	—	۱,۴	۹۸,۶		
—	—	—	—	۲۵	۱۷۷۰	۱۷۹۵	۹۱
—	—	—	—	۱,۴	۹۸,۶		
۳۳۵	۳۰,۳	۳۷۱	۹۶۵	۲۷	۱۹۶۷	۱۹۹۴	۹۲
۱۷,۸	۱۵,۲	۱۸,۶	۴۸,۴	۱,۳۵	۹۸,۶۵		
۲۶۱	۲۲,۸	۳۳۲	۶۸۵	۱۲	۱۴۹۴	۱۵۰۴	۹۳
۱۷,۳	۱۵,۱	۲۲,۱	۴۵,۵	۰,۸	۹۹,۲		

رشد کافی کمی و کیفی این نیروهای مولد و دسیسه‌ها و خشونت‌های سرمایه به همراه رهبری‌های نالایق در تندپیچ‌های تاریخی آنان را ناکام گذارد و در نهایت در قید و بندهای قانونی دستگاه حقوقی در زد و خوردهای صنفی تبدیل نمود و ناچاراً و بنا بر خصلت و ماهیت خود حتا رادیکال‌ترین آنها تنها ارگان‌هایی برای مصالحه و داد و ستد فروش نیروی کار به بازار مکاره‌ی سرمایه‌داری تبدیل شدند.

با رشد غول‌آسای تکنولوژی‌های جدید تولید و تغییر ساختارهای بوروکراتیک، آن که او خود سرمایه را مجبور به ارتقای این توانایی‌ها نموده بود. شرایط به ایجاد اضافه انباشت‌های عظیم مالی و تولیدی ای انجامید که در طور ۴ دهه گذشته آنها منجر به دگرگونی‌های وسیع در سیستم سرمایه‌داری جهانی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن شد که در شکل اقتصادی، فرم‌های جدیدی از تولید را در هیات تولید اقتصادی اطلاعاتی رباتیک، ارتباطات و خدمات در مرکز تولید سرمایه دارانه قرار داد و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی موجب گذار پارادایماتیک از مدرنیته به پسامدرنیته از امپریالیسم به امپراتوری شد و تحولات اساسی سیاسی و اجتماعی را در اردوگاه کار جهانی را ناگزیر گردانید که مرحله‌ی اول آن انتقال عظیم نیروهای کار فکری به صفوف کارگران کار ییدی در مقیاس تمام سیاره است. با کوچ غول‌آسای این نیروها، در عرصه‌ی ژئوگرافیک اجتماعی جهان شکل‌های قدیمی و کهنه اتحادیه‌ای و سندیکایی طبقه‌ی کارگر صنعتی که برای نیروهای کلاسیک خود او هم اینک کاربردهای عملیاتی لازم و واقعی خود را از دست داده بودند، دیگر به کلی ناتوان از پیش‌برد خواسته‌های واقعی این میلیارد‌ها نیروهای کار استثمار شده جدید گردیده‌اند. این تحولات عظیم جهانی که آرایش‌های جدیدی از صنف‌بندی‌هایی طبقاتی را ایجاد کرده لاجرم استثمارشدگان جهان را به اشکال جدیدی از نهادهای قدرت و سازمان‌یابی طبقاتی خود نیازمند کرده است. آن اشکال تشکیلاتی کهنه، توانایی‌های خود برای سازمان دادن به این تقریباً دیگر تمام بشریت را از دست داده است.

اکنون نهادهای جدید، با توانایی‌های عملیاتی واقعی به وسعت و ظرفیت کل نفوس این سیاره، برای مقابله با قلیل‌ترین اقلیت‌ها که اما علی‌رغم قلت‌شان تمامی ثروت‌های جهان و ابزار تولید آن را در اختیار دارند، لازم آمده است.

عاجل‌ترین وظیفه اکنون انکشاف این راه‌های جدید است. جهان تغییر کرده است. ما نیز مجبور به تغییر آرایش قوای خود و نهادهای سازمانی آنیم.

تنها ادواری نیستند بلکه اکنون کاملاً ساختاری‌اند و اینک نشانه‌های سودمندی برای او در حال پدیدار شدن است. نیروهای تازه ای به اردوگاه او ملحق شده‌اند و در حال رشد یافتن‌اند که اشکال کهنه و مندرس سازمان‌های صنفی مبارزه طبقاتی او در هیات سندیکاها و اتحادیه‌ها به جهت فوق‌العاده غیرمنعطف و متمرکزشان فاقد بهره‌وری کافی و بنابراین پاسخ‌های مناسبی برای آن نیستند و ظروف ناتوانی برای شکل دادن درخور به کلیت این نیروها و انرژی‌های فوق‌العاده نیرومند و انبوه و متراکم جدیدند.

اینک این خواسته‌ها و پتانسیل‌ها از جداره‌های ضخیم فضا‌های تنگ و کوچک و خنثا شده‌ی این اشکال قدیمی خود را رها می‌سازند و خواهان ایجاد نهادهای تازه ای و اشکال جدیدی متناسب با رشد این نیروهای مولد در هیات نیاز به ارگان‌های غیرمادی و مادی طبقاتی را آشکار می‌سازند و فشارهای بی‌امانی برای ترک این اشکال کهنه سازمانی که ناتوان از پاسخ‌گویی به این فرارفت‌های جدیدند و هجوم به سوی هیات‌های نوینی که متناسب با آرایش تازه و ماهیت قوای طبقاتی تازه‌اند، افزایش می‌یابد.

وضعیتی که او را قادر می‌سازد تا بتواند از این شرایط جدید نهایت بهره‌برداری تاریخی را بنماید. به شرط آن که استفاده نادرستی از این نیروهای تازه خود ننماید و انرژی‌های خود را بی‌ثمر نگرداند و به جای برگزیدن راه درست به گزراهه راست‌روی‌های بی‌مایه فرودر نغلطد و تراژدی اندوهناک تاریخی دیگری را برای خود و آیندگان رقم نزند.

او باید فعالین تازه‌ای با توانایی‌هایی از گونه‌ی دیگر متناسب با این نیروهای مولد جدید پرورش دهند. اسباب‌های نوینی را فراهم آورد. قرارگاه‌های تازه‌ای را سازمان دهد و انبوه این لشگری را که اینک در هیات انبوه خلق در اردوگاه او گرد آمده‌اند به سوی آوردگاه‌های نهایی گسیل نماید تا یک بار دیگر و این بار شاید برای همیشه سرنوشت خود و جهان را بر پایه‌ی عدالتی نو سامان دهد.

نیروهای طبقاتی در هیات تشکل‌های سندیکایی و اتحادیه‌ای علی‌رغم بیش از دو قرن مبارزه کارگران در سراسر جهان و در زیر این پرچم‌ها و با در نظر داشتن فرازهای درخشانی در این مبارزات تریونیستی، از چارتیست‌ها در انگلستان تا اتحادیه‌گران کمونارد در فرانسه که همه دوره‌هایی درخشان از قهرمانی‌های طبقه‌ی کارگر بین‌المللی در نبرد برای رهیافت‌هایی به فراسوی سرمایه بودند. ولی در نهایت نتوانستند اجماع نهایی طبقه‌ی کارگر را به همراه دیگر رنجبران برای تغییر این پارادایم به دست آورد. عدم

داشت و سعی می‌کند نمایندگان او را محدود ساخته، به بند کشیده، کشتار کرده و یا به خدمت خود بازخرد. اما اکنون شرایط تغییر یافته است. اشکال جدید تولید در شاهراه‌های تولید اطلاعاتی و ارتباطات، آن چنان حجم عظیمی از آگاهی عمومی و آگاهی طبقاتی و سیاسی ملهم از آن را در اختیار اردوگاه جهانی استعمارشدگان قرار می‌دهد که آنان را قادر می‌سازد تا مستقیم و بی‌واسطه در میانه معرکه نبردها وارد شده و در اشکال مختلف و گروه‌های متنوع و کوچک اما گسترده، هم چون گروه‌هایی در یک سطح پهناور از جغرافیای اجتماعی جهانی در تمام عرصه‌های سیاره که بدون هیچ مرکزیتی بدون هیچ تمرکز سازمانی‌ای، هم چون شیوه‌های تولید که اکنون انجام می‌دهد که کلا فاقد مدیریت متمرکز شده است. در افواج میلیونی سازمان یابد و به سوی کانون‌های متمرکز آریستوکراسی سرمایه به هجوم پردازد و به خاطر استفاده از این روش‌های جدید مبارزه، از هر گونه ضربه یا پاتک سرمایه، با کمترین تلفات و ضایعات، بازپس نشسته، موضع عوض نموده، مصون مانده و دوباره به یورش پردازد.

اکنون زمان توفان‌های مهیب و مستمر فرارسیده است. هجوم ابرهای سیاه این کشمکش‌ها، از بحران‌های عالمگیر جهانی حکایت دارند که همه نشانه‌های بروز طوفان‌های بزرگ‌اند. امری که ما را باید به تاملات و تفکرات بیشتری وادارد و از اصرار بر شیوه‌های کهنه و منسوخ نبرد باز دارد. این سلاح‌های قدیمی، دیگر سلاح‌هایی کارا نیستند.

اردوگاه کار جهانی اکنون جنگجویان و رزمندگانی را در مقیاس صدها میلیون نفر در اختیار دارد که به دانش و تکنولوژی‌های جدید کاملاً مسلط و مسلح‌اند.

پس طبیعی است که در مقابل توانایی‌های ارتقایافته سرمایه، از این توانایی‌های قدرتمند خود، نهایت بهره‌برداری را بنماید و اشکال جدید مبارزه‌ای را ابداع نماید و به کار گیرد که برای او حداقل آسیب‌ها و برای دشمنانش نهایت زیان‌ها را باز آورد.

فعالین و کنشگران اردوگاه کار در عرصه‌ی ملی و داخلی کشور ما، اکنون نمی‌توانند از تأثیرات بلاواسطه و مستقیم این تحولات جهانی بی‌نصیب بمانند. زیرا آنان خود بخشی مهم از این آرایش قوای طبقاتی در این نبرد جهانی‌اند. بالاخص این که در کنار تمام مولفه‌های یاد شده، آنان منشا تحولات فرهنگی تأثیر گذار بر حوزه مبارزاتی منطقه خود در سطح و مقیاس صدها میلیون نفر را شامل می‌گردند. درک کامل نیازمندی به فهم مولفه‌های گفته شده با احساس مسوولیت عملی در مقابل آن بی‌شک وظیفه‌ای فوری برای هر مبارزه شایسته ایرانی است.

تاکتیک و استراتژی، سازمان و نهاد، مفهوم کلاسیک و قدیمی خود را وانهاده است و کاربردهای عملیاتی آن ناموثر و ناکارا گردیده است.

فاصله میان ستادهای رهبری با گردان‌ها، هنگ‌ها و سپاه‌های عملیاتی محو شده است. اشکال جدیدی از آگاهی که به طور فردافرد درونی شده و بی‌واسطه عملیاتی می‌گردند، رشد کرده و در حال قوام یافتن‌اند، اکنون شخصیت انسان جدید پسامدرن، انسان استعمار شده پسامدرنیت، از میان تکنولوژی‌های عظیم و غول‌آسای تولید اطلاعاتی، ارتباطات و خدمات رباتیک در هیات‌های جدید خود را هویدا می‌سازد و به سرعت کنترل همه‌ی این خطوط تولید و خدمات تکنولوژیک را به دست می‌گیرد. ابزار تولید جدید که بنابر ماهیت تکنیکی‌شان به شدت مایل به ادغام در خرد جمعی انسان معاصرند و اشکال کهنه‌ی مالکیت خصوصی را بر نمی‌تابند و با آن به شدت از نظر کاربردی درگیرند و به همین دلیل تمام اشکال سیاسی سلطه مالکیت خصوصی سرمایه در سراسر جهان اینک مستقیم توسط این انسان جدید، بی‌واسطه در معرض تهاجم و پراتیک انتقادی و عملیاتی آن قرار دارد.

اکنون این کارگران امور فکری، در عرصه‌های تولید اطلاعاتی و خدمات و ارتباطاتند که به عظیم‌ترین نیروهای راهبردی محرکه تاریخ برای نبرد نهایی مبدل شده‌اند. جهان دگرگون شده است و طبقه‌ی کارگر جهانی در هیات انبوه خلق جهانی نمی‌تواند دگرگون نگردد چون او خود این جهان را تغییر داده است و خود موجد این تغییرات است.

می‌توان برای دستمزدها مبارزه کرد.

می‌توان برای حق اعتصاب مبارزه کرد.

می‌توان برای لغو قراردادهای موقت کار مبارزه کرد.

و می‌توان برای بسیاری چیزهای دیگر که حقوق مسلم و انکارناپذیری است در چارچوبه‌ی قوانین جامعه کنونی مبارزه کرد و حتی همه‌ی آنها را برای مدتی هم به دست آورد و به آنها شکل قانونی با تضمین‌های حقوقی سرمایه دارانه داد. ولی تجارب مبارزات طبقاتی کارگران و دست‌آوردهای آن و پذیرفته شدن‌شان توسط کارفرمایان و دولت‌هایشان و با تاکید بر تضمین حقوقی حتی تحت نظر نهادهای بین‌المللی، نشان داده است که در لحظات حاد تاریخی سرمایه همه‌ی دست‌آوردها و ارگان‌های پذیرفته شده حقوقی طبقاتی و صنفی کارگران را در زیر چکمه‌های آهنین خود و در زیر چتری از تفنگ‌ها و مسلسل‌های پلیس و اوباشان خود، بازپس گرفته و سرکوب می‌نماید و طبقه‌ی کارگر را مجبور به ترک مواضعی می‌نماید که پیش از آن در اختیار

کارگران و معضل اعتیاد در ایران

شهناز نیکوروان

ی‌کی از کارگران غیرصنعتی در بحث‌های گروهی گفت: "از هر ۴۰ معتاد، فقط یک نفر هزینه مواد را از راه فروش مواد به دست می‌آورد". فروشندگان مواد، میزان درآمد خود را در روزهای کاری، بین ۳۰ تا ۸۰ هزار تومان عنوان کردند.

اعتیاد در ایران نه تنها در میان بیکاران بلکه در میان شاغلین نیز آمار بالایی دارد، در واقع اعتیاد مشکلی است که گریبان تمامی اقشار جامعه از جمله دانشجویان، کارگران را گرفته است. مجموعه اخبار رسانه‌های حکومتی و گزارشات علیرضا جزینی قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه

با موادمخدر تنها گوشه‌ای از عمق تباهی نسل جدید را به نمایش می‌گذارد. در رابطه با تاثیر موادمخدر و سیاست کارتل‌های مافیایی موادمخدر وطنی تحقیقات زیادی برای مبارزه با موادمخدر در یک دهه گذشته صورت گرفته است اما با نگاهی به آمارمشکلات اقتصادی و

اجتماعی مردم ایران به طورکلان و انجام این بررسی‌ها در استان‌ها با توجه به حجم و پررنگی مشکلات کارگران ما را بر آن داشت تا بیشتر به مناطقی اشاره کنیم که نیروی کار با این پدیده درگیر است و به اقشاری پردازیم که بیشترین آسیب را از این پدیده دیده و می‌بینند.

از سویی دیگر باید گفت که قاچاق و فروش موادمخدر مانند قاچاق انسان و اسلحه به خاطر سود فراوان هر روز بیشتر توسعه می‌یابد و این امر نیز بخش جدایی‌ناپذیری از جوامع طبقاتی است. لازم است با توجه به افزایش سود اقتصادی و سیاسی آن به مسائل و مشکلاتی به طور عمیق پرداخت که مصرف این مواد افیونی برای مردم ایران به ارمغان می‌آورد که البته انجام این امر مستلزم نیرو، بودجه، زمان بسیار، آزادی تحقیق و رفت و آمد در محیط‌های کار است که امکان آن برای ما نیست.

البته در این مطلب هدف بررسی علمی و جامعه‌شناسانه‌ی اعتیاد نیست بلکه اشاره به عوارض و تاثیر مصرف موادمخدر

بر زندگی محرومان و طبقه کارگر ایران است. ما کاملاً واقف هستیم بخشی از ثروتمندان از زاویه لذت زودگذر به موادمخدر نگاه می‌کنند و در غرب آزاد سازی ماری‌جوانا در همین راستا می‌باشد و نهادهای سرمایه‌داری برای سود خود خواهان آزادسازی موادمخدر هستند و شهروزاد برومند در دفاع از این نظریه در ایران کار کرده است.

تریاک و تریاک‌کشی در اغلب کشورهای آسیایی دستاورد استعمار است، با نگاه به تاریخچه جنگ‌های تریاک چین به خوبی با سیاست‌های استعماری انگلیس آشنا می‌شویم که به وضوح نشان می‌دهد منهای منافع اقتصادی که این ماده و سایر مواد افیونی برای نظام سرمایه‌داری دارد درگیر شدن مردم در دام اعتیاد کار را برای برنامه‌های استعماری و استثماری سهولتر می‌کند. با نگاهی به تاریخچه تریاک در ایران نیز پای دولت استعماری وقت انگلیس را می‌بینیم که چگونه در دوره حکومت پادشاهان خائن ایران تریاک را در ابتدا با به طمع انداختن کشاورزان از طریق خرید تریاک به قیمت گداز و بلایز پس گرفتن سوخته تریاک

از آنها در ازای پول خوب و همچنین منافع بالای مالی کشت تریاک و فراوانی آن کم‌کم جامعه را درگیر این ماده افیونی کردند. گرچه ایرانیان و به خصوص دربار ایران قبل‌تر از این نیز با تریاک آشنایی داشتند اما در واقع در ابتدا علاوه بر تریاک، خرید و فروش محصولات منتج از این

ماده توسط انگلیسی‌ها به عنوان یک تجارت پرسود گسترش یافت و این تجارت نیز مانند سایر تجارت‌ها به مرور زمان دستخوش تغییر و تحول زیادی شد.

اما آن چه باید به آن پرداخت و اشاره کرد این است که قاچاق موادمخدر، به لحاظ منافع اقتصادی آن برای سیستم‌های بازار، یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است و به این ترتیب افراد بسیاری از مبارزات اجتماعی دور می‌شوند. در بحث قاچاق موادمخدر مانند قاچاق انسان باید به فرآیندی اشاره کرد که پویاست و بخشی از اقتصاد کلان و خرد، نه تنها ایران که جهان را شامل می‌شود. می‌توان به عوامل درگیر در این فرآیند اشاره کرد: از قاچاقچیان عمده و بین‌المللی که مافیای موادمخدر را در جهان تشکیل می‌دهند تا فروشندگان خرده پا و معتادان. این چرخه در سیکلی دایمی در حال چرخیدن است و در این چرخه نه تنها پول‌های کلان و عظیمی جابه‌جا می‌شود، بلکه جان‌ها و



خون‌های زیادی نیز به هدر می‌رود.

معاون ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور در مصاحبه‌اش می‌گوید: «بعد از مرگ و میرهای ناشی از تصادفات و سوانح جاده‌ای دومین عامل مرگ‌ومیر در کشور ناشی از سوء مصرف مواد مخدر می‌باشد.» براساس آمار و ارقامی که گاهی از طرف دولت و سیستم دولتی منتشر می‌شود می‌توان به وضعیت وخیم جامعه ایران پی برد که در منجلاب مواد مخدری با اسامی متفاوت و کیفیت‌های بسیار نازل دست و پا می‌زند. از لابلای این خیرها درمی‌یابیم که مواد مخدر و مصرف آن در جامعه را نیز باید طبقاتی دید.

علاوه بر استان‌هایی که به دلایل متعدد به استان‌های پرخطر یا درمرز خطر اعتیاد از جانب ستاد مبارزه با مواد مخدر معرفی می‌شوند، مناطقی در استان‌ها و شهرها نیز به عنوان مکان‌هایی پرخطر توسط نیروی انتظامی اعلام می‌شوند که این مناطق از مناطق فقیرنشین شهرها و حاشیه شهرها هستند (و این همه جای بحث دارد) اما از سوی دیگر ما با آماری از طرف منابع دولتی مواجه هستیم که بیانگر آمار بالای اعتیاد در میان کارگران نیز می‌باشد. نتیجه یک تحقیق که اخیراً در منطقه اسلامشهر تهران انجام شده در گزارشی منتشر شده است: «۷۸ درصد معتادان دستگیرشده این منطقه شاغل بوده‌اند. در این میان بیشترین سهم از آن کارگران مراکز صنعتی، کارگاهی و تولیدی است. ۳۰ تا ۳۵ درصد کارگران این مراکز معتادند، یعنی جمعیتی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر.»

در بخش دیگری از این گزارش اشاره شده است که: «ستاد مبارزه با مواد مخدر طی بررسی‌ای که روی افراد شاغل معتاد انجام داده به این آمار رسیده است که بیش از ۱۸ درصد این افراد کارگر ماهر و نزدیک به ۱۶ درصد کارگر ساده‌اند. حدود هشت درصدشان راننده شهری و همین تعداد مغازه‌دار هستند. نزدیک شش درصد دارای مشاغل تخصصی و ۵ درصد دارای مشاغل غیررسمی‌اند. بیش از ۴/۵ درصد راننده برون‌شهری و نزدیک چهار درصد نیز سایر مشاغل را دارند. براساس این آمار ۲۸ درصد معتادان بیکار، قبلاً شاغل بوده و به دلیل اعتیاد از محل کارشان اخراج شده‌اند.»

قائم مقام دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر علیرضا جزینی در مصاحبه با خبرگزاری فارس از اعتیاد ۲۰ درصد کارگران و حوزه صنعت به مواد مخدر خبر داد.

همچنین در سایت خبر آنلاین ۱۳ مرداد ۱۳۹۳ آمده است: کارگران معتاد صنایع کشور را زمین گیر کردند. اعتیاد کارگران علاوه بر مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی

صدمات متعدد و زیادی بر انسجام و آگاهی کارگران نسبت به حقوق طبیعی‌شان و آگاهی طبقاتی‌شان می‌زند و از سویی دست کارفرما و سرمایه‌دار را در سوءاستفاده و بهره‌برداری بیشتر از کارگران باز می‌گذارد و کارگران به بهانه‌های متعددی از حق و حقوق خود محروم می‌شوند و امکان حداقلی تبدیل قراردادهای کاری کوتاه مدت به دائمی یا طولانی مدت از بین می‌رود و کارگران اخراج شده و کارگران تازه نفس جایگزین این کارگران می‌شوند و وقتی معتاد و شیره جانشان مکیده شده اخراج و کارگران جدید جایگزین آنها می‌شوند.

این مشکل کاملاً آشکاری است که کارگر معتاد قادر به کار با بازدهی بالا نیست و از طرفی نسبت به حق و حقوق خود نیز کاملاً آگاه نیست و گرچه با وجود آگاه بودن، به دلایل مختلف از جمله اسیر مواد افیونی بودن مشکل بسیار بزرگی بر سر راه آگاهی و مبارزه طبقاتی‌اش نیز می‌باشد.

اما بررسی و دلایل اعتیاد کارگران دارای اهمیت بسیار زیادی است که باید مطرح شود. این گونه خبررسانی‌ها و تیترها بیشتر به دنبال مجرم است تا تعطیلی کارخانه‌ها را به گردن کارگران بیندازد. در حالی که همین گزارش در مصاحبه با تعدادی از کارگران معدن به بخشی از دلایل اعتیاد کارگران می‌پردازد و می‌نویسد: «او کارگر معدن زغال سنگ است و روزانه ۱۲ ساعت در عمق ۱۳۰ متری زمین کار می‌کند، و در ادامه می‌گوید: «شاید در معدن زغال سنگ از بین ۸۰ نفر کارگر حداقل ۱۵ نفری معتاد باشند، شرایط کار سخت و استرس بالا است، مشکلات اقتصادی هم امان همه را بریده و بعضی از کارگران هم برای این که بتوانند سرپا بمانند و چند شیفت کار کنند پناه می‌آورند به تریاک و مواد.»

این گزارش بدون این که مستقیم به دلایل اعتیاد کارگران اشاره کند که همانا نابه‌سامانی وضعیت اقتصادی جامعه است که بیش از همه اقشار ضعیف جامعه به ویژه مزدبگیران را درگیر مواد مخدر کرده است که در شرایط بسیار سخت کار می‌کنند و نه تنها قربانی اختلاف طبقاتی و دره عمیق بین درآمد و هزینه‌های زندگی کارگريشان هستند، بلکه استرس‌های ناشی از عدم امنیت شغلی و سایر مشکلات شرایط کار آنها را به سمت عملکردهای غلط برای مواجه با مشکلات شغلی خود می‌کند. این سایت همچنین در بخش دیگری می‌نویسد:

«با ۱۰ سال سابقه کار، سه سال است که حقوقم ۴۰۰ هزار تومان است و الان دوماهی می‌شود که شرکت خصوصی صاحب معدن تنها بخشی از حقوق ما کارگرها را می‌دهد و ۲۰ نفر را هم همین یکی و دوماه به دلیل بالا رفتن هزینه‌ها و فروش نرفتن زغال سنگ اخراج کرده است.»

خوب در این شرایط کار در معدن؛ کارگر یک حب تریاک می‌زند و بعد بی خیال می‌رود به عمق زمین.»

فرهاد اقطار مدیرکل پیشگیری و امور اعتیاد سازمان بهزیستی کشور در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با اشاره به استرس‌های شغلی و سنگین بودن برخی کارها تاکید کرد: در برخی از محیط‌های شغلی خطراتی مانند اضطراب، دوری از محیط خانواده و ... مشاهده می‌شود به طوری که افراد شاغل در برخی از محیط‌های کاری مانند عسلویه به مدت یک ماه تا چهل و پنج روز از محیط خانه خود دور هستند، یا کار کردن در مناطق فوق که گرمسیری بوده و داشتن حرارت و دمای بالا در آن مناطق جنس کار را به سمت گرایش به موادمخدر نزدیک می‌کند. در حال حاضر غیبت‌های مکرر در کارکنان، بیماری‌های حاد، قطع شدن انگشت کارکنان در زیر دستگاه‌ها، سرقت در محل کار، پایین آمدن کیفیت اجناس و تولیدات کارخانه‌ای و ... از معضلات حاصل از اعتیاد در کارگاه‌ها و سایر محیط‌های شغلی است که هزینه‌های درمانی و اجتماعی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند.»



در بحث اعتیاد مربوط به کارگران و صنایع و تولید تاکنون گزارشات متعددی منتشر شده از جمله در رابطه با اعتیاد کارگران در عسلویه که به گفته مردم محلی وضعیت کارگران معتاد یا معتادین نگرانی‌های زیادی برای مردم منطقه به همراه داشته است. اما آنچه مسلم است بعد از سال ۱۳۷۷ بهره‌برداری از منابع نفت و گاز عسلویه بدون تهیه هیچگونه امکاناتی سیل کارگران به عسلویه با شرایط سخت کاری شروع شد که مسائل و مشکلات متعددی را برای کارگران به همراه داشته و دارد که حاصل شرایط سخت کاری و مسائل و مشکلات حاصل از بدی آب وهوا و شرایط زندگی کارگران در منطقه است.

براساس مطالعه اکادمیک جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۸۶ کارگران در این منطقه شرایط بسیار نامساعدی کاری مواجه هستند: «عوامل عمده ذکر شده برای شیوع اعتیاد در کارگران عبارتند از: ساخت و ساز سریع

و تراکم کارگران، کار طاقت‌فرسا در شرایط آب و هوایی نامطلوب، تراکم جمعیت و کاهش امکان کنترل محیط، دسترسی آسان به مواد، اعتیاد کارگران حین ورود، بی توجهی پیمانکاران به مصرف مواد توسط کارگران و کمبود خدمات پیشگیرانه و درمانی. شیوع و شدت اعتیاد در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ که سرعت ساخت و ساز در منطقه بیشتر بوده، افزایش یافته و از سال ۱۳۸۵ سرعت ساخت و ساز و به دنبال آن جمعیت کارگران موقتی، کاهش یافته است و محیط قابلیت کنترل بیشتری پیدا کرده است.» در بخش دیگری از این تحقیق اشاره شده: «شیوع مصرف مواد در کارگران پیمانکاری و کارگران با نوع کار سخت، به خصوص کار در ارتفاع و شرایط تحمل گرمای شدید بیشتر گزارش می‌شود. به طور کلی در مشاغل زیر میزان مصرف مواد بیشتری گزارش گردید: جوشکاری، آرماتوربندی، بتن‌ریزی، کار در ارتفاع یا روی داربست، و رانندگی. یکی از اعضای NA که آلودگی را در میان رانندگان زیاد می‌دانست، گفت: "در سوله راننده‌ها روزی یک کیلو مواد آب می‌شود.»

این تحقیق همچنین علاوه بر شرایط سخت کاری، آب وهوایی به عوامل دیگری در رابطه با اعتیاد کارگران اشاره می‌کند: «عوامل مؤثر بر مصرف مواد: به طور کلی، اعتقاد بر این بود که شرایط سخت کار و زندگی در منطقه موجب گرایش افراد به مصرف مواد می‌شود. از جمله این شرایط سخت، عبارتند از: بالا بودن ساعات کار روزانه، انجام برخی کارهای سنگین، آب و هوای نامناسب، تأخیر در دریافت حقوق و دوری از خانواده. در عین حال، وفور مواد و عدم تفکیک فیزیکی افراد معتاد و غیرمعتاد در خوابگاه‌ها، کنترل محدود حراستی و امنیتی، عدم نظارت خانواده و کمبود تفریح و سرگرمی از عوامل دیگر موجود ذکر شد. عموماً مصرف تریاک را بیشتر موجب افزایش کارایی و تحمل شرایط سخت می‌دانستند. به همین دلیل، در بسیاری از موارد، مصرف تریاک نه تنها تحمل می‌شود، بلکه عده‌ای معتقد بودند برخی پیمانکاران برای افزایش کارایی، کارگران را به مصرف مواد تشویق کرده یا حتی برایشان مواد تهیه می‌کنند.»

عوامل متعددی را می‌توان ذکر کرد اما آنچه لازم است به آن اشاره ویژه شود در آمد ناشی از فروش مواد به

می‌کند. چرا خواهر شاه دادستان تهران را احضار کرده و نسبت به توقیف ملک افصلی جنایتکار و آدم کش اعتراض کرده و دستور تعویض بازپرس را می‌دهد.
در مقاله دیگری می‌نویسد:

چون من پرده‌هایی را بالا می‌زنم که در زیر آن هزارها خیانت، هزارها فساد و هزارها بدبختی و بیچارگی نهفته است ... من جداً مصمم هستم که این مبارزه‌ی سرسخت و آشتی‌ناپذیر را تا سرحد مرگ شرافتمندانه‌ی سرخ که ایده‌آل و آرزوی دیرین من است، دیوانه‌وار دنبال کنم، من با وجدان خود قرار و مدارهایی گذاشته‌ام، من وظیفه دارم تمام لانه‌های زنبور را هر چقدر می‌خواهد خطرناک باشد ویران کرده و مردم را از شر آنان آگاه سازم. من کاملاً در طی انتشار این سه شماره‌ی شورش خطر را پیش‌بینی و احساس می‌کنم و ناچار در مقدمه، شهادتین خود را ادا کرده‌ام."
کریمپور شیرازی بعد از سی ام تیر ۱۳۳۰ در روزنامه‌ی شورش معترضان نوشت:

" من نمی‌دانم مادر و خواهران و برادران شاه دیگر از جان مردم مفلوک و گرسنه و بی چیز چه می‌خواهند؟ سی سال تمام خون مردم را مانند زالو مکیدند، مردم بیگانه و شریف را در سیاهچال‌های زندان انداختند، املاک و اموال مردم را بزور از آنان گرفتند، ناموس دختران و زنان ملت را به زور لکه‌دار و آلوده ساختند، تمام دارایی و پول ملت را به بانک‌های خارجی سپردند. شاه، شعبان بی‌مخ، پری غفاری و دزدان دیگر از مردم محروم و گرسنه ایران چه می‌خواهند؟
در کتاب "این سه زن" شرح داده شده است که اشرف پهلوی همراه سرهنگ زیبایی و گروهیان ساقی در دفتر زندان بود که کریم‌پور را آوردند. او سیلی محکمی از اشرف دریافت کرد. زبانش باز شد. در لباس ژولیده زندان با آن خانم عطرزده و شیک معارضه می‌کرد. او را آتش زدند و مستحق گلوله ندانستند.

در سال ۱۹۶۹ مجله تایم در ایران به خاطر افشاگری علیه اشرف پهلوی "توقیف شد. حدود ۱۸/۶ تن تریاک کشف شده بود و دولت ایران که طبق معاهده بین‌المللی ۱۹۶۱ موظف بود میزان دقیق تریاک مکشوفه را به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش دهد، میزان تریاک مکشوفه را فقط نیم تن گزارش داد. کمیسیون ویژه سازمان ملل در این باره از نماینده ایران توضیح خواست، ولی پاسخی دریافت نکرد. محمود رضا برادر ناتنی شاه در یکی از کلپ‌های شبانه تهران پرده از راز تریاک‌های مکشوفه برداشت و گفت که مواد مخدری که به وسیله ژاندارمری و شهربانی کشف می‌شود پس از مدتی به مقر اشرف پهلوی حمل می‌گردد و سپس در داخل یا خارج کشور به فروش می‌رسد.

ما می‌بینیم در اوایل سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ همزمان با قیام

کارگران است که این تحقیق نیز به آن اشاره کرده است: «روشهای تأمین هزینه مصرف مواد در مورد کارگران، عمدتاً از طریق درآمد قانونی آنها، و ندرتاً از طریق سرقت و خرید و فروش مواد ذکر گردید. یک راننده مصرف کننده تریاک عنوان کرد: "معمولاً یک سوم درآمد را خرج مواد می‌کنم و مابقی آن را به خانواده‌ام می‌دهم".»

اعتیاد یک بیماری است نه جرم و این بیماری که به شدت در ایران شیوع پیدا کرده است به دلایل متعدد همه‌گیر می‌شود. فراوانی و دسترسی آسان به موادمخدر، قیمت پایین آن نسبت به سایر مایحتاج ضروری زندگی مردم، همه نشان دهنده جامعه‌ای است که از لحاظ سیاسی و اقتصادی به شدت بیمار است و مشکلات و معضلات اجتماعی متعددی مانند بیکاری، فقر، تن‌فروشی، قاچاق انسان و موادمخدر، دختران فراری و خودکشی و سقوط ارزش‌های انسانی و غیره را به دنبال دارد.

در زمان حکومت پهلوی نیز ما شاهد فساد دربار و قاچاق موادمخدر بودم تا جایی که اشرف پهلوی، خواهر شاه سابق یکی از مافیاهای بین‌المللی موادمخدر بود. (مافیا شدن نیازمند حمایت و پشتیبانی قدرت و قانون دارد) نام اشرف پهلوی از سال ۱۳۳۵ بعد از تصویب قانون منع کشت خشخاش در عرصه قاچاق موادمخدر مطرح شد. با اجرای این قانون که توسط دکتر جهان‌شاه صالح، وزیر بهداشتی کابینه حسین علاء، تهیه و به مجلس پیشنهاد گردید، ایران که در شمار کشورهای صادرکننده تریاک قرار داشت، به زودی به یکی از واردکنندگان مهم موادمخدر مبدل شد.

در همان زمان بودند آزادی‌خواهانی که علیه این فساد مافیایی مبارزه می‌کردند و مشهورترین جانیخته این راه مدیر روزنامه شورش، کریم‌پور شیرازی، است که به عنوان روزنامه‌نگار هر روز دست به افشاگری علیه حاکمیت و وابستگانش می‌زد. در زمان دولت دکتر مصدق و حتی بعد از کودتا از پای نشست و همچنان به رسوا کردن خاندان پهلوی پرداخت.

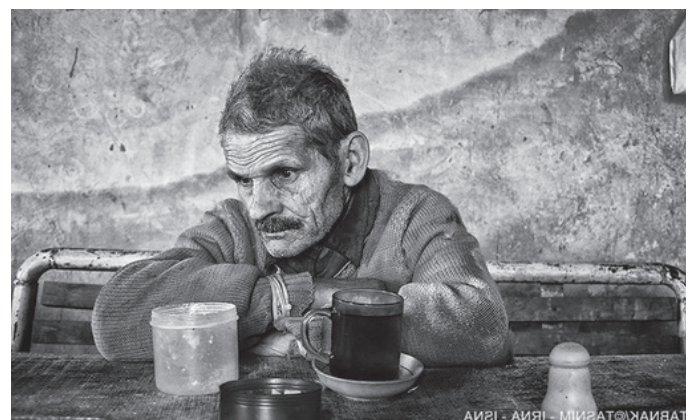
وی در مقاله‌ای به این موضوع پرداخت که فشرده آن چنین است: مردم می‌گویند اشرف چه حق دارد که در تمام شئون مملکت دخالت کرده و با مقدرات و حیثیت یک ملت کهن سال بازی کند. مردم می‌گویند این پول‌هایی را که اشرف به نام سازمان شاهنشاهی از مردم کور و کچل، تراخمی و بی‌سواد این مملکت فقیر و بدبخت می‌گیرد به چه مصرفی می‌رساند... مردم می‌گویند چرا خواهر شاه در امور قضائیه، مقننه و اجرائی این مملکت دخالت نا مشروع

مردمی، جامعه به سمتی حرکت کرد که با کمک مردم باندهای قاچاق وابستگان و دست در اندرکاران حکومت به دست مردم تا حد بسیار زیادی نابود شدند. اما دیری نپایید که در بر همان پاشنه شروع به چرخیدن کرد و مواد مخدر به منبعی بسیار سودآور برای دستگاه قدرت تبدیل شد.

عبدالرضا رحمانی فضل‌ی «روز شنبه در همایش تخصصی روسای پلیس مبارزه با مواد مخدر، با اشاره به دستگیری باندى که طی دو سال دو هزار میلیارد تومان گردش مالی داشته، افزود: فردی که این گردش مالی را انجام داده، ۳۵ ساله بوده و پنج کلاس بیشتر سواد نداشته است.

وی ادامه داد: اگر چنین گردش مالی وارد چرخه اقتصادی شود، اثرات منفی زیادی دربر خواهد داشت، زیرا اگر گردش مالی کشور را در سال در حوزه مصرف حداقل ۱۰ هزار میلیارد تومان و معادل ترانزیت آن را ۲۰ هزار میلیارد تومان بدانیم، دو سوم بودجه عمرانی کشور را شامل می‌شود.

وزیر کشور با اشاره به ورود چنین پول‌هایی به حوزه واسطه‌گری و جریان‌ات کثیف اقتصادی گفت: این پول‌ها در صادرات و واردات غیرقانونی نیز وارد می‌شود و اگر بزرگ‌ترین فیلسوف اقتصادی دنیا نیز بیاید، با وجود قاچاق و مواد مخدر نمی‌تواند اقتصاد کشور را کنترل کند. رحمانی فضل‌ی با اشاره به نابرابری، شکاف و تبعیض‌ها و اعمال نظر در قدرت‌ها گفت: بخشی از این پول در حوزه سیاست وارد می‌شود و افراد در قالب انتخابات و غیره به آن ورود می‌کنند، از این روی، حوزه قدرت آلوده می‌شود و مردم در قالب دموکراسی، اختیار خود را به حاکمیتی تحت عنوان مجلس یا دولت می‌دهند.



وی با بیان اینکه پول‌های کثیف در مسیر انتقال قدرت و سیاست قرار می‌گیرد، گفت: به عنوان مثال وقتی نامزد شورای شهری دو میلیارد تومان خرج می‌کند و وقتی از او پرسیده می‌شود این پول را از کجا آوردی، می‌گویند دوستان کمک کرده‌اند، باید پرسید این پول‌های کثیف و قاچاق

به همانجا نفوذ کرده؛ بنابراین، می‌گوییم این پول‌ها در همه جا نفوذ کرده و تاثیر خود را گذاشته است.

قاچاق مواد مخدر یک مشکل عمده و در حال انجام در ایران است. ایران یک نقطه ترانزیتی کلیدی برای هروئین آسیای جنوب‌غربی به اروپا است. ایران با داشتن مرز مشترک ۹۷۵ کیلومتری با بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر، کشور افغانستان، یک مسیر زمینی کوتاه برای حمل و نقل مواد مخدر میان افغانستان و اروپا است. ایران با ۲٫۸ درصد از جمعیت معتاد به مواد مخدر، دارای بالاترین میزان اعتیاد به مواد مخدر در جهان است.

متأسفانه باید گفت همانند قاچاق زنان و کودکان، ایران ترانزیت، مبدا و مقصد مواد مخدر است.

«ایران به طور مستقیم در مسیر بزرگترین جریان از هروئین در جهان است. هروئین نیمه تصفیه شده در قالب مرفین یا تریاک خام از افغانستان وارد ایران می‌شود. در سال گذشته حدود ۱۴۰ تن از مواد مزبور وارد ایران شد که تنها در حدود ۲۳ درصد یا ۳۲ تن از آن کشف و ضبط شده است و باقی‌مانده وارد ترکیه و از طریق بالکان به اروپا منتقل شده است. در سال ۲۰۰۸ نیمی از هروئین وارد شده در جهان از طریق ترکیه یا ایران رخ داده است.

مادامی که این محموله مواد بزرگ به طرف اروپا در حرکت است، بخشی زیادی از این محموله بیشتر از آن که در کشورهای مسیر این مواد مخدر کشف می‌شود، در ایران و ترکیه ضبط می‌شود. در حقیقت تحلیل‌های جهانی نشان می‌دهد که سیستم قضائی و مقابله‌کننده با مواد مخدر در این کشورها به دلیل فساد در مقابله با این مساله ناتوان است.

تفاوت در قیمت هروئین در مرز افغانستان و ایران و مرز ایران و ترکیه بدان معنی است که قاچاقچیان سالیانه بیش از ۶۰۰-۴۵۰ میلیون دلار سود کسب می‌کنند. این گزارش همچنین می‌نویسد: کردها قومی هستند که جمعیت بسیاری از مناطق مرزی ایران و ترکیه را تشکیل می‌دهند، و تصور می‌شود به شدت در حمل و نقل مواد مخدر در سراسر این مرز درگیر می‌باشند. آنها کنترل برخی از این محموله را در تمام راه به اروپا به عهده دارند.» توجه به موقعیت ویژه کردستان در سه کشور ایران، ترکیه و عراق و مبارزات مردم کرد، این اطلاع‌رسانی به نوعی مخدوش کردن مسایل است تا توجه مردم را از مبارزات مردم کرد علیه بی‌عدالتی‌ها و محرومیت‌ها دور کند. همین شیوه در مورد گروه‌های انقلابی امریکای لاتین هم به کار برده می‌شود.

اما در یک جامعه‌ی طبقاتی حتا مصرف مواد هم طبقاتی است. نوع موادی که اقشار مرفه به عنوان تفریح و

ضبط شده اند که مواد اولیه برای تولید موادمخدر بوده‌اند. سال ۲۰۱۲ ایران چهارمین کشور مهم وارد کننده بالاترین میزان پسدوافدرین در جهان بوده است، ماده‌ی شیمیایی پیش‌ساز اصلی که در تولید کریستال استفاده می‌شود. تحقیقات انجام شده توسط سازمان بهزیستی نشان می‌دهد که بیش از نیم میلیون تهرانی بین سنین ۱۵ و ۴۵ حداقل یک بار کریستال استفاده کرده‌اند.

رامیتا نوایی خبرنگار گاردین در روزنامه ۱۳ می ۲۰۱۳ مینویسد "در همه جا تهران موادمخدر هست. یک نقطه محبوب در شمال شهر، صف اتومبیل‌ها تا روی پل یک بزرگراه را می‌توانی ببینی که فروشندگان موادمخدر که بسیار محتاطانه برای دستگیر نشدن در حال فروش هستند و مشتریان در حال مصرف مواد مخدر. دلان دادوستد می‌کنند در محله‌هایی که جای استراحتگاه است و با چشم اندازی که اطراف آنها امنیت وجود دارد. زمان اوج خرید و فروش موادمخدر ۲:۰۰ بعد از ظهر است و همه جور بساط هست برای خوراک رساندن. مصرف کوکائین به یکی از ویژگی‌های منظم گروه‌هایی از ساکنان غنی‌تر در تهران تبدیل شده است. جوانان در سراسر شهرها و شهرستانها ماری جوانا می‌کشند و قرص خلسه به قول خودشان می‌ترکانند. تریاک ماده مخدری است که هنوز هم از لحاظ فرهنگی مصرف آن برای افراد پیر قابل قبول است. در گوشه از جنوب تهران، معتادان برای تزریق هروئین جمع می‌شوند، کاری که آنها همیشه انجام داده‌اند. اما زمانی که کریستال به خیابان‌ها هجوم آورد این تقسیم‌بندی اجتماعی را مدیریت کرد و به این ترتیب در همه جای شهر می‌توان آن را پیدا کرد.

در مرکز تهران در یک طرف خیابان نقاشی‌های دیواری ، یک نوجوان با ایمو emo موچینی و ژاکت چرمی و یک hoodie ژاکت کلاه دارخاکستری در یک راهرو ایستاده، جیبهایش پر از کیسه‌های کوچک پلاستیکی از کریستال بود. نامش پیوند بود ، یک گرم که به فروش می‌رساند حدود ۵ دلار می‌گرفت. او بارها توسط پلیس گرفتار شده است اما همواره در زندان به روش خودش ادامه داده است. او می‌گوید: "هر نوع آدمی مواد را می‌خرد. بسیاری از مشتریان منظم من بچه‌هایی مثل من هستند، دانش آموزان، و یا آنهایی که شغل دفتری دارند اما بچه پولدارها هم همچنین از مواد استفاده می‌کنند - من هم آن را در خانه‌هایشان تحویل می‌دهم، و یا زیر نور اتومبیل‌هایشان این کار اتفاق می‌افتد،" او می‌گوید. "کریستال گران‌تر از هروئین است و جوانان آن را به تقریباً به عنوان یک داروی لوکس استفاده می‌کنند و استفاده از آن را به عنوان یک چیز شیک می‌دانند."

سرگرمی مصرف می‌کنند با افشار فرودست جامعه از لحاظ کیفیت و خلوص متفاوت است.

نشریه اکونومیست در مقاله دیگری در ۱۷ اوت ۲۰۱۳ می‌نویسد: "مرز طولانی با افغانستان، که بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است و ممنوعیت نوشیدن الکل، معنی‌اش این است که تریاک و مشتقات آن، ارزان، قوی و به راحتی در دسترس هستند. نرخ رسمی بیکاری جوانان ۲۸ درصد و نرخ تورم در حال اجرا در ۴۲ درصد در سال، که هر دو ناشی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا و اروپا است، از سویی تولید کنندگان مواد مخدر در ایران تا کنون به گسترش موادمخدر نامطبوع (سخت) کمک کرده‌اند. بر اساس آمار ایران، کرک ، مشتق بسیار اعتیادآور و ارزان هروئین منحصر به فرد در ایران به طور گسترده در محله‌های فقیر شهرستان‌های ایران وجود دارد. شیشه یا کریستال، نیز وارد بازار شده است و توسط بسیاری از مردان جوان فقیر و تحقیر شده استفاده می‌شود و مورد علاقه بسیاری از زنان طبقه متوسط نیز هست که تلاش برای لاغر ماندن می‌کنند. دروازه غار منطقه وسیعی در جنوب تهران است که دائماً مردان و زنان معتاد زیادی در حال تزریق هروئین و استعمال سایر موادمخدر هستند."

«غزل طلوییان یک روانشناس است که رفتار ده‌ها تن از معتادان در یک اردوگاه درمانی را در یکی از روستاهای کوهستانی شمال غرب تهران بررسی کرده ، می‌گوید بیمارانش به دو دسته تقسیم می‌شوند: دانش آموزانی "که می‌خواهند در آزمون ورودی دانشگاه موفق شوند،" و "افرادی که برای بدست آوردن پول بیشتر در چند شیفت کار می‌کنند."

جواد یکی از کسانی است که در مرکز باز پروری برای ترک اعتیاد است او می‌گوید عضو هیئت مدیره قطار بوده و به مدت شش ماه برای درآمد بیشتر باید شب تا صبح بیدار می‌مانده و از موادمخدر برای بیدارماندن استفاده می‌کرده و بعد از آن معتاد می‌شود و یک شب در حین کار غش می‌کند و بعد از آن اخراج می‌شود.»

«بیژن آشپز (تولید کننده شیشه، در اصطلاح گفته می‌شود که شیشه در آشپزخانه تولید می‌شود) و تاجر شیشه است. در بازار موادمخدر ایران شیشه به اصطلاح منفجر شده است و برای اولین بار مصرف این ماده از هروئین پیشی گرفته و به دومین موادمخدر محبوب کشور تبدیل شده است (تریاک هنوز هم در صدر فهرست موادمخدر است). با توجه به مطالعه سال ۲۰۱۳ توسط دفتر سازمان ملل متحد در مورد موادمخدر و جرایم، دولت ایران در گزارشی اطلاع داده که برای اولین بار، شش سال پیش مواد شیمیایی کشف و

نقش باشد)، وضعیت زندگی «رسول» نمونه خوبی از زندگی یک فرد معتاد به موادمخدر است. فردی که امروزه دیگر مجرم نیست، بلکه محصول سودآوری نهادهای مافیایی که با قدرت نزدیک هستند و باید گفت در این پروسه اعتیاد بیمار شده است و با این حال، شاید به دلیل بی‌توجهی (یا حتی نفرت) نسبت به معتادان، به نظر می‌رسد توجه کافی به او نمی‌شود. امروز رسول‌های بسیاری در جامعه ما وجود دارند که نیاز است که با آگاه‌گری عدالت‌خواهانه به مسیر زندگی واقعی بازگردند. گرچه نهادهای مافیای هر روز رسول‌های زیادی را قربانی سودپرستی خود میکنند ولی اکثر قریب باتفاق این افراد از زحمتکشان جامعه هستند و مبارزه برای زندگی بهتر را خواهان هستند و این امر نیز جدا از تغییر بنیادی در جامعه نیست. نمونه‌ی تاثیر این تغییرات بنیادی در حل مساله موادمخدر و اعتیاد را در چین بعد از انقلاب می‌توان مشاهده کرد!

چرا افزایش حقوق و دستمزد ۱۷ درصدی؟!

«شرط اساسی برای هستی سلطه طبقه بورژوا تکوین و افزایش سرمایه است، شرط [هستی] سرمایه کار دستمزدی است.»
«کارل مارکس»

ساناز الهیاری



با این شرایط که طبقه کارگر دارد، گویا در ذهن سرمایه‌دارین می‌گذرد که کارگران کار دارند حقوق می‌خواهند برای چه؟ در واقع همین که کارگران کار می‌کنند و بیکار نیستند این خودش یک حق زندگی است که ما به آنها داده‌ایم بیش از این دیگر ناشی از خیرخواهی ماست. با همین ذهنیت است که کارگران فولاد و چدن دورود ۵ ماه حقوق معوقه و کارگران شرکت کنتور سازی ایران، کارگران پروژه قطارشهری اهواز ۴ ماه حقوق معوقه و کارگران کارخانه شیشه آبگینه قزوین، کارگران شرکت نیرو شهرستان گناوه ۳ ماه حقوق معوقه دارند، این نمونه کوچکی است از هزاران کارخانه و شرکت موجود که با هر طریقی از تبدیل قراردادهای دائمی به موقت از طریق نامعلوم

یکی از دوستان پیوند که همچنین یک مشتری منظم است، هر دو روز یک بار شیشه می‌کشد. او می‌گوید «من شیشه را دوست دارم زیرا بسیار قوی‌تر از هروئین است، آن را امن‌تر می‌داند. هیچ خطری از استفاده بیش از حد آن وجود ندارد، شیشه فقط یک ماده با عیار بالا است.» پیوند می‌گوید: او شیشه را در سالن‌های ورزشی محله خودش به بدنسازان و ورزشکارانی که برای انرژی برای تمرین استفاده می‌کنند می‌فروشد و به تعداد زیادی از زنان جوان که آن را برای کاهش وزن خریداری می‌کنند.»
بد نیست نگاهی به وضعیت کشف موادمخدر در کشور ایران با بعضی از کشورها داشته باشیم.

قائم مقام دبیرکل مبارزه با موادمخدر گفت: ۸۵ درصد تریاک جهان و ۳۵ درصد هروئین جهان در ایران کشف می‌شود. سید امیر حسین قاضی زاده‌هاشمی عضو کمیسیون مجلس در برنامه مناظره تلویزیونی که با عنوان «راهکارهای مبارزه با موادمخدر اعلام کرد: ۱۷ درصد مواد مخدری که در کشور افغانستان تولید می‌شود در ایران مورد مصرف قرار می‌گیرد.

یک کارشناس پیشگیری از اعتیاد گفت: بر اساس آمار رسمی اعلام شده از سوی سازمان ملل از مجموع ۲۲۰ میلیون نفر معتاد در جهان فقط ۹ تا ۱۲ میلیون نفر تریاک و هروئین مصرف می‌کنند که حدود ۲ میلیون نفر آنها در ایران هستند بنابراین ایران فقط از نظر تعداد مصرف‌کنندگان خانواده تریاک بیشترین آمار را دارد و در میان کل معتادان جهان جایگاه ایران پایین‌تر است.

اعتیاد و موادمخدر مولود روابط حاکم بر نظام سرمایه‌داری است. در آمریکا کارگرانی که در یا سه شغله هستند در پنج سال گذشته دو برابر شده است و ۱۴٫۸ میلیون کارگر امریکای در محیط کار معتاد هستند.

کمتر کسی است که در سال‌های ۵۷ زندگی کرده باشد و فیلم گوزن‌ها که یکی از فیلم‌های قوی و اجتماعی دهه‌ی پنجاه است که توجه بسیاری را به خود جلب کرد را به یاد نداشته باشد. فیلمی که شخصیت اول آن با اسم «رسول»، شاید ماندگارترین پرداخت از یک شخصیت معتاد در سینمای ایران باشد. قهرمانی که در میانه داستان عمل دوستش را می‌بیند و با صحبت دوست دوست مبارزش، متحول می‌شود و نه تنها از توزیع‌کننده موادمخدر انتقام می‌گیرد، بلکه با چریک مخالف رژیم شاه نیز همراه می‌شود. فارغ از هم ذات‌پنداری که بیننده با قهرمان داستان دارد، (که شاید آن گونه که معمولاً گفته می‌شود مدیون چند ماه حضور بازیگر نقش اول فیلم در میان معتادان جهت ایفای بهتر

معیشتی آن جامعه بوده است یعنی باندازه ای بوده که بتواند نیروی کارش را بازتولید نماید چه آن زمان که اقتصاد سرمایه داری در بحران بوده و چه زمانی که در رونق بوده است چرا که سرمایه‌دار می‌داند که اگر ارزش واقعی کار نیروی کار را به کارگر پرداخت کند هیچ سرمایه‌ای در کار نمی‌بود و پول او هرگز به سرمایه تبدیل نمی‌شد.

اما چرا با اینکه چرخ صنعت تولید، بازرگانی، خدمات، آموزش، درمان و عمران به دست کارگران و کارمندان این بخشها می‌چرخد سرمایه‌داران به اعتراض کارگران نسبت به حقوق و مطالبات خود با اخراج و محکوم کردن آنان برخورد می‌کنند؟ سرمایه‌داران کاملاً به این موضوع واقف هستند و می‌دانند که اگر تنها یک ساعت کارگران و کارمندانشان دست از کار بکشند، اقتصاد دچار یک سکنه مغزی خواهد شد که آن رافلج خواهد کرد، اما از آنجا که سرمایه‌داران ابزاری چون قدرت مالی و اجرایی دارند از این موضوع هراسی ندارند چرا که با شلاق زدن، کارگران را مجدداً به کار و می‌دارند تا چرخ اقتصاد را به سمت منطق‌اشان یعنی سود و انباشت سرمایه بچرخانند و به همین دلیل است که تعیین می‌کنند کارگر تنها یک وعده غذایی برایش کافی است؟! و یکی از دلایل عدم هراس سرمایه‌داران از این نوع برخورد در واقع نبود تشکل و ارگان کارگری واقعی است که بتواند از مطالبات کارگری حمایت کند چرا که خانه کارگر یا شورای عالی کار با تایید افزایش حقوق و دستمزد ۱۷ درصدی و تحمیل آن به طبقه کارگر، بار دیگر همچون سالهای قبل ثابت نموده است که نه تنها در تغییر نرخ دستمزد نسبت به تورم بلکه در عدم کاهش ساعات کاری ۴۴ ساعت در هفته و همچنین پرداخت بیمه بیکاری زمانی که کارگران اخراج می‌شوند بدون آوردن هزار و یک دلیل و مستند و کفش پاره کردن و غیره، تنها یک ارگان کارگری دولتی است که به دروغ خود را نماینده طبقه کارگر قلمداد کرده است. کارگران باید تشکل سراسری واقعی خود را داشته باشند که با قدرت و وحدت کارگران در برابر قانون کاری که کارگران در تصویب هیچ یک از ماده‌های آن نقشی نداشته‌اند بایستند تا به مطالبات معیشتی روزانه خود برسند.

مصاحبه با دو نفر از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و جنبش لغو کار کودک، اکبر یزدی و حسین میربهراری در رابطه با ارتباط جنبش لغو کار کودک با جنبش کارگری

- آقای میر بهاری لطفاً برای مقدمه توضیحی بدهید راجع به تفاوت جنبش لغو کار کودک و نگرش حقوق کودک
حسین میربهراری: ما معتقدیم که جامعه مخالف کار

قراردادن وضعیت اشتغال و یا از طریق تعدیل نیروی کار و غیره همواره این نکته را می‌خواهند یادآوری کنند که زندگی‌تان را از ما دارید، حال حقیقت دقیقاً عکس این است، که آنان زندگی مجللشان را از ما دارند.

در این شرایط که اقتصاد جهان دچار بحران است و اقتصاد ایران نیز از آن مستثنی نیست، دولت در بخش کلان اقتصاد داخلی برای حل این بحران رکودی تورمی سیاست حمایت از تولید کننده را پیش گرفته است و در راستای همین سیاست دست به تغییر یک‌سری از متغیرهای اقتصاد کلان از نرخ سود بانکی و تعرفه‌های گمرکی تا نرخ حقوق و دستمزد زده است. دولت با اتخاذ این عملکرد در واقع می‌خواهد سرمایه را در بخش تولید فعال سازد، و به گردش درآورد تا از این روش شاید از بحران‌هایی یابد ولی موضوعی که اینجا مطرح است، آیا دولت از طریق کاهش حقوق و دستمزد واقعی می‌تواند تورم و بیکاری را کاهش دهد و از بین ببرد و اقتصاد را به نفع اکثریت جامعه رونق ببخشد؟ در تئوری‌های اقتصاد سرمایه‌داری کاهش هزینه‌های تولید منجر به افزایش تولید و افزایش عرضه کالا در نتیجه کاهش قیمت کالاهای تولید شده می‌شود، و از این طریق تورم کاهش می‌یابد و همچنین چون تولید افزایش می‌یابد بنابراین سرمایه‌دار سود بیشتری نسبی می‌گردد در نتیجه ترغیب به جذب مجدد نیروی کار از آن می‌شود و بیکاری کاهش می‌یابد، یکی از این هزینه‌های تولید که در صورتهای مالی سرمایه‌داری به عنوان هزینه‌های عملیاتی شناسایی می‌شود هزینه حقوق و دستمزد می‌باشد، که به طور مستقیم و غیر مستقیم به کارگرانی که -مولد ارزش اضافی اند- پرداخت می‌شود، و این یک تناقض است که مولد ارزش اضافی نمی‌تواند هزینه باشد، چون اگر اینطور بود تا به حال ماشین آلات جای تک تک کارگران را می‌گرفتند و دقیقاً بخاطر همین تناقض است که هرگاه سرمایه‌داران دولتی و خصوصی می‌خواهند سودشان را افزایش بدهند مخصوصاً در شرایط که در بحران باشند اقدام به استثمار بیشتر طبقه کارگر می‌کنند، که این امر را به طور مستقیم از پایین آوردن سطح معیشتی کارگران از طریق عدم پرداخت دستمزد نسبت به تورم و یا به صورت غیر مستقیم از افزایش ساعت کاری و عدم پرداخت اضافه کاری انجام می‌دهند.

اما آیا این روند که در جهت رونق اقتصاد سرمایه‌داری است تنها به سود و افزایش سرمایه طبقه سرمایه‌دار است و یا به نفع طبقه کارگر نیز است؟ طبقه کارگری که در شرایط بحران با شیب تند کاهش دستمزدهای واقعی روبرو است آیا در شرایط رونق با رفاه و آسایش زندگی می‌کند؟ این سوالی است که جواب آن برای تمامی کارگران جهان روشن است چرا که زندگی آنان همیشه در سطح حداقل

کودک است، اما سیستم می آید گروگان می گیرد، اجبار می آورد؛ یعنی منافع خانواده را به گروگان می گیرد که پدر راضی شود کودک خود را به سرکار بفرستد. در تحلیل نهایی ما نمی آییم از فرم موضوع حرکت کنیم، ما می گوییم در محتوا سیستم ابزارهایی دارد که خانواده را به عنوان نهاد وابسته به خودش مجبور می کند که کودک را سرکار بفرستد. تحلیل فرمی که ما به اصطلاح می گوییم «جنبش حقوق کودک» چه می گوید؟ می گوید مقصر خانواده و فرهنگ جامعه است. ما خلاف این را می گوییم.

به زعم ما مقصر آن سیستمی است که دارد این روند را بازتولید می کند. خانواده اسیر این روند است و مجبور. یک بی حقوق وجود دارد که به جبر وارد روباتش می شود و مجبور است به آن تن دهد، چاره ای جز این ندارد. مگر اینکه جنبش خیل غن باشد، سنبله نمادش همت غب است که به واسطه سطح مبارزه طبقاتی و مشخصا فشار اجتماعی بر سر حقوق و منافع کودکان، لغو کار کودک به یک مطالبه عمومی تبدیل شده است و جامعه ناخودآگاه مقابل کار کودک می ایستد یعنی برای مثال

مادری ببیند که پدر از کودک خود سوء استفاده می کند با آن مقابله کرده بدون اینکه فکر کند این فرد همسر اوست و برعکس آن. این به چه دلیل است؟ آنجا خانواده بر اثر مبارزات و چالشی که قطب مخالف سرمایه بروز داده خانواده به نهادی اجتماعی بدل شده نه نهاد سیستم. جامعه ای که خواستار نهادهای بسته سیستمی است. این نهادها دارد می شکند، از بین می رود و فرم خانواده تغییر می کند.

پس به زعم شما اینکه می گوئید جمعیت دفاع جزئی از جنبش لغو کار کودک است یعنی برای آن لزوما نهادهایی که طرفدار جنبش لغو کار کودک است مهم نیست، اجتماع و جنبش اجتماعی که خواهان لغو کار کودک است اهمیت دارد..

میربهاری: زنده باد؛ دقیقا. ما اگر سراغ نهادها برویم یعنی از نهادها شروع به تحلیل و نتیجه گیری کنیم تعریفی سیستم - لیبرالی است که می گوید این سازمانها هستند که آمده اند جنبش راه انداخته اند. ما می گوییم یک جنبشی وجود دارد در بستر که نهادها می آیند خودشان را با آن تعریف می کنند. انجمن حمایت از حقوق کودکان می آید متأثر از جنبش حقوقی که در جامعه وجود دارد می رود بر سر حقوق کودکان با مجلس و پارلمان و غیره گفتگو می کند، ما با آن نهادی که دارد جریان تولید را ساماندهی می کند و ابزارهای تولید را تقسیم می کند که نیروی کار را به مصرف برساند شروع به حرکت، تحلیل، نقد و نتیجه گیری می نمایم و حالا هر نهادی که به این جمعیت وابسته است و دارد نمایندگی اش می کند با آن در جنگیم مانند دولت، مدیا، ایدئولوژی و غیره.

- خب انجمن حمایت و حقوق کودک هم می تواند بگوید مجلسی هم که ما با آن رایزنی میکنیم بخشی از همان نهادهاست..

میربهاری: موضوع همین است، به قول رفیقی «شما آن چیزی را که نفی می کنید تعیین می کند که چه چیزی را می خواهید اثبات کنید» ما چیزی را که لغو می کنیم جریان «مزدبری» است، این سیستمی که آدمها را تبدیل می کند به نیروی مزدبر جامعه و می خواهیم این لغو بشود نه اینکه صرفا



در فرم و مناسبات حقوقی اش بنویسید که کار کودک ممنوع و تمام. نه! نهادهایی که قادر به این باشند که جلوی کار کردن کودک را بگیرند.

- یعنی می گوئید که نمی شود از بالا به پایین رسید؟ یعنی تا زمانی که مناسبات اقتصادی تغییر نکند لغو کار کودک ممکن نیست؟

میربهاری: نه اینکه نشود، ما لاجرم برای اینکه لغو کار کودک اتفاق بیافتد مجبوریم از بالا بیاییم به پایین. هرچند که نقطه حرکت و فشارمان از پایین است. منظورم این است که اینطور نیست که شما اول اقتصادتان را تغییر داده و بعد فرم سیاسیتان را متناسب با آن تغییر بدهید. اینجا آن نقطه ای است که این معادله برعکس می شود،

کودکان در این محیط‌ها چگونه است، منتها دیدن موضوع از این زاویه انعکاس مبارزاتی این مساله را نشان نمی‌دهد یعنی مثلاً از همین گزارش‌ها صرفاً آمارهایی می‌بینیم از این دست که انقدر کودک کار می‌کند، توصیف شرایطشان و غیره.



یا در فرانسه قرن ۱۹ اندازه قد مشمولان سربازی می‌بایست ۱۶۰ می‌بود، ناگهان در دوره‌ای متوجه می‌شوند که تعداد خیلی زیادی از مشمولان از ۱۶۰ آمده‌اند پایین و این شاخص اثبات می‌کند که نرخ استثمار در دوران کودکی بسیار شدید بوده است و موجب کاهش میانگین رشد قد کودکان شده تا اینجا و بنا بر این آیت‌ها همه آن چیزی که گفته شد آن چیزی است که سرمایه در خدمت خودش دارد تعریف می‌کند و بنابر مقتضیات خود می‌گوید اینها نباید باشد.

ولی ما در عرصه اجتماعی وقتی این مسایل اتفاق می‌افتد در حاشیه‌اش می‌بینیم چه اتفاق جدی‌ای در جامعه می‌افتد، نمونه‌اش ارتباط مبارزات زنان بر سر ۸ ساعت کار در آمریکا با مساله لغو کار کودک. این همان جنبش اجتماعی است که وجود خارجی دارد و دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به آن واکنش نشان دهند. و سعی می‌کنند مهارش کرده و به آن جهت بدهند. حالا اگر شما بر اساس تعریف اینکه جامعه مصائبی دارد و اجباراً نسبت به مصائبش عکس‌العمل نشان می‌دهد در واقع یک جامعه زنده را تعریف می‌کنید، آنطور که هست و آنطور که اتفاق می‌افتد. ولی کاری که دولت‌ها و جنبش حقوق کودک می‌کند با نادیده گرفتن چرایی و چگونگی به وجود آمدن پیمان نامه مطرح شدن کار کودک و حقوق کودکان و یا چرایی و چگونگی تغییرات در بالا و پایین می‌خواهند بگویند چنین چیزی (جنبش اجتماعی و فشار از پایین) وجود ندارد، سازمان ملل نشسته به این جمع بندی رسیده که کار کودک نباید باشد پس اجباراً دولت ما هم می‌تواند به این جمع بندی برسد که کار کودک ممنوع است. بحث‌های زیادی حول این نگرش مطرح است نمونه دیگر آن Global Marsh است، این نگرش و نمایندگان آن در بحث خود در مورد global marsh معتقدند هنگامی که این حرکت آغاز شد و در طی آن از آمار بالای کار کودکان در کارخانه پرده برداشته شد خیلی از کودکان

یعنی شما اول می‌روید که قدرت سیاسی را بگیرید، فرم و قوانین تان را حاکم کنید و متناسب با آن اجازه ندهید کسی در جامعه کار را بخرد. آن انقلاب اجتماعی که اسمش سوسیالیزم است می‌خواهد همین کار را بکند: قدرت را بگیرد و بر اثر و با فشار ابزارهای روبنایی مناسبات را که دارد کار مزدی را بازتولید می‌کند ستانده و ابزار تولید را اجتماعی کند.

پس باز این سوال باقیست که اگر جنبش حقوق کودک هم می‌گوید ما سر حقوق کودکان با قوه مقننه بحث می‌کنیم و پیش می‌رویم خوب بنا به تعریف شما کار اشتباهی مرتکب نشده‌اند، آنها هم برجایی دست گذاشته‌اند که ابتدا مساله سیاسی را پیش ببرند و...

میربهارى: یک چیزی در بستر مناسبات اجتماعی که الان وجود دارد حکمفرماست و آن هم خصلت‌های تولیدی است، خصلت تولیدی نیروی کار چیست؟ اینکه نیروی کار خویش را می‌فروشد و به افزایش معیشت می‌گیرد، سرمایه چه می‌کند؟ سرمایه به ازای خرید نیروی کار، یک پدیده، یک عنصری را تولید می‌کند به نام «ارزش اضافه». اگر قرار است چیزی به نام ذات این رابطه (کار و سرمایه) تعریف شود تنها همین است: ارزش اضافه، که تمام این چرخه را دارد بازتولید می‌کند. یعنی سرمایه به اتکا و به زور ابزار تولیدی که گروگان گرفته از جامعه، که چگونگی این گرفتن تعریف دارد که در این بحث نمی‌گنجد، می‌آید همه آن چیزی را که به اسم ارزش اضافه تولید می‌شود را بر میدارد برای خودش و به بقیه جامعه یعنی همه آن کسانی که کار میکنند چه آنهایی که ارزش اضافه تولید می‌کنند و چه آنهایی که دارند کمک می‌کنند ارزش اضافه تولید شود فقط مزد پرداخت می‌کنند.

آیا مطالبه لغو کار کودک براستی مطالبه‌ای اجتماعی، فراگیر و در حد یک جنبش است؟

اکبر یزدی: انسان‌ها به دلیل شرایطی که در آن هستند دوران کودکی‌ای داشته‌اند، شرایط کاری که داشته‌اند در این قرنی که ما هستیم اساساً با کار کردن کودکان مخالف‌اند. یعنی این مساله به یک «شعور اجتماعی» تبدیل شده. چگونه می‌توانید بفهمید که به شعور اجتماعی تبدیل شده؟ از آنجا که آیت‌هایی در جامعه وجود دارد که انعکاس این موضوع است. مثلاً جمهوری اسلامی در عرض ۳ سال می‌پذیرد که کودک کار وجود دارد یا در پیمان نامه حقوق کودک به گونه‌ای صحبت می‌شود که وجود کار کودک در جهان پیش فرض است. به این معنا که وجود خارجی دارد. یعنی دیگر کسی وجود آن را کتمان نمی‌کند. وقتی اینها می‌پذیرند همانطور که تاریخچه کار کودک را می‌خوانیم مثلاً در قرن ۱۹ سرمایه دارها مدام گزارشگرهای کاری خود را می‌فرستند در محیط‌های کار که گزارش بدهند وضعیت

برای پنهان نگاه داشته شدن این امر و در اثر اخراج مجبور به کار در کارگاهها شدند که وضعیت وخیم تری نسبت به کارخانه ها داشت.

دقت می کنید اینها "مبارزه را حذف می کنند و مصائب مبارزه را پیش می کشند" در نتیجه دیگران را برای مبارزه و واکنش اجتماعی خلع سلاح می کنند. در جایی آمار می دهند که سرمایه باعث استثمار شدید و کوتاهی قد جامعه است و اینجا استدلال می آورد که کاری نمی توان کرد پس بهتر است اجازه بدهیم کودکان را در محیط های کاری رسمی تر استثمار کنند. یعنی به صورت استدلالی ما را به چالش می کشند، ولی آیا این بحث استدلالی است؟ اگر تاریخ انقلاب های دنیا را نگاه کنیم استدلالی نیست یا اگر بخواهیم مثال کوچکتری بزیم جنبش دانشجویی است.

جنبش دانشجویی تا قضیه کوی دانشگاه انعکاس ملموسی ندارد یعنی جمعی که در دانشگاه است می گوید: «اصلاً دانشجویها تو این فازها نیستند» ولی وقتی کوی دانشگاه اتفاق می افتد فلانی اصلاً فرزند شهید است وابستگی شدید دارد به سیستم حاکم ولی جزء کسانی است که آنجا دارد جنگ می کند، آنجاست که نگاهها برمی گردد و می گویند جنبش دانشجویی دارد نسبت به مسائل اجتماعی اش واکنش نشان می دهد. آنجا واکنش ها دیگر یک انعکاس اجتماعی است دارد نسبت به «مساله» واکنش نشان می دهد. در زمینه کار کودک هم همین است. دولت و جنبش حقوق کودک مدام سعی می کنند که بگویند این تلاش ها که «همت عالی شماست این اتفاق شماست» نمی خواهند بگویند جنبش وجود دارد. یعنی دولت، نهادها و یکسری افراد خاص دارند کارهایی می کنند، جامعه مبارزه و واکنشی انگار ندارد. این ها آنقدر جنبش را گنگش کرده اند که قادر به دیدنش نباشیم.

- دیدگاهی در بین برخی فعالین چپ و جنبش لغو کار کودک وجود دارد مبنی بر اینکه طبقه کارگر که مدام دارد بر سر مزدش عقب افتادگی دستمزدش مبارزه می کند کجا خواهان لغو کار کودک است؟ پاسخ شما چیست؟

به نظر من این نوع نگرش معتقد به این است که ما فعالین جنبش ها را می سازیم در حالیکه به عکس جنبش ها وجود دارند ما به آنها افق می دهیم و ظرف سازماندهی آنها هستیم.

کارگری که کار کرده، کودکش نابود شده و حالا بزرگ شده، بازنشسته شده و تازه باید کلیه اش را بفروشد تا هزینه دخترش را بدهد می فهمد کار کودک یعنی چه. در پروژه آموزشی- حمایتی کودکان کار و خیابان ما با شخصی از اهالی محل برخورد داشتیم به نام «مش رجب»، مش رجب به عنوان کسی که اعتیاد داشت، پیر شده بود و اساساً ذهنی برای فعالیت نداشت کاملاً فعالیت ما را می

فهمید. مثلاً به ما می گفت: «فکر نکنید من نمی فهمم شما چی می گینا، من بچه که بودم بدون دمپایی از آذری می رفتم کشتارگاه برای کار. یه روز انقدر زود رسیدم که از سرما پشگل ها را زدم کنار، رفتم تا گلو تو، تا کشتارگاه باز کنه و برم کارم رو انجام بدم.»

وقتی شما راجع به کار کودک در جنوب شهر مصاحبه بگیرید و در شمال شهر فرض اینکه کودک نباید کار کند مشترک است. اینکه چه استدلالی برای کار کودک می آورد: فرهنگ خانوادگی یا اقتصادی و فقر؛ این چندان مهم نیست. از نقطه نظر جنبش اجتماعی بر سر لغو کار کودک و سازماندهی آن مهم آن جاییست که نمی خواهد کار کودک باشد. حالا در پایین مقصر را فقر و سیستم می داند و در بالا پدر و مادر را.

در استدلال برای مثال آقای میربهراری توضیح می دهد که سرمایه در رشد خودش برای کسب سود بیشتر اجباراً کار کودک را می آفریند و روز به روز باز تولید می کند ولی چه بر مبنای این استدلال یا استدلال دیگر این پیش فرض جامعه شده که کودک نباید کار کند. آن جنبش اجتماعی که از آن سخن می گوئیم همین است.

- آیا این تضاد نیست؟ شما معتقدید جنبش لغو کار کودک بخشی از جنبش کارگریست، اما برای طبقات متوسط لزوماً مطالبات کارگری مطرح نیست اما مسئله لغو کار کودک مطرح است. این را چگونه می توان حل کرد؟

اکبر یزدی: همین را خدمت شما توضیح دادم، هیچ انسانی از زاویه منافع مادی و روزمره اش نگاه کند موافق کار کودک نیست. نمی گوید کودک باید کار کند. همین که از بالاشهر بپرسید یا از پایین شهر پیش فرض جفتشان این است که کودک نباید کار کند. این مثال توضیح مسئله را می دهد. و ما می خواهیم بگوئیم اتفاقاً خیلی ها خواهان لغو کار کودک هستند چون عدم کار کردن کودک به یک شعور اجتماعی تبدیل شده. یک زمان وجود پارک یا فضای سبز در یک شهر فرض نبود، داشتن برق فرض نبود، داشتن اتاق مستقل برای کودک فرض نبود، داشتن کامپیوتر و ماهواره فرض نبود اما الان فرض جامعه است و حاکمیت اگر با آنها مقابله کند به عقب رانده می شود و مجبور به پذیرش آنها به عنوان حقوق جامعه است. وقتی مسئله کار کردن کودکان در رابطه جامعه وارد می شود خیلی ها دارند با این پدیده برخورد می کنند، بحث ما هم همین است؛ وقتی راجع به جنبش ها صحبت می کنیم بحثی وجود دارد:

آیا مبارزات در درون جامعه فرديست؟ یک سری آدم خیر یا جریانات خاص پیدا می شوند می خواهند مبارزات را پیش ببرند یا نه مبارزه وجود دارد و نسبت به آن نگاه و اکت می کنند؟

از نگاه ما مورد دوم درست است. ما می گوئیم موتور

خانواده. می‌گوید پدر مادرش بی‌سوادند، معتادند و غیره. حالا چرا سعی می‌کند علت یابی و یا مقصر یابی کند؟ چون سوژه (کودک کار) برایش مهم است می‌خواهد سوژه را تظہیر کند در نتیجه یک مقصر یا علتی را دم دست پیدا کرده و به شما می‌گوید. گفتیم دیدگاه رادیکال این کار را نمی‌کند، انقدر می‌رود جلو تا آن چیزی که علت و علل است را بیابد و طبعاً در برابرش صف بندی می‌کند. منتها کار بزرگسالان یا کار کارگران ناخودآگاه در بک گراند ذهن آدم‌ها در بک گراند گروه یا قشری در جامعه پیش فرض گرفته شده به این معنی که انگار انسان زاده شده تا نیروی کار خود را بفروشد! و به افزایش مزد بگیرد. نتیجتاً خیلی برایش حساب باز نمی‌کند و حس نمی‌کند که جزء وظایفش است که بیاید و حمایت بکند گرچه در بزنگاه‌ها آنجایی که اوج تحرکات و مطالبات و خواست‌های اجتماعی است موضوع فرق می‌کند. مثلاً کارگران کیان تایر وقتی اعتصاب می‌کنند، درب را می‌بندند و تجمع می‌کنند کمتر آدم مزد بگیری را پیدا می‌کنید که بگوید کار احمقانه‌ای کرده‌اند، می‌گویند نه، جانش به لبش رسیده و این را می‌فهمد. حتی اگر در ا فشار و طبقات میانی جامعه باشد این را حس می‌کند که کم درآمدی و عدم دسترسی به مطالبات و خواسته‌های زندگی چه بلایی می‌تواند سر شخصیت اجتماعی و فردی آدم در خانواده و جامعه بیاورد. ولی علی‌العموم موضوعشان این نیست که بخواهد روزمره واکنش نشان بدهد. به چه علت؟

یکی از دلایل یک ابزار بسیار قوی از سرمایه در دنیای امروز می‌شناسیم به اسم رسانه؛ در رسانه‌ها نه اینکه فقط شانتاژ شود، نه اینکه صرفاً تکفیر کنند و رد کنند اعتراضات به اصطلاح فتنه‌گرانه، آشوب و مخالفت با امنیت ملی و غیره. این یک طرف قضیه است از آن سو آموزش می‌دهند به تبعیت و سر فرود آوردن؛ فرودستی و پذیرش اینکه آن کسی که بالاست، بالا دست است و هر چه که می‌فرماید باید اطاعت شود. این چیز است که روزمره پیش از تکفیر دارد انجام می‌شود. یعنی در آموزه‌هایی که در جامعه وجود دارد بالای ۵۰ درصد آن آموزش حکم‌پذیری و فرمان‌پذیریست و مابقی آن این است که چگونه مخالفت سرکوب خواهد شد. این تفاوت هاست، شما وقتی جلوی شخصی می‌پرسید که کودک کار می‌کند، نظر شما چیست؟ می‌گوید «آره خوب. کار ناشایستی است، ناپسند است و غیره» لطفاً نظرتان را در مورد بحثی که آقای یزدی در مورد مفهوم و چگونگی مبارزه طبقاتی داشتند هم بفرمایید:

میربهراری: برخی از جنبش طبقه کارگر این تصور را دارند که انگار یک بسته آماده، تراشیده، منظم و مسلط داریم که همگی آنها هر روز که از خواب پا می‌شوند زیپ کاپشن خود را می‌دهند بالا، مشت‌هایشان بالاست و می‌آیند می‌گویند: «مرگ بر کار مزدوری». اینطور نیست؛ جنبش

حرکت تاریخ جنگ طبقاتی است. حالا تعریف‌های بی‌شاخ و دمی روی مبارزه طبقاتی گذاشته‌اند مثل اینکه طبقه به صورت کلی مبارزه می‌کند! اگر اینطور باشد که خوب یعنی هیچ موقع مبارزه نمی‌کند و یا اصلاً نکرده تا به حال. به خصوص امروز به دلیل شرایطی که داریم همه کارخانه‌ها دارند جدا جدا کار می‌کنند. این یعنی اینکه طبقه کارگر مبارزه نمی‌کند؟! مبارزه طبقاتی یعنی آن چیزی که مدام جریان دارد در کشاکش هر روزه کارگران با سرمایه و جامعه با دولت و در دوره‌های مختلف کیفیت پیدا می‌کند. بنابر آن نگرش‌های منزه طلبانه از مبارزه طبقاتی مثلاً سال ۵۷ خیلی از روشنفکران دچار یأس بودند. در این جا قصد نقد این جریان را ندارم، ناامید بودند، توی شعرها و آثارشان وجود دارد. این یأس انگار که هیچ مبارزه و حرکتی در جامعه نیست و انجماد یا ضعف در حرکت جامعه حاکم است. خوب شما این شعرها را مقایسه کنید با آنچه که در حال رخ دادن در سال ۵۷ بود. در این سال آنقدر حرکت‌ها جدی می‌شود که نمی‌توانند مهارش کنند و یک انقلاب به وقوع می‌پیوندد.

حسین میربهراری: اگر اجازه بدهید من می‌خواهم در اینجا آن پرسشی را پاسخ دهم که چرا مردم نسبت به کار کودک واکنش نشان می‌دهند ولی نسبت به کار مزدی یا مطالبات کارگری واکنش نشان نمی‌دهند؟

ببینید قاعدتاً این خصلت کار کودک و خصلتی است که دوران کودکی دارد. خصلتی است که تمیم یافته است و مردم بدون اینکه تفکر کنند پیش فرض آنها شده و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. نسبت به موضوع کودکی وقتی به شخصی می‌گویید کودک کار می‌کند می‌فهمد که با یک چیز ناهنجار (البته کلمه ناهنجار اصطلاح درستی نیست) ولی می‌فهمد که با یک موضوع ناهنجار روبروست. یک وصله‌ای است که چسبیده شده به آن رابطه‌ای که فرد می‌شناسد. ممکن است از کودکی خودش در مغازه پدرش کار کرده باشد یا در مکانیکی‌اش یا در مزرعه پدر بزرگش و یا غیره... اما قاعدتاً مردم می‌دانند که جای بچه‌ها آنجا نیست. جای بچه‌ها آن محیط و شرایطی است که کودک می‌کند. درست است که این کودک هم تعاریفش فرق می‌کند. آن امکانات و خواسته‌هایی که بچه‌ها دارند به دلیل شرایط و جایگاهها و حتی جغرافیای متفاوتی که دارند تعریف‌های متفاوتی دارد ولی یک چیز هست و آن خصلت کودکی‌ای است که وقتی شخص با آن برخورد می‌کند بدون درنگ می‌گوید: «آره، بچه نباید کار بکنه.» و دقیقاً بر این اساس است که دنبال یک مقصر می‌گردد. خیلی‌ها عمیق‌تر و رادیکال‌تر به موضوع نگاه می‌کنند و عموماً هم سطحی‌تر.

این سطحی‌تر هم گناه مردم نیست یک علتی پشت آن وجود دارد و می‌آید دنبال بحث بی‌فرهنگی جامعه یا

ها بالا و پایین دارند، جریان‌ات چپ و راست در آنها هست و در حقیقت اگر این تعریف را بپذیریم که جنبش‌ها متأثر از مطالبات و پیگیری کنش-واکنش‌ها بر سر مطالبات اجتماعی، صنفی و سیاسی و ... صورت می‌گیرد باید ببینیم که این مطالبات و یا این فرم از تقاضاها و جستجوی این تقاضاها متفاوت است با یکدیگر. کما اینکه در همین جنبش طبقه کارگر جنبش سندیکایی نیز وجود دارد. این که می‌گوییم جنبش سندیکایی هم وجود دارد نه این که جنبش ذاتی طبقه کارگر این چنین است. سندیکالیزم چیزی است که به این طبقه تحمیل می‌شود و خود کارگر هم می‌رود در صفشان می‌ایستد. برای مثال ۹۰ درصد مبارزاتی که الان در حوزه کارگری در غرب انجام می‌شود سندیکالستی یا اتحادیه‌ای است ولیکن این نکته را می‌خواهم یادآور شوم که الزاماً اینطور نیست که تمام جنبش یکدست و خواست و مطالبه یکسان دارند. حوزه‌ها فرق می‌کند یک جا ممکن است سر کم کردن ساعت کار مبارزه کنند و یک جا بر سر گرفتن دستمزد عقب افتاده.

کارگر در جایی به دنبال این مطالبات است و در خیلی جاها مثل همان انقلاب ۵۷ کارگر صرفاً به دنبال مزد و کم کردن ساعت کار نبود؛ آمده بود که در جامعه انقلاب راه بیندازد. می‌خواهم در اینجا برگردم سر این بحث که به اعتقاد ما جنبش لغو کار

کودک ریشه در جنبش کارگری دارد و از آنجا نشأت می‌گیرد و زاده می‌شود. آن جنبش کارگری که علیه کار مزد در حقیقت جنبش رادیکال-انقلابی که هدفش لغو کار مزدور است مد نظر ماست. یعنی موضوعش صرفاً صنفی و اقتصادی نیست بلکه امر سیاسی اش نیز بوده و روزمره دارد تلاش می‌کند، حول آن شکل پیدا می‌کند و سازماندهی می‌کند که بیاید آن نظام و سیستمی که دارد کار مزدی را بازتولید می‌کند را از بین ببرد. یعنی غیر از اینکه در حال انجام یک حرکت روزمره و تاریخی‌ای

می‌باشد که به آن مبارزه طبقاتی می‌گوییم این مبارزاتش را عمیق‌تر و سازمان یافته‌تر کرده و مراجع و قالب‌های سیاسی و اجتماعی این مبارزه را نیز تعریف می‌کند. ما

متأثر از این جنبش هستیم که در حقیقت مخالف رابطه و ساختاریست که کار مزدی را بازتولید می‌کند. این همان جائیست که می‌گوییم نمی‌توان گفت جنبش کارگری یکدست است، خیلی‌ها دنبال مثلاً کم کردن ساعت کارشان هستند و شاید هم الان امر امروزش این نباشد که با ساختار سیاسی بجنگد و اصلاً شاید به این هم فکر نکند که امرش این نیز هست که الان بیاد کار کودکان را لغو کند ولی جنبشی که به دنبال لغو کار مزدور است و ما معتقدیم که فقط در طبقه کارگر این خصلت وجود دارد نه در طبقات دیگر جامعه جنبش لغو کار کودک از آنجا نشأت می‌گیرد. یک جنبش رادیکالی که در حقیقت از آنجا حرکت می‌کند.

- یعنی شما نقطه ارتباط این دو جنبش را آنجایی می‌بینید که قرار است کار مزدی لغو شود؟ یعنی از این زاویه است که این دو جنبش به هم مرتبط می‌شوند؟

میربهراری: صرفاً این نیست، ببینید در حقیقت وقتی کارگر شکل مبارزه اش چه صنفی چه سیاسی چه اقتصادی و اجتماعی گسترده

می‌شود در هر کدام از این فازها وقتی منافعی را کسب می‌کند این منافع به کل جامعه بازمی‌گردد و بر عکس آن وقتی طبقه سرمایه دار یا سیستم حاکم که سرمایه داریست امتیازی را از طبقه کارگر می‌گیرد دارد یک فشاری را به کل جامعه منتقل می‌کند پس نتیجتاً نه تنها

در فرم و محتوای این مطالباتی که طبقه کارگر دارد بلکه در هر حرکتی که به سمت بازپس‌گیری به اصطلاح حق از سیستم موجود، سیستمی که روابط تولیدی را دارد بازتولید می‌کند، حرکتی می‌کند در حقیقت دارد یک منافعی را برای خودش و لاجرم جامعه کسب می‌کند.

- آقای یزدی کار مزدوری باید لغو شود تا کار کودک ملغی گردد؟

اکبر یزدی: ما بارها راجع به این موضوع صحبت کرده ایم. از لحاظ تاریخی اگر بیاوریم نگاه کنیم اساساً اعتراض به کار کودک از درون طبقه کارگر برخاسته چرا که ۱- کار کودک مختصاتش را از سرمایه می‌گیرد، سرمایه چه ویژگی دارد؟ آنقدر ابزار تولید و تقسیم کار ساده شده



- شما می‌گویید اینکه اکنون کار کودک قابل لغو است به این علت بوده که به یک مطالبه عمومی تبدیل شده و از آن طرف می‌گویید مسائل اقتصادی علت کار کودک است...

اکبر یزدی: نه ما در توضیح مادیت یافتن این پدیده و چرایی موضوعیت داشتن کار کودک برای طبقه کارگر ریشه‌های اقتصادی-تاریخی این قضیه را توضیح دادیم و حالا داریم بر سر این بحث می‌کنیم که چرا یک مطالبه عمومیست و جامعه و دولت چگونه به آن واکنش نشان می‌دهند و اصلاً چرا می‌گوییم به یک جنبش اجتماعی تبدیل شده که خواهان لغو کار کودک است؟ مشخصاً جامعه ما را نگاه کنید در ارتباط با کار کودک چگونه برخورد می‌کند؟ بعد از اینکه Global Marsh اتفاق می‌افتد در واکنش به آن جمهوری اسلامی می‌گوید: «اصلاً ما کودک کار نداریم، چرا به اینجا آمده‌اید؟» بعد از آن می‌آید اعلام آمار می‌کند و بعد از آن علیرغم این که شرایطش در کشور ما نیست و اساساً دولت با تشکیلات سازی برخورد می‌کند می‌پذیرد که این تشکیلات باید وجود داشته باشد؛ تشکیلاتی که خواهان لغو کار کودک است. یعنی مدام دارد عقب نشینی می‌کند. این آیت‌ها نشان می‌دهد که جامعه دارد واکنش نشان می‌دهد. هیچ وقت دولت نمی‌آید مثلاً بگوید در روستا هر کس از چراغ قرمز عبور کرد فلان کار را باید بکند! به هر جهت باید مادیت وجود داشته باشد تا اوضاع نسبت به آن واکنش نشان دهد. ما هم بر اساس همین مادیت می‌گوییم که جنبش اجتماعی بر سر لغو کار کودک وجود دارد. ببینید موضوع را از زاویه دیگر بررسی کنیم: در جایی زلزله

می‌شود، جنگ می‌شود. اولین انعکاساتی که مردم نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند به دلیل سطح فرهنگی که دارند نمی‌گویند این کودک مال کدام طبقه است؟ می‌گویند کودک نباید در مسائل نظامی شرکت کند. اولین عکس‌هایی که در ارتباط با زلزله بیرون می‌آید از کودکان است. اولین عکس‌هایی که برای محکوم کردن جنگ و تأثیر گذاشتن بر افکار عمومی بیرون می‌آید عکس کودکان است. به طور مشخص در عراق بعد از اینکه تحریم شد انگشت گذاشتن بر روی اینکه پانصد هزار کودک در اثر بی‌دروبی جان دادند. این واکنش جامعه را نشان می‌دهد. ما بر این اساس می‌گوییم که حالا مسئله کودکان به یک شعور اجتماعی تبدیل شده دیگر در سطح بحث نیست. یک زمان «آزادی خواهی» یا اینکه یک کشور به کشوری دیگر حمله نکند فقط بحث روشنفکران بود اما حالا هر انسانی به این بحث‌ها اعتقاد دارد. به این می‌گوییم سطح جامعه، سطح اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد. از این زاویه ما می‌گوییم این دیگر یک مادیت است که در سطح عمومی مردم مخالف کار کودک هستند.

اگر اجازه بدهید یک جمع بندی کوچک کنم:

که نیروی کار کودک و زنان به طور مشخص وارد عرصه تولیدی گشته. این قسمت سخت افزاری قضیه است و ۲- در بعد نرم افزاری آن، سرمایه دوست دارد برای گسترش سرمایه اش، سود و ارزش اضافه اش از نیروی استفاده کند که ارزان باشد و نیروی کار کودک به طور کامل این ویژگی را دارد. یعنی اولین چیزی که در بازار ما در ارتباط با کار کودک می‌بینیم «ارزان بودن نیروی کار کودکان» است؛ نه بیمه می‌خواهد، نه اعتراض دارد، نه اعتصاب و غیره. از لحاظ تاریخی واکنش نسبت به این قضیه از طبقه کارگر شروع می‌شود ولی آن چیزی که اکنون می‌بینیم انسان قرن فعلی نمی‌پذیرد که یک انسان «برده» باشد. نمی‌پذیرد که یک انسان از سر اجبار وارد کار شود. یعنی اگر یک انسان ذینفع نباشد نمی‌پذیرد که یک کودک در سن کودکی با توجه به رشد جامعه که حاصل تضاد و مبارزات طبقاتی است به جای مدرسه، بازی و غیره سرکار باشد. امروز این نگرش وسیع شده همانطور که گفتم به یک شعور اجتماعی تبدیل شده. به نظرم نکته گم بحث ما این موضوع است که باید روی آن بحث کنیم:

به دلیل شرایط حاکم بر جامعه ما نیروی کار نه تنها باید ارزان باشد بلکه باید مدام ارزان تر هم بشود تا سرمایه جهانی بتواند بحران هایش را به اینجا انتقال دهد. در همین مورد طبق آمار یونیسف ارزش نیروی کار در کشورهای هم‌چون ما نسبت به کشورهای متروپل ۱ به ۱۰۰ است یعنی کارگر ایرانی ارزشش اگر ۱ دلار باشد ارزش نیروی کار اروپایی ۱۰۰ دلار است (به این دلیل که آنجا ایمنی کار، تفریح و برای کارگر وجود دارد) اگر این آمار ۱ به ۲ بود نرخ استثمار برابر بود با ۱۰۰ درصد حالا ۱ به ۱۰۰ را محاسبه کنید ببیند چه عددی حاصل می‌شود!

- منظور شما این است که کار کودک در درون مناسبات موجود قابل لغو است چون یک مطالبه عمومی شده؟

اکبر یزدی: اجازه بدهید نمونه ای بیاورم؛ آقای کایلاش ساتراتی یک فعال لغو کار کودک در پاکستان است. ۱۹۹۹ یک راهپیمایی هشتصد هزار کیلومتری از پاکستان تا ژنو راه می‌اندازد و تمام کشورها بر اثر این حرکت ملزم می‌شوند واکنشی به آن نشان دهند و بعد از آن قطعنامه ای صادر می‌شود که تأثیر می‌گذارد بر مقوله نامه‌هایی که در سازمان ملل در ارتباط با کودکان و شرایط کار آنان مطرح می‌گردد. این حرکت به عنوان یک حرکت نمادین نشان می‌دهد که حرکت از پایین حرکتی اصولیست نه از بالا. حرکت از پایین جامعه را مورد خطاب قرار می‌دهد. چرا و چگونه این توانایی را دارد که جامعه را مورد خطاب قرار دهد؟ چون این پدیده (کار کودک) وجود خارجی دارد چون نسبت به این پدیده دارد واکنش نشان داده می‌شود.

پیشروی جنبش لغو کار کودک بالاخره سیستم عقب نشینی کرده و فضایی باز می شود و یک سری تشکل ها به وجود می آیند، چیزی که می خواهیم پیرسم این است که نقش NGOها در جنبش لغ کار کودک و به طور کل در جامعه چیست نسبت به پدیده کار کودک؟

اکبر یزدی: خود جمعیت دفاع در واقع از این زاویه وارد می شود که اساسا برای اینکه این جنبش اجتماعی هرچند پراکنده وجود دارد، وجود خارجی دارد، عینیت دارد و خواهان لغو کار کودک است، ولی هنوز خواسته هایش فرموله نشده، جایگاهش فرموله نشده، رهبران خودش را ندارد چون به هر جهت وقتی شما می خواهید جنگی کنید باید تشکیلاتی وجود داشته باشد، روی آن موضوع تبلیغات کند و مهمترینش آنهایی را که خواهان لغو کار کودک اند بتواند سازماندهی کرده به ابزاری تبدیل کند که بتواند فشار روی دولت بیاورد، چون با کلام که نمی شود، آن جایی دولت عقب نشینی می کند که یک جنبش اجتماعی جدی را مقابل خودش ببیند به طور عملی. همچنانکه برای مثال مبارزت معلمان با دولت در ارتباط با سطح دستمزدشان یا مبارزات کارگران در ارتباط با مسائل گوناگون و غیره.

ولی کودک به دلیل شرایطی که دارد همانطور که اشاره کردیم نمی تواند اعتصاب و اعتراض کند، اجبارا بزرگترها باید وارد عمل شوند، در واقع از این قسمت انگیزه ی به وجود آمدن این تشکیلات به وجود می آید. ولی در همین سطح هم کلی دیدگاه انحرافی دامن زده می شود اجازه داده می شود این بحث ها پر و بال بگیرد، مانند بحث های خیریه ای و ... که خارج از صحبت ماست.

- آقای میربهراری جمع بندی بحث را به شما واگذار می کنیم.

میربهراری: جنبشی که مطالبات حقوق کودک و مطالبه کودکان را در جامعه مطرح می کند سمت و سوهای متفاوتی دارد ولی آن چیزی که دارد مطالبه ی لغو کار کودک را می کند مبتنی بر آن بستر اصلی مطالباتی است که در جامعه وجود دارد. گفتیم خصلتا جامعه مبارزاتش حول مسائل و مباحث طبقاتی می گردد و گفتیم پرچمدار این مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است، ما در حقیقت عققاد داریم آن که می تواند مبارزه ی طبقتی را به سرانجام برساند طبقه کارگر است. آن جنبشی که مقابل طبقه سرمایه دار وجود دارد در حقیقت در خط مقدمش طبقه ی کارگر است و گفتیم منظورمان همه افشار و لایه های طبقه ی کارگر نیست، آن به اصطلاح بخش پیشرو طبقه ی کارگر که مطالبات صنفی، سیاسی و اجتماعی اش را با هم پیوند می زند و خواهان این است که مناسبات تغییر کند. آن در حقیقت نیرویی است که می تواند این شرایط را پایان دهد و جامعه را رهبری و هدایت کند به سمت لغو کار مزدی و کنترل قدرت توسط جامعه. یک نکته باقی می ماند و آن این مسئله است که بستر

آنجا که می خواهیم تاریخی توضیح دهیم وجود سرمایه و اینکه چرا از کار کودک استفاده می کند از لحاظ تاریخی به صورت عینی (چیزی نیست که ما بخواهیم بگوییم) نشان می دهد که در درون طبقه کارگر این اتفاق افتاده و این موضوع ربط نزدیکی به طبقه کارگر دارد. خواسته ها در ارتباط با کودکان کار اساساً از جانب طبقه کارگر مطرح می شود. ما این قسمت موضوع برایمان مهم است: یک مصائبی در جامعه است که ما داریم از آن زاویه حرکت می کنیم. مثل همین کار کودک. در عرصه ای که اکنون در آن هستیم یک مطالبه و خواست عمومی شده. ما نمی گوییم برای لغو آن فقط کارگران باید باشند یا اینکه کار مزدی از بین برود تا کار کودک از بین برود. خود جامعه می گوید ما به این درک رسیدیم که کودک نباید کار بکند، ما بگوییم نه، نرسیدیم؟! سازمان ملل می گوید کار کودک نباید باشد! آیا دلش به حال کودک کار سوخته؟! دلش نسوخته، اصلاً موضوعش کودک نیست، چرا؟! مثال های متعددی وجود دارد. برای نمونه در پیمان نامه نوشته می شود که:



«شرکت غیرقانونی کودکان در تن فروش جرم است» که بعداً اصلاحیه ای به این بند می زند (بند ۱۳، اگر اشتباه نکنم) «غیرقانونی را حذف کرده و اساساً آن را ممنوع اعلام می کند». این واقعیت ها که سازمان ملل بندی را می گذارند که آن همه متخصص، جامعه شناس و روان شناس که کودک را حتی در سوء استفاده جنسی برایش فرض قانونی و غیرقانونی می گذارد یعنی می گوید «قانون فراتر از حقوق کودک است» یعنی به آن اصلاً اعتقادی ندارد. کجا اعتقاد پیدا می کند؟ آنجا که فشار بیاید به آن، آنجا که احساس می کند دیگر نمی تواند این موضوع را مطرح کند. اگر بخواهیم یک مثال تاریخی مشخص بزنیم «دموکراسی» است. همه فکر می کنند آزادی اونیه که فکر می کنند اما واقعا اون نیست، آن چیزی که مثلاً آمریکا می گوید از دموکراسی، آن چیزی که سرمایه می گوید از دموکراسی با آن چیزی که آدمهای جامعه می گویند کاملاً متفاوت است.

- در صحبت هایتان اشاره کردید به این که در

ی جنبش یا این مطالبه اجتماعی که گسترده است، سازمان یا آن ظرف اجتماعی است که قابلیت لازم برای حمل این مطالبه خواسته و هدف را داشته باشد.

پیاده شده از مصاحبه رادیو جمعیت،

مصاحبه کنندگان: محمد لطفی، افسانه عظیم زاده

ضرورت پیوند جنبش زنان با مبارزات کارگری

امیر حسین محمدی فرد

در نظام سرمایه داری، ستیز اصلی مبارزه طبقاتی است.

نظامی که اقلیتی از انسان‌ها اکثریت زنان و مردان جامعه را استثمار می‌کنند؛ ثمره‌ی کار آن‌ها را تصاحب می‌کنند و هستی آنان را به انقیاد خود در می‌آورند. مناسبات نظامی که مالکیت خصوصی و انباشت سرمایه مشخصه‌ی اصلی آن باشد، مناسباتی مبتنی بر ارزش آفرینی و کسب سود خواهد بود و در این روابط اجتماعی تولید، آزادی انسان در قالب نظام نابرابر مورد هجوم قرار خواهد گرفت. زنان نیز به عنوان بخشی از جامعه - جمعیت گسترده‌ای از نیروی کار فعال و ذخیره - از قواعد این مناسبات استوار بر استثمار طبقاتی مستثنی نیستند. رهایی زنان جزو جدا نشدنی رهایی تمام کارگران است. و نمی‌توان اشکال مختلف استثمار زن و عدم آزادی و بی حقوقی آن را در جامعه‌ی فعلی، به صورت مجرد و جدا از شبکه‌ی گسترده‌ی روابط طبقاتی در نظر گرفت و جنبش‌های بورژوازی را بستری برای پیگیری مطالبات زنان دانست.



در نظام سودمحور مبتنی بر تقسیم کار تولید اجتماعی، جایگاه طبقاتی هر فرد - جدا از مقوله‌ی جنسیت اش - تعریف می‌شود و افراد در دو جناح متخاصم تقسیم می‌شوند. این مبارزه‌ی تاریخی طبقاتی، بستر تعیین‌کننده‌ی دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی تاکنون بوده و جنبش‌های آزادی‌خواهانه در متن مبارزات طبقاتی تولد یافته و رشد کرده‌اند. بنابراین عوامل تاثیرگذار بر شرایط زندگی زنان نیز ریشه در تعلق طبقاتی‌شان دارند و نمی‌توان گستره‌ی هویت انسانی زنان را به تفاوت‌های جنسیتی محدود، و مبارزه سوری زن و مرد

اصلی وجود دارد، یک جنبشی که خواهان پیشبرد مبارزه طبقاتی تا منتهی درجه اش است. متاثر از آن جنبش‌های دیگری نیز در جامعه وجود دارند که جنبش لغو کار کودک یکی از آن جنبش‌هاست که پیوندش با آن بستر اصلی از آنجا می‌آید که خواهان «لغو» کار کودک است و ضمناً مطالباتی که مطرح می‌کند ربط پیدا می‌کند یا ربط مستقیم دارد به مطالباتی که طبقه کارگر همین امروز مطرح می‌کند، یعنی ما وقتی صحبت از حقوق کودک و مطالبات کودکان می‌کنیم می‌گوییم که لغو کار کودک به معنای صرف و حقوقی و بر روی کاغذ ممکن نیست بلکه باید آن مایحتاج و ملزوماتی که نیاز است تا لغو کار کودک صورت پذیرد می‌بایست تامین گردد مثل تامین اجتماعی خانواده، بیمه بیکاری برای والدین، حق تحصیل کودک، بهداشت و درمان رایگان، مزد مناسب برای یک زندگی مرفه و ...

ما معتقد نیستیم که مثلاً فرض بگیرید یک دولتی می‌آید از سر دلسوزی! می‌آید اعلام می‌دارد که «خب کار کودکان ممنوع دیگه خودتون می‌دونید، ما گفتیم ممنوع و غیره» اینجوری ممکن نخواهد شد. دولت یعنی تمام دستگاهی که وابسته‌اند به سیستم تولیدی و در حقیقت به آن تحمیل شده و می‌پذیرد لغو کار کودک را با همه زمینه‌ها و پیش شرط‌هایی که نیاز دارد یعنی حق تحصیل کودکان، بیمه کودکان، حق بازی و تفریح، تامین مسکن، بهداشت و درمان و... که عیناً و عملاً زمانی میسر خواهد شد که خانواده از رفاه و حمایت اجتماعی برخوردار باشد، نتیجتاً می‌خواهیم بگوییم بحثی که می‌کنیم روی هوا نیست. ما معتقدیم در همین شرایط، در همین روابط تولیدی که سیستم دارد تلاش می‌کند قیمت نیروی کار را پایین بیاورد تا بتواند سود و ارزش اضافه اش را تامین کند و بالا ببرد آنقدر امکان و آنقدر ابزار وجود دارد، آنقدر شرایط آماده است که قادر هست در همین شرایط از نیروی کار کودکان صرف نظر کند، این موضوع خیلی مهم است. حالا چه چیزی نیاز است که این اتفاق بیفتد؟ همان که گفتیم: «سازماندهی آن مطالبه یا آن جنبش اجتماعی که در حقیقت قرار است به عنوان اهرم فشار به روی سیستمی که دارد این موضوع را باز تولید می‌کند قرار گرفته و مقابل آن بایستد.» مانند جنبش پیشرو طبقه کارگر که می‌آید برای حقوقش مبارزه می‌کند و طبعا فرم‌ها و قالب‌هایی که این مبارزات می‌گیرد یا آن سازماندهی‌ای که قرار است صورت بگیرد یک فرم‌ش در شرایط و اوضاع و منطقه‌ای که ما در آن هستیم همین سازمان‌های غیردولتی یا NGOها هستند که یک فرم از این صفت بندی است، یک فرمی از این سازماندهی توده‌ای یا اجتماعی است که قرار است اهرم فشار بشود. و اما اینکه آیا این سازمان‌ها الان در این جایگاه و سرخط هستند یا نه بحث دیگری است که در این فرصت نمی‌گنجد ولی لازمه‌ی اصلی پیشبرد مطالبه

شدن ساختار دولت بورژوازی محقق شود. چرا که در تکامل یافته‌ترین دولت‌های دموکراتیک جوامع سرمایه‌داری هم، ستم و تبعیض علیه زنان ادامه دارد. مادامی که نظام بردگی حاکم است و انسان در حال استثمار شدن است، رهایی زن در تمام سطوح و ریشه‌ای ممکن نخواهد شد چه بسا که معیار آزادی و برابری هر جامعه‌ای نیز به رهایی زنان آن جامعه است.



بنابر خصلت طبقاتی مطالبات زنان، نمی‌توان در محدوده‌ی اصلاحات قانونی و حکومتی یا در قالب جریان‌های اپوزوسیون بورژوایی و بعضاً مذهبی، مبارزه برای رهایی زن را پیش برد. در دو دهه‌ی اخیر نیز شاهد بودیم که جریان‌های مختلف بورژوایی، چه اصلاح طلب یا ضد رژیم، همگی یک صدا داعیه‌ی دفاع از حقوق زنان را داشتند. از کمپین یک میلیون امضاء که طیف گسترده‌ای از اصلاح طلبان، اپوزوسیون‌های گوناگون بورژوایی لیبرال و ناسیونالیستی، چپ خرده بورژوایی را بسیج کرد، تا فمینیسم اسلامی نوشین احمدی خراسانی، در مرتجع‌ترین شکل آن صفوف بهم فشرده‌ی زنان چارقد به سر سرخ و سبز پوش، ویتترین آزادی خواهی مجاهدین، همگی در زمین بورژوایی قدم برداشتند و جنبش زنان را از مسیر اصلی مبارزاتی خود به عنوان یکی از ستون‌های مبارزات طبقاتی جنبش کارگری منحرف کردند. جنبش زنان به عنوان بخش تعیین کننده‌ی روند مبارزه علیه نظام حاکم از سوی این جریان‌های نادیده گرفته شدند، و آن را از مبارزات سیاسی اجتماعی طبقه‌ای که قدرت دگرگونی شرایط موجود را دارد، جدا کردند. مبارزه علیه مردسالاری و تبعیض‌های موجود علیه زنان در جامعه‌ی ایران، تنها با جهت‌گیری طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری امکان پذیر است.

جنبش زنان به عنوان بخشی از جنبش مبارزه‌ی کارگران و زحمت‌کشان، برای تکامل خود و پیش‌برد مطالبات‌اش باید جهت‌گیری طبقاتی داشته باشد و در متن مبارزات جنبش کارگری، متشکل شود.

برخلاف آنچه که عمل‌کرد جریان‌های لیبرال یا چپ پوپولیست خرده بورژوایی می‌بینیم، جنبش زنان معلولی از قوانین مردسالار یا سنت‌های اجتماعی نیست بلکه در

را جایگزین مبارزه‌ی طبقاتی کنیم. ستم رواداشته بر زن در طول تاریخ در متن ستم طبقاتی قرار دارد چرا که تمام انسان‌ها از نظر سرمایه‌داری ابزار برای تولید محسوب می‌شوند، خواه در عرصه‌ی کار مزدی حضور داشته باشند یا در خانواده به تولید کار بالقوه و پرورش آن و باز تولید نیروی کار فعلی مشغول باشند. در هر حال نگاه بورژوازی به انسان از دریچه‌ی ابزار کار است و تفاوت‌هایی از قبیل جنسیت و اختلاف سن، مهارت یا دانش تولیدی دلیل ارزان‌تر یا گران‌تر خریدن شدن نیروی کار است. برای سرمایه‌داران کودک و زن بودن افراد فرقی ندارد؛ همه در نظام تقسیم کار اجتماعی به بورژوا و پرولتر تقسیم خواهند شد.

البته باید یاد آور شد که بنابر سیاست‌های اقتصادی راست در نظام مبتنی بر سود آوری، اشکال دیگری از استثمار زنان، مثل کار خانگی به وجود می‌آید. در حقیقت در نهاد خانواده است که زن مورد ستم مضاعف قرار می‌گیرد، نهادی که در آن قانون تقسیم کار اجتماعی، وظیفه‌ی بازتولید نیروی کار نظام سرمایه‌داری را بر عهده زنان قرار داده است. کارگرانی که در قبال کار خود مزدی دریافت نمی‌کنند. خانواده ارزان‌ترین شیوه‌ی بازتجدید قوای نیروی کار سرمایه‌داری است و درست در این جاست که منافع زن کارگر در مقابل زن سرمایه‌دار قرار می‌گیرد و مبارزه‌ی موهومی جنسیتی بی‌معنا می‌شود و انسان‌ها در دو جبهه‌ی متخاصم مقابل یکدیگر صف آرایی می‌کنند. اکثریتی برای زندگی بهتر و اقلیتی برای سود آوری بیشتر می‌جنگند.

حتی در جامعه‌ای مثل ایران که شرق زدگی و زن ستیزی، سنت و سرکوب آزادی، سیاست دیرینه‌ی آن است، مشکلات زنان ایران به طور عام - مثل مردسالاری و عدم آزادی پوشش - ناشی از تفاوت‌های جنسیتی یا نظام مردسالار صرف نیست، بلکه ریشه در مختصات شیوه‌ی تولید و سیاست محافظت و اداره‌ی نظام سرمایه‌داری ایران دارد. چه بسا که حق طلاق یا آزادی پوشش از نگاه طبقاتی زن طبقه‌ی کارگر با یک زن بورژوا تفاوت بسیاری دارد تا جایی که زنانی به عنوان سرمایه‌گذاران جدی و کارفرمایان در زمینه‌های تولیدی و ارکان دولتی و سرکوب حضور دارند. تضاد مادی کار و سرمایه و منافع مادی است که افراد را در صف‌های واقعی تقسیم می‌کند. تمام شیوه‌های ستم و تبعیض علیه زن در درون سیستم سرمایه‌داری نمود می‌یابند. و مبارزه علیه آن از کانال مبارزات طبقاتی و در ارتباط با نظام بردگی فعلی تعریف می‌شود. و بر همین اساس که رهایی زن با برچیدن نظام استثمار در هم تنیده شده و بهبود شرایط زندگی امکان پذیر خواهد بود.

بر خلاف اصرار بورژوازی و پرچم‌داران سیاسی آن اعم از اصلاح طلبان و اپوزوسیون راست، رهایی زنان مقوله‌ای دموکراتیک و صرفاً در تقابل با فرم حکومت نیست که با اصلاح قانون اساسی و عریضه نویسی یا با دموکراتیک

ارزش اضافه‌ی تولیدشده و سود سرمایه افزایش یابد. این مکانیزم و تأثیرش بر زندگی کارگران قرن ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ سرمایه‌داری در نوشته‌های باز رسان و آمارگران آن زمان جالب توجه است. که چگونه فشار اجتماعی انسان‌ها،

برای حذف کار کودک و ایجاد ساعات کار کمتر، مقاومت سرمایه‌دارن و قانون‌گذاران و ترفندهای دستگاه دولتی را برای به کار کشیدن کودکان و طولانی نمودن ساعت کار نشان می‌دهد. (کارل مارکس -) (کاپیتال جلد ۱ ص ۲۵۰) " دختران ۱۲ ساله‌ای دیده می‌شوند که طی تمام ماه کار روانه‌ی معادل ۱۴ ساعت انجام می‌دهند بدون اینکه که استراحت منظم یا توقفی غیر از دو-سه ساعت برای خوردن غذا داشته باشند. در بعضی از کارخانه‌ها که کار شبانه‌ی منظم حذف شده، اغلب روزانه کار امتداد پیدا می‌کند و " این اکثراً در مورد کثیف‌ترین، داغ‌ترین و یکنواخت‌ترین کارها صدق می‌کند"

(Chil. Emp. Report IV, ۱۸۶۵)

از ۱۹۲۸۸۷ نفر کارگر در سال ۱۸۳۹ انگلستان افراد کمتر از ۱۸ سال ۵۰ درصد نیروی کار آن را تشکیل می‌دهد.

"۲۴۲۲۹۶ نفر مونث بودند که ۱۱۲۱۹۲ نفرشان کمتر از ۱۸ سال داشتند." (وضع طبقه‌ی کارگر -) (ص ۷۸)

اگر بخواهیم کیفرخواست این اسناد را در سطح تاریخی جامعه‌ی اروپا جمع‌بندی نماییم تنها کافی است رابطه‌ی سود و سرمایه با تکامل ارگانیک انسان را از نظر عینی نشنا دهیم: به طور کلی در حد معینی می‌توان گفت که موجودات ارگانیک هنگامی که قدشان از متوسط نوع خود تجاوز می‌کند در حال رشدند. قامت انسانی به محض اینکه که به وسیله‌ی شرایط طبیعی یا اجتماعی از تکامل جلوگیری شود، کوتاه می‌شود.

نشریه داخلی واحد مددکاری

۶

کودک کار در سطح تاریخی جامعه‌ی اروپا در کلیه‌ی کشورهای اروپایی که خدمت وظیفه وجود دارد و از زمان برقرار شدن این خدمت، قامت متوسط جوانان و به طور کلی شایستگی آنان برای خدمت نظامی کاهش یافته است. پیش از انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه حداقل قدی که برای سرباز پیاده نظام تعیین شده بود ۱۶۵ سانتی متر بود.

این حداقل به وسیله‌ی قانون ۱۰ مارس ۱۸۱۸ به ۱۵۷ و به وسیله‌ی قانون ۲۱ مارس ۱۸۵۲ به ۱۵۶ سانتی متر متوالیا تقلیل یافت. در فرانسه هر سال بیش از نیمی از مشمولین به مناسبت عدم کفایت قد یا به علت معلول بودن معاف می‌شوند. در ایالت ساکس قد قانونی نظامی در ۱۸۷۰ و ۱۷۸ سانتی متر بود. در ۱۸۶۷ به ۱۵۵ سانتی متر تقلیل یافته و در پروس ۱۵۷ سانتی متر است. آماری که به وسیله‌ی دکتر مایر تنظیم شده و در روز نامه‌ی Dr. Meyer Bayrische Zeitung انتشار یافته نشان می‌دهد که در پروس برحسب متوسطی

کلیت نظام مالکیت خصوصی و در روند تقسیم کار اجتماعی است که تبیین می‌شود و بنابراین روش و نحوه‌ی مبارزه برای رهایی زن نیز باید در قالب جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بررسی می‌شود.

جنبش زنان تنها با صفتبندی مستقل خود مقابل کلیت نظام پول و قدرت و در کنار کارگران و زحمت‌کشان و پرچم‌داران واقعی منافع پرولتاریاست که می‌تواند متشکل شود، مبارزه در راه رسیدن به مطالبات حداقلی زنان تا رهایی زنان در تمام سطوح، تنها با پیوند با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و جهت‌گیری رادیکال و طبقاتی امکان‌پذیر خواهد بود. جنبش زنان یک جنبش طبقاتی بوده و با طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه وضع موجود هم‌داستان است.

این مقاله که چندی پیش در سایت مجله هفته منتشر شده بود، اکنون به دلیل اهمیت و محتوای طبقاتی‌اش، تصمیم بر آن شد تا کانون مدافعان حقوق کارگر آن را با موافقت نویسنده و اندکی تغییر باز نشر کند.

کارل مارکس و جمع‌بندی کیفرخواست کودک کار در سطح تاریخی جامعه‌ی اروپا

اکبر یزدی

انگیزه‌ی فعالیت اقتصادی، تولید مایحتاج انسان‌ها نیست، بلکه سودآوری سرمایه است.

رشد روز افزون تکنولوژی و دانش علمی و فنی که کلید سعادت و رفاه انسان است، در این نظام به بیکاری و محرومیت هرچه بیشتر صدها میلیون انسان ترجمه می‌شود. مسائل و مصائب هر روزه، دامگیر تک‌تک انسان‌ها در کره‌ی خاکی است. اما در این میان کودکان بیش از سایرین در مشکلات و نابسامانی‌های فوق، آسیب می‌بینند و باید سریع‌تر به آن‌ها پرداخت. اگر حق گرفتاری است، در مورد کودکان، حق، دادنی است.

از بعد از انقلاب صنعتی در اروپای قرن هجدهم و پروسه‌ی کالا شد نیروی کار، استفاده‌ی وسیع از ماشین‌آلات صنعتی، تقسیم شدید لحظات تولید کالا به مراحل ساده و ماشینی، غیرتخصصی شدن کار کارگر، نیاز بیشتر به نیروی کار، دنیا شاهد استثمار وحشیانه از کودکان در عرصه‌ی تولید و سودآوری صاحبان کارگاه‌ها و کارخانه‌ها است.

به گزارشاتی که از آن زمان در دست است، توجه کنید:

سرمایه‌مدام سعی در طولانی نمودن ساعات کار دارد تا

نظر تعداد و گستره‌ی معلمان شرکت‌کننده در این اعتراضات و حرکت صنفی و دوم از نظر تعداد افراد فعال که خودشان را به عنوان فعال صنفی چه به صورت مستقل یا در قالب کانون صنفی معلمان در استان‌های مختلف معرفی کردند. با توجه به اینکه این حرکت از جهات بیان شده نوباست نیاز است که با نگاهی بلند مدت اولین گام‌ها را درست و اصولی بردارد. یک حرکت صنفی با برداشتن گام‌های درست از ابتدا و پیش‌بینی آینده بر اساس تحلیل شرایط موجود می‌تواند به حرکتی تأثیرگذار تبدیل گردد. یک تشکل صنفی با اتخاذ مواضع درست در جهت منافع واقعی افراد در کوتاه‌مدت و بلندمدت به تشکلی پایدار و موثر تبدیل خواهد شد. اتخاذ مواضع درست به خصوص در موقعیت‌های حساس در شرایطی صورت می‌گیرد که فعالین صنفی، پایگاه مادی و طبقاتی صنف خود را به خوبی دریابند و براساس آن به‌ترین تصمیم‌گیری را در جهت منافع افراد انجام دهند. تشکل‌هایی می‌توانند در این راه از مسیر درست منحرف نشوند که هدفی جز پیگیری و به ثمر نشاندن مطالبات برحق افرادی که از سوی صاحبان قدرت و سرمایه مورد ظلم قرار گرفته‌اند را دنبال نکنند.



در شرایط فعلی که کلیه زحمت‌کشان در جامعه از سوی صاحبان قدرت و سرمایه مورد انواع ظلم و ناملایمتی قرار گرفته‌اند لازم است همه‌ی زحمت‌کشان در یک حرکت صنفی سراسری دست هم‌دیگر را بگیرند و به حمایت از یک‌دیگر بپردازند. منافع معلم و دانش‌آموز و کارگر در شرایطی که همه نیروی کارشان را در ازای دستمزد ناچیز می‌فروشند از یک‌دیگر جدا نیست. هیچ‌کس تافته‌ی جدابافته نیست و همه در یک چیز مشترکند: همه در حال استثمارند. در این شرایط فعالین و تشکل‌های صنفی‌ای از معلمان که خود را در کنار دیگر محرومان جامعه قرار می‌دهد از درکی عینی و واقعی در جهت منافع افراد برخورداراند. در شرایط فعلی معلمان در حین این که با تأکید بر مطالبات برحق‌شان - که در تجمع ۱۰ اسفند و همچنین ۲۷ فروردین بیان نمودند - به محکم نمودن صف‌هایشان می‌پردازند نیاز است که با دیگر محرومان جامعه در بیان مطالباتشان همراه شوند و با پیوند حرکت صنفی معلمان با دیگر حرکات صنفی باعث تأثیرگذاری بیش‌تر این حرکت در آینده و گام نهادن در مسیر

که شامل ۹ سال میشود از ۱۰۰۰ فراخوانده به خدمت وظیفه، ۷۱۶ نفر غیرشایسته برای خدمت نظام تشخیص داده شدند که از میان ۳۱۷ نفر به مناسبت عدم کفایت قد لازم و ۳۳۹ نفر به جهت معلول بودن معافیت یافتند. در سال ۱۸۵۷ شهر برلن موفق نشد که سهمیه‌ی خود را در مورد تدارک افراد ذخیره تحویل دهد زیرا ۱۵۶ نفر کسری داشت.

J. von Liebig: "Die chemie in ihrer Anwendung out agritektur.

“, and Physiologie

(۱۱۸-۱۱۷ . auf. Bd I.S ۷ ۱۸۶۲)

کاپیتال جلد ۱ ص ۲۵۰ کارل مارکس.

شعر کارگری

شب‌ها پس از راهپیمایی در خیابان

کنار آتش تجمع می‌کنند

نه اقدام علیه امنیت ملی

نه تشویش اذهان عمومی

هیچ کدام جرم آنها نیست

جرم آنها در شهر

تمیر کردن خیابان‌ها بود

لزوم اتحاد معلمان با کارگران

(وظیفه فعالین صنفی معلمان چیست؟)

یاسر ریگی

بعد از اعتراضات اسفند ۹۳ حرکت صنفی معلمان وارد مرحله‌ای جدیدی شده است و طیف وسیعی از معلمان را به انجام حرکات صنفی در جهت خواسته‌های صنفی‌شان از حقوق و دستمزد تا شرایط کار کشانده است که در تاریخ اعتراضات صنفی معلمان از دو جهت بی‌سابقه است: اول از

درست گردند.

البته همانطور که در مطلب «دستاوردهای ۱۰ اسفند برای معلمان» نیز بیان گردید «معلمان در اعتراضات اخیر با طرح شعارهایی نظیر «حق تحصیل رایگان برای همه و توقف خصوصی‌سازی مدارس» و «پایان دادن به تبعیض و نابرابری» خود را در کنار بقیه‌ی اقشار محروم جامعه قرار دادند که بیان‌گر رشد و بلوغ در صفوف این قشر از جامعه می‌باشد. شعارهای برابری طلبانه که طیف وسیعی از جامعه را دربرمی‌گیرد نشان‌دهنده‌ی حرکتی رو به جلو است که خودش را به بقیه‌ی جامعه‌ی ایران، از کودک محروم از تحصیل در منطقه‌ی محروم تا کارگر محروم از دستمزد عادلانه پیوند می‌زند. معلمان نشان دادند که نه تنها خواهان حقوق انسانی خودشان نظیر دستمزد عادلانه، مسکن، بیمه‌ی مناسب، شرایط کار انسانی و ... می‌باشند بلکه توانایی آن را دارند که حرکت برحق صنفی‌شان را به دیگر صفوف محرومان و زحمت‌کشان در جامعه پیوند بزنند. معلمان امروزه با درک درست از شرایط طبقاتی‌شان خود را در کنار دیگر محرومان در جامعه قرار داده‌اند و به این بلوغ رسیده‌اند که چشم دوختن به قدرت‌مندان و صاحبان سرمایه تغییری در معیشت‌شان ایجاد نخواهد نمود. این بیان‌گر بلوغ طبقاتی بخش بزرگی از معلمان است که آنها را به درستی در کنار کسانی قرار داده است که از مبنای مادی یکسانی برخوردارند



[COURTESY PHOTO]

و در نتیجه در جدال موجود در یک صف و در کنار هم قرار می‌گیرند. قطعاً در صورت ادامه‌ی این موضع‌گیری درست شاهد قدرت روزافزون معلمان در جهت پیگیری مطالبات‌شان در کنار دیگر طبقات محروم خواهیم بود.»

در جهت همکاری بیش‌تر حرکت صنفی معلمان با دیگر حرکت‌های صنفی نیاز است که کارها و حرکاتی عملی - از سوی فعالان صنفی و کانون صنفی معلمان به عنوان مورد اعتمادترین تشکل موجود - انجام شود:

۱- حمایت خود را از اعتراضات و حرکات صنفی دیگر

خصوصن کارگران که برای دستیابی به مطالبات برحق صنفی‌شان تلاش می‌کنند اعلام کنند و مخالفت خود را با هرگونه استثمار نیروی کار بیان دارند.

۲- با فعالین صنفی گروه‌های دیگر ارتباط برقرار کرده و به نزدیکی بیش‌تر و انجام برنامه‌های مشترک بپردازند.

۳- معلمان با دیگر تشکل‌های صنفی بر روی موارد مشترک به تفاهم برسند و در برنامه‌هایی مشترک برای دستیابی به آن تلاش کنند. مواردی نظیر «دستمزد بالای خط فقر»، «حق تحصیل رایگان برای همه»، «حق تشکل مستقل صنفی»، «حق برگزاری تجمعات صنفی»، «بیمه کارآمد»، «بهداشت رایگان» و ... که خواسته‌ی مشترک همه‌ی زحمت‌کشان است می‌تواند اصلی برای اتحاد و نزدیکی باشد.

با برداشتن این گام‌های درست و جلوگیری از نفوذ جریان‌ات فرصت طلب و وابسته به قدرت، معلمان با حرکت آغاز شده هر روز بیش‌تر به کسب آگاهی خواهند پرداخت که در حرکات عملی‌شان نیز نمود عینی خواهد یافت. کسانی که به مخالفت با این خواست در جهت پیوند و اتحاد معلم با کسانی که نیروی کارشان را در ازای دستمزد اندک می‌فروشند برمی‌خیزند یا درک درستی از منافع معلم ندارند و یا به دلیل درآمدهای جانبی دیگر در شرایط طبقاتی معلمان قرار ندارند و منافع‌شان در تضاد با عموم معلمان است. معلمان باید آگاه باشند و در شرایط کنونی که اتحاد معلمان در جهت شکل‌گیری است با دنبال نمودن مواضع افراد و گروه‌های مختلف دوست را از غیر دوست تشخیص دهند. همچنین کانون صنفی معلمان به عنوان تنها تشکل مورد قبول اکثریت معلمان باید در این راه پیشگام بوده و رویکرد درست و حق طلبانه خود را هم‌جهت با منافع معلمان نشان دهد.

هم‌چنین فعالین کارگری نیز با درک این ضرورت باید گام‌هایی در این جهت بردارند که اولین گام را با حمایت از مطالبات و اعتراضات معلمان در قطعنامه روز جهانی کارگر که از سوی تشکل‌های کارگری تهیه گردیده است نشان داده‌اند. لازم به ذکر است که معلمان در شرایط کنونی از نظر زیستی و میزان درآمد نزدیک‌ترین قشر به طبقه‌ی کارگر ایران می‌باشند و هم‌چنین لازم است اشاره گردد که وضعیت بد معیشتی معلمان که آن‌ها را مجبور به انجام اضافه کار و اتخاذ مشاغل جانبی می‌گرداند تأثیر مستقیم بر وضعیت آموزش فرزندان طبقه‌ی کارگر خواهد داشت. طبقات بالا با استفاده از انواع امکانات آموزشی خصوصی با کیفیت بالا برای فرزندانشان ضعف سیستم آموزش موجود را جبران می‌کنند و متأسفانه ضعف سیستم آموزشی موجود بیش‌ترین آسیب را به فرزندان طبقات پایین جامعه وارد خواهد نمود. با توجه به اینکه تحصیل رایگان با کیفیت آموزشی برابر با دیگر اقشار جامعه حق همه‌ی فرزندان این مرز و بوم است باید برای پیوند بیش‌تر معلم با کارگر در جهت دستیابی به این

هدف مشترک تلاش گردد.

مشخص است آن‌چه در این‌جا بیان گردید افقی را در کار صنفی قرار می‌دهد و باید در دراز مدت به عنوان راه‌کار به آن نگریسته شود. این مهم جز در دراز مدت و با تکیه بر اصول صنفی درست به دست نخواهد آمد. در شرایطی که جنبش صنفی نوپای معلمان در حال شکل‌گیری است و فضاهای کارگری نیز با مشکلات خاص خود در جهت متشکل شدن مواجه اند دستیابی به این مهم در کوتاه مدت امکان‌پذیر نخواهد بود ولی باید بنیان‌های آن از الان با گام‌هایی استوار به دور از هرگونه حرکت عجولانه ایجاد گردد. برای شروع، شکل‌گیری ارتباط و نوعی تبادل ایده و نظر بین فعالان صنفی می‌تواند مسیر را برای انجام این اتحاد که به گونه‌ای نانوشته بین معلم و کارگر وجود دارد را ایجاد نماید.

تبریک یک قیام

روز جهانی کارگر مبارک. این جمله در اولین روز ماه مه به تقویم میلادی و ۱۱ اردیبهشت به تقویم شمسی به هزاران کارگر در گوشه و کنار جهان تعلق دارد. ۱ مه یادگاری از شورش کارگران آمریکایی در سال ۱۸۸۶ است. بدون شک در میان نسل امروز کسی از آن تاریخ خاطره‌ای ندارد و آن تاریخ را بیاد نمی‌آورد، اما بسیاری برای حفظ هویت واقعی طبقه کارگر می‌کوشند تا این تاریخ را در میان دیگر صفحه‌های مبارزات طبقاتی به عنوان یک نماد حفظ کنند، نمادی که از رویای یک دنیای بهتر حرف می‌زند. ۱ مه و سرنوشت کارگران در این روز

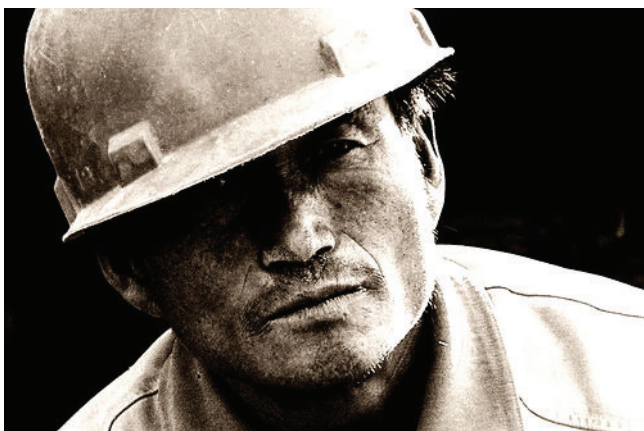


تاریخچه روز جهانی کارگر به جایی در صفحه‌های پایانی دسامبر ۱۸۶۹ بر می‌گردد. جایی در ایالت شیکاگو و شهر فیلادلفیا. شهری که شاهد ۹ خیاط اروپایی بود، آن‌ها خود را «شوالیه‌های کارگر» نامیدند و یک انجمن کارگری بنیان گذاشتند. این انجمن کارگری در ابتدا به صورت پنهانی فعالیت می‌کرد، اما

به‌سرعت در سال ۱۸۷۲ رشد کرد. آنها با فروپاشی اتحادیه ملی کارگری (۱۸۷۳-۱۸۶۶) در سال ۱۸۷۳ که گروه بزرگی از کارگران اصلاح‌طلب را نمایندگی می‌کرد، به تدریج بزرگ‌تر شدند. اتحادیه ملی کارگری تلاش ناموفقی داشت برای تغییرات وضع کارگران با فشار به نمایندگان کنگره،

به‌خصوص برای قانون ۸ ساعت کار روزانه. تلاش آنها با شکست مواجه شد و انجمن نیز از بین رفت. بیشتر آنها مهاجران اروپایی بودند، مهاجرانی که دنبال آرزوهای خود به آمریکا رو آورده بودند. تعداد اعضای شوالیه‌های کارگر در سال ۱۸۸۶ یعنی تنها ۱۷ سال پس از تاسیس به بیش از ۷۰۰ هزار نفر رسید. شعار آنها «صدمه به یک نفر، نگرانی برای همه» بود و برای ایده‌های بلندپروازانه‌ای همچون ۸ ساعت کار روزانه، توقف کار کودکان و دستمزد برابر تلاش می‌کردند.

همچنین مناسبت اول مه به عنوان روز کارگر به این جهت بوده است، که در چهارم ماه مه سال ۱۸۸۶، و در چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو، پلیس به روی آنان آتش گشود که شماری کشته، عده‌ای مجروح و در نهایت، چهارتن نیز اعدام شدند.



کارگران اعتصابی خواستار تعدیل شرایط کار و کاهش ساعات روزانه کار از ده ساعت به ۸ ساعت بودند. قرار بود که اول ماه مه ۱۸۸۶ در آمریکا (ایالات متحده)، کاهش ساعات کار به هشت ساعت در روز، به اجرا درآید که چنین نشد و در نتیجه، کارگران در گوشه و کنار این کشور دست به تظاهرات زدند. در یک‌هزار و دویست کارخانه و کارگاه، اعتصاب صورت گرفت. شمار کارگران معترض شهر شیکاگو بیش از سایر شهرها و حدود ۹۰ هزار تن بود. در چهارمین روز تظاهرات شیکاگو، کارگران اعتصابی و هوادارانشان در میدان بیده (Haymarket) جمع شده و از آن‌جا به حرکت درآمدند. سخنرانان آنان بر یک گاری بزرگ سوار بودند و شعار می‌دادند. پس از طی مسافتی، پلیس اطراف این گاری را گرفت و خواست که تظاهرات کنندگان متفرق شوند اما چنین نشد و ناگهان صدای انفجاری آمد. بر اثر آن انفجار یک مامور پلیس کشته شد و چند کارگر و پلیس نیز مجروح شدند. این حادثه سبب شد که پلیس دست به تیراندازی به سوی جمعیت بزند و کشتار جمع قابل توجهی از کارگران اتفاق بیافتد.

آمار کشته‌شدگان هیچ‌گاه اعلام نشد اما اسامی انبوه مجروحان در دست است. پلیس با اعمال خشونت موفق شد جمعیت را پراکنده کند. در پی این حادثه، هشت تن

به عنوان سران این تظاهرات دستگیر شدند که پنج نفر از آنان کارگر مهاجر آلمانی و یکی هم آلمانی تبعه آمریکا بود. دادگاه یکی از این دستگیرشدگان را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد و بقیه محکوم به اعدام شدند همچنین یکی از محکومان به اعدام، پیش از اجرای حکم خودکشی کرد و چهار نفر دیگر به دار آویخته شدند.

متحدان طبقه کارگر سرانجام در سال ۱۸۸۹ و در کنگره بین‌المللی کارگران پاریس، به پیشنهاد نماینده کارگران امریکا، روز اول ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر برگزیدند و در بسیاری از کشورهای دنیا این روز را گرامی می‌دارند. حزب‌های کمونیست، سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری در بسیاری از کشورهای جهان این روز را با برگزاری تظاهرات و راهپیمائی‌های خیابانی برگزار می‌کنند. دهها سال است که در تقویم‌ها از این روز با عنوان روز جهانی کارگر یاد می‌شود. در کشورهای مختلف مراسم ویژه برگزار می‌شود اما ایالات متحده و کانادا نخستین دوشنبه هر سپتامبر را به عنوان «روز کارگر» برگزار می‌کنند تا شاید بتوانند هویت خود را انکار و کتمان کنند.



نگاهی به روز جهانی کارگر

روز جهانی کارگر که هر سال در بسیاری از کشورهای جهان جشن گرفته می‌شود، یادگار شورش کارگران آمریکایی در ایالت شیکاگو است. یکی از سنت‌های پرطرفدار و دیرین این روز برگزاری راهپیمایی و تظاهرات کارگری است. بسیاری از کارگران و مدافعان آن‌ها در این روز به خیابان می‌آیند و مطالبات خود را مطرح می‌کنند تا حکومت‌های غیرکارگری فراموش نکنند که افزایش دستمزدها، حق بیمه، زندگی انسانی و دنیای آزاد و برابر، خواهان بی‌شماری - به اندازه کل طبقه کارگر - دارد.

هر چند هنوز خیلی از کارگران بیش از ۱۰ ساعت در روز کار می‌کنند تا شاید بخشی از نیازهای زندگیشان برطرف شود، اما یکی از نتایج اعتراضات کارگری در ۱۸۸۶ این بود که اکنون همه جای دنیا ۸ ساعت کار را به رسمیت شناخته و حتی در قوانین بورژوازی هم بیش از آن غیرقانونی است، مگر در حالت توافقی و با افزایش دست‌مزد.

هر چند که در خیلی از نقاط جهان حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا روز جهانی کارگر را در حد یک جشن ملی یا برژوایی تنزل دهند اما آن‌چه واقعیت دارد این است که مبارزه طبقاتی در تمام دقایق این روز، مانند زخم‌ها دست کارگران پینه بسته است.

برگرفته از برخی مقالات
مهرداد امیریان





۱۳۹۴

روز جهانی کارگر

۱۱ اردیبهشت

روز جهانی کارگر ۱۱ مه ۲۰۱۵

ویژه نامه روز جهانی کارگر

قطعنامه تشکل ها و نهاد های مستقل کارگری
باز هم در ضرورت ایجاد تشکل سراسری کارگران
ایجاد مانع در جهت همبستگی کارگران تنها یک راه ندارد
روز جهانی کارگر و ضرورت ایجاد تشکل سراسری

روایتی بر ناتوانی سازمانی اشکال کهنه در آوردگاه مسائل نو
حوادث کار
تاملاتی بر ناتوانی سازمانی اشکال کهنه در آوردگاه مسائل نو
کارگران و معضل اعتقاد در ایران
چرا افزایش دستمزد ۱۷٪؟!
دفاع از کودکان کار و جنبش لغو کار کودک
مصاحبه با حسین میربحاری و اکبر یزدی، عضو جمعیت
ضرورت پیوند کودکان کار و جنبش زنان با مبارزات کارگری
تارک مارکس و جمع بندی کیفر خواست
کودک کار در سطح تاریخ جامعه اروپا
لزوم اتحاد معلمان با کارگران
قیام یک تبریک



